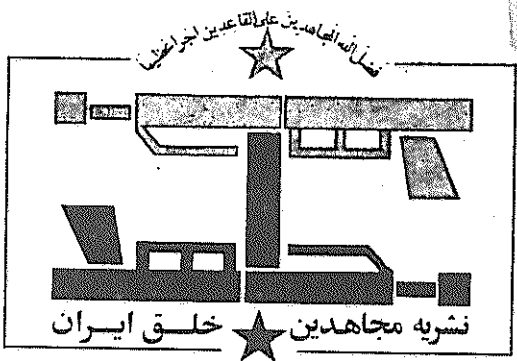


شماره ۱۰۹

در صفحات دیگر



# میلاد امام حسن عسکری (ع) مبارک باد

هشتم ربیع الثانی سالروز ولایت یازدهمین  
پیشوای انقلابی شیعه، امام حسن عسکری (ع)  
بقیه در صفحه ۷

- \* سالگرد قیام تبریز گرامی باد
- \* کشتار مردم کاخک نتیجهی سیاست‌های  
انحصارطلبان
- \* صحبتی خودمانی با پاسداران
- \* مراسم بزرگداشت شهدای سیاهکل به دست  
چماقداران به خاک و خون کشیده شد.
- \* توقیف "مجاهد" در فرانسه

سال دوم - شماره ۱۰۹ - پنجشنبه ۲۳ بهمن ۵۹ - نکساره ۳ ریال

## حزب جمهوری، جریان پشت پرده چماقداری

مقدمه: نظامهای گوناگون حکومتی پیوسته در مقابل یک دوراهی قرار دارند. راه اول بسیج تمام امکانات مادی و معنوی جامعه برای رهائی خلق و بهبودی وضع زندگی زحمتکشان، که در زمان ما بطور مشخص، خود را در مبارزه‌ی پیگیر بر علیه امپریالیسم و استثمار نشان می‌دهد، و راه دوم گزینش سبیری که سرانجامش چیزی نیست مگر قرار گرفتن آن حکومت در خدمت منافع اقشار و طبقات استثمارگر و بالاخره وابستگی هرچند بیشتر به امپریالیسم.

نظام‌هایی که راه اول، یعنی تلاش برای رهایی خلق از قید استثمار و استثمار را برمی‌گزینند هیچ نیازی به استفاده از قهر و سرکوب در رابطه با توده‌های مردم و نیروهایی که در خدمت خلق هستند، ندارند، و از قهر صرفاً "برای مبارزه با امپریالیسم"

و بقی پایگاههای داخلی آن استفاده می‌کنند. برعکس، نظام‌هایی که به دلیل ماهیت طبقاتی و فرهنگی‌شان نمی‌توانند در خدمت اهداف فوق قرار بقیه در صفحه ۳

در صفحات ۱۶ تا ۹

### مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی

در باره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی (۲)

سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

سرمقاله

## دو سال پس از پیروزی انقلاب

دومین سالگرد انقلاب را نیز پشت سر گذاشتیم و وارد سومین سال شدیم. سالگرد انقلاب و روزهای بهمن‌ماه یاد روزهای بزرگ و خاطرات شوک‌همند را در ذهن‌ها زنده می‌کند. روزهای اوج و اعتلای جنبش، روزهای پیروزی‌های بزرگ و سرانجام روزهای شوک‌همند قیام مسلحانه‌ی خلق و سقوط نهائی رژیم مزدور و سرسپرده‌ی شاه و نظام منحوس و ننگین سلطنتی. این روزها هم‌چنین یادآور خلقی مصمم و بی‌پایا می‌باشد که یک پارچه و خروشان پتانسیل انقلابی عظیمی را به نمایش گذاشته و صحنه‌های حماسی شورانگیزی از فداکاری و ایثار و جان‌باختگی خلق نمود؛ خلقی که با شکیبائی و تحمل انقلابی، رنج‌ها و سختی‌ها و محرومیت‌های طولانی را به جان خرید و با فریاد تکبیر و مشت و سرانجام سلاح و با اهدای ده‌ها هزار شهید، پیروزی بزرگ ۲۳ بهمن را تحقق بخشید. خلقی که با فریاد "بعد از شاه نوبت آمریکاست" به نظم جدیدی روی آورد و به امیدها و آرزوهای بزرگ و پیروزی‌های بزرگتری که در شان انقلاب و فداکاری‌هایش می‌بود چشم دوخت.

زور ناخواسته بردانه  
فرهنگی مبارز  
و منعهد آبرمان  
نوسط آبادی ارتجاع

### آقای بهشتی متخصص بند و بست با شیطان بزرگ و شرکاء!!

تجزیه‌ی سازمان به دو خط پیرو انتشار سندی مربوط به تماس آقای بهشتی با کاردار سفارت آمریکا، در مجاهد شماره ۱۰۲، ایشان به تشبیهات مختلفی متوسل شدند:

مدت‌ها مساله را به روی مبارک نیاورده و در قبال آن سکوت کردند. پس از مدتی که فشارها بالا گرفت در جهت لاپوشانی قضیه و به جای پاسخگویی به آن، صحبت از

تجزیه‌ی سازمان به دو خط پیکار و خط امام نمودند ولی از آنجا که دیگر حناپیشان رنگی نداشت و بالاخره موقعی که فشارهای اجتماعی بیشتر شد و چاره‌ای جز جوابگویی نبود در مصاحبه‌ی روز ۲۳ شنبه ۱۵ بهمن‌ماه خود به اصطلاح به این قضیه پاسخ گفتند. البته خبرنگار و شخص ایشان همانگونه که جن بقیه در صفحه ۴

۸ ماه است که از آخرین سخنرانی عمومی برادر مجاهدان "مسعود رجوی" در امجدیه می‌گذرد در این مدت بسیاری آنچه را که "مسعود" پیش‌بینی کرد به وقوع پیوسته است. هنوز فریاد "مسعود" آن هنگام که در رثای شهدای سازمان آیات قرآن را به گوش زمامداران می‌خواند، طنین‌انداز است که: بقیه در صفحه ۶

ایدئولوژی:

### دیدگاه‌های اجتماعی اسلام بی محتوای خرده‌بورژوازی غیرسنتی

در آثار اغلب روشنفکران مذهبی وابسته به خرده‌بورژوازی غیر سنتی، نقطه نظرها و دریافت‌های پراکنده‌ای تحت عنوان اسلام و پیرامون مسائلی که در قلمرو جامعه‌شناسی قرار دارند، ارائه گردیده است. این دریافت‌ها معمولاً در قالب موضع‌گیری در قبال سایر مکاتب و دیدگاه‌ها بیان گردیده‌اند که بر حسب نوع رابطاتی که با بقیه در صفحه ۵

اکنون دو سال از آن روزها گذشته و وارد سومین سال شده‌ایم. اما نظری به مسائل و تحولات دو سال گذشته و اوضاع و احوال موجود در آغاز سومین سال انقلاب، بسیار تأسفک‌انگیز است و نشان می‌دهد که چگونه آن امیدها و آرزوهای بزرگ در سطوح وسیعی به یاس تبدیل گشته است. بدون شک این وضع با توجه به آمادگی‌ها و پتانسیل انقلابی عظیم مردم که در فرآیند قیام ۲۳ بهمن ماه و به شرط هدایت درست، هم‌چنان قدرت ایجاد تحولات و پیشرفت‌ها و دست‌آورد‌های انقلابی بازم بزرگتری را داشت، چیزی نیست جز نتیجه‌ی حاکمیت و عملکردهای انحصارطلبان واپس‌گرا بر سرنوشت و مقدرات مملکت و مردم. بقیه در صفحه ۲

# دو سال پس از پیروزی انقلاب

بقیه از صفحه اول

**سالگرد انقلاب و روزهای بهمن ما میاد**  
 روزهای بزرگ و خاطرات شکوهمند را در ذهن‌ها زنده می‌کند، روزهای اوچواغتلای جنبش، روزهای پیروزی‌های بزرگ و سرانجام روزهای شکوهمند قیام مسلحانه‌ی خلق و سقوط نهائی رژیم مزدور و سرسپرده شاه منظم منحوس و ننگین سلطنتی.

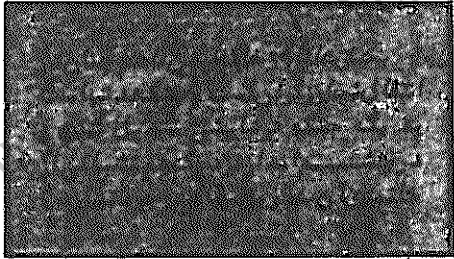
**بهرسمیت نشناختن حقوق دمکراتیک مردم کرد، محاصره‌ی اقتصادی و اسرار بر جنگ وادامه‌ی آن، سیاست انحصار طلبان حاکم را در خصوص مسائلی که گردستان تشکیل می‌دهد، در حالی که مناطق دیگری از کشور نیز در معرض تهدید خطرات و ناآرامی‌های قرار دارد.**

حاکمیت، همچنان بالا گرفته و به نظر نمی‌رسد برگشتی برای آن متصور باشد و ظاهراً باید در ادامه‌ی این جریان، یک پایه شدن سیستم را در سطوح بالای حاکمیت به نفع جریان انحصارطلب انتظار کشید. امری که اگر مسالهی جنگ وجود نداشت، چه بسا تاکنون با "روانگردن آقای بنی‌صدر" اتفاق افتاده بود. البته تضادهای درونی و جنگ قدرت انحصارطلبان آژمند، بازتاب‌های وسیع اجتماعی داشته و حتی مشکلات زیادی را باعث گردیده است.

نظری سریع به اوضاع و احوال موجود هر چند که تکراری و ملال‌آور باشد اما در این موقعیت بی‌مورد و بی‌مناسبت نیست، چرا که متولیان انقلاب و مردم، با تجاهل از عملکردها و کارنامه‌ی خود که به وضوح پیش روی مردم گسترده است، بلاوقته دم از فتح و پیروزی و پیشرفت می‌زنند و منت‌ها بر سر مردم می‌گذارند. غافل از اینکه دوران عوام‌فریبی سرآمده است و توده‌ی مردم واقعیت‌های تلخ و دردآور موجود را با تمام رگ و پوست خود لمس می‌کنند. واقعیت‌هایی که دیگر نمی‌توان آنها را به هیچ طریقی پرده پوشی نمود. در صحنه‌ی این واقعیت‌های انکارناپذیر، تجاوز رژیم عراق به میهن و مردم ما و جنگ همچنان ادامه دارد و همه روزه انبوهی از جوانان این مرز و بوم را در گام خود فرومی‌برد. جنگ و تجاوزی که اگر سیاست‌های عقب مانده‌ی

در زمینه‌ی اقتصادی، اجتماعی نیز ناسامانی‌ها و مشکلات به قدری دامنه‌دار و آشکار است که برای همه قابل لمس و مشاهده است. علاوه بر مسائلی آوارگان و جنگ‌زدگان که گفتیم عمدتاً در وضع رقت‌باری به سر می‌برند، مسائل و مشکلات اقتصادی از قبیل گسری بودجه، تعطیل یا به حداقل رسیدن تولید بسیاری از صنایع داخلی و نیاز به واردات بیشتر، افت چشمگیر تولیدات کشاورزی و نیاز به واردات بیشتر غذایی، بیگاری روزافزون، کمبود، تورم و گرانی از مسائل غیر قابل انکاری است که بعضاً مشکلات، اعتراضات و ناراحتی‌های اجتماعی را که در اشکال اعتصاب و تحمض و راه‌پیمایی خودنمایی می‌کند، سبب شده است.

ضدیت تمام عیار با انقلاب بیسوی از حذف و طرد و تصفیه گرفته تا حمله و هجوم و نثار دشمنه و گلوله همچنان بیداد می‌کند، و روزی نیست که حملات صورت نگیرد و هفتکای نیست که شهید مظلومی به خاک نیفتد. مقامات مسئول از صدر تا ذیل، از مسئولین انتظامی محلی و منطقه‌ای تا عالی‌ترین مقامات قضائی نه تنها علاچی نمی‌کنند، بلکه به شهادت واقعیات، بسا که خود دستشان در کار است و همواره هم به نحوی به تأیید و توجیه چماقداری برمی‌خیزند. و پس از هر هجوم و گشتار، آنها هم بر مجاهدین خلق می‌تازند و کار مهاجمان را تکمیل می‌کنند. و در گم‌تر از سه ماه گذشته حدود ۱۰ نفر از هواداران مجاهدین در شهرها و مناطق مختلف کشور به خاک و خون غلطیده‌اند.



داخلی و خارجی وجود نمی‌داشت، چه بسا عقیم مانده و یا اصلاً وقوع نمی‌یافت. بخش‌هایی از خاک میهن ما همچنان در اشغال تجاوزگران است و جنگ مدت‌هاست که به یک جنگ فرسایشی تبدیل شده و در چشم‌انداز نزدیک هم نشانی از ختمی آن به طریق نظامی وجود ندارد. مشکلات و مصائب اقتصادی و اجتماعی که جنگ یا ایجاد کرده و یا بدان دامن زده همچنان گریبان جامعه را گرفته و هر روز هم تشدید می‌شود. بیش از یک میلیون نفر از هموطنانمان از خانه و گاشته و شهر و دیار خود آواره گشته‌اند، و چشم به آینده‌ی مبهم، نگران کننده و بعضاً وحشت‌انگیز، در شرایطی بسیار سخت و رقت‌انگیز به سر می‌برند.

در کنار این همه البته برخوردهای خشن اختناق آمیز و سرکوبگرانه با اعتراضات برخاسته از چنین وضعیتی نیز که تنها به درد افزودن بر ناراحتی‌ها و نارضایتی‌ها می‌خورد، همچنان حاکمیت دارد و چماقداری نیز که هنوز کارکرد و کاربرد خود را حفظ کرده و اخیراً تشدید نیز شده و حتی تدریجاً از تروریسم سر در آورده است. و گویا دست‌اندرکاران قصد ندارند به این زودی‌ها این حربه‌ی کارآمد را فرو بگذارند.

منوعیت انتشارات مخالف، تعقیب و دستگیری و زندان، دیگر امری عادی شده است. زندانها از هواداران گروه‌های سیاسی مخالف پر شده و مسالهی زندانی سیاسی بصورت یکی از مسائل روز در آمده است و هنوز دو سال از پیروزی انقلاب بر رژیم سفاک و شکنجه‌گر شاه نگذشته، مسالهی شکنجه ورد زبان‌ها شده است و هئیتی منتخب مدت‌هاست که رفته است تا درباره‌ی آن تحقیق کند. تا نتیجه‌ی این تحقیقات چه باشد، البته اگر چنان‌که این هئیت نیز به مسروشت هئیت بررسی انتخابات مجلس... دچار نشود.

بازتاب همه‌ی این مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بین اقشار مختلف مردم (همان مردمی که گفتیم دو سال پیش چنان خروشان و متحرک و بسیج شده بودند) به صورت افزایش دم‌افزون نارضایتی‌ها، یاس و سرخوردگی و بدبینی، بی‌تفاوتی و انفعال سیاسی و رشد گرایش‌های طاغوتی، به هم خوردن صفوف متحد مردم و پاره‌پاره شدن آن، خود را برای هر کسی که چشم بینا داشته باشد نشان می‌دهد.

در سیاست خارجی، مسالهی گروگان‌ها را نیز تا همین اواخر داشتیم، که بالاخره به اصطلاح حل شد و جناح حاکم که بیشترین بهره‌برداری‌های ارتجاعی را از مسالهی گروگانها به عمل آورده بود بالاخره مجبور شد تاوان این سوءاستفاده‌ها را (و البته از جیب مردم) بپردازد و در زمان غریب فتح پیروزی! گروگانها را رها کند و پوچی شعارها و ادعاهای ضدامپریالیستی خود را که در رابطه با مسالهی گروگانها علم می‌کرد، به ثبوت برساند.

**تضادهای تشدید شده در درون حاکمیت به جهت اصرار انحصارطلبان بر قبضه‌ی انحصاری تمام مواضع کلیدی قدرت و حاکمیت، هم چنان بالا گرفته و به نظر نمی‌رسد برگشتی برای آن متصور باشد و ظاهراً باید در ادامه‌ی این جریان، یک پایه شدن سیستم را در سطوح بالای حاکمیت به نفع جریان انحصارطلب انتظار کشید.**

دانشگاه‌ها همچنان تعطیل‌اند و هر روز به القاب جدیدتری در زمره‌ی همان مرکز فساد و پایگاه امپریالیزم مفتخر می‌گردند! جو فشار و اختناق بر مدارس حکومت می‌کند کسانی که در برابر آن مقاومت کنند مشمول تصفیه، اخراج می‌گردند و بیم آن می‌رود که یک انقلاب فرهنگی! دیگری هم دامن مدارس را بگیرد و این مراکز را نیز نظیر دانشگاهها به توقف و تعطیلی بکشاند. و اخیراً هم دیدیم که به مبارکی سرو کله‌ی دانش‌آموزان مسلمان پیرو خط امام هم پیدا شد و یکی از دبیرستانهای تهران را اشغال کرده و تعطیل نمودند.

در چنین شرایطی طبیعی است که دشمنان خلق و انقلاب چه خواب و خیال‌های شومی برای این میهن و این مردم در سر بیورارند. و بدبینی است که تماشای این صحنه، زنگ خطر را برای عناصر و نیروهای که در چارچوب انحصارطلبی‌ها و تنگ‌نظری‌ها و همچنین اوهاوم خیالات محصور نشده‌اند به صدا در می‌آورد. لزومی به تذکر ندارد که این وضع دفتا و بطور خلق‌الساعه پدید نیامده، بلکه نتیجه و محصول طبیعی عملکردهای دو ساله‌ی صاحبان قدرت (به ویژه جریان غالب انحصارطلب و به زعم خود و جبهه‌ی متحدشان، جناح ضدامپریالیست

تمام وسایل تبلیغاتی و رسانه‌های گروهی از رادیو تلویزیون گرفته تا سابقه‌دارترین مطبوعات کشور تحت نفوذ و حاکمیت جریان انحصارطلب حاکم قرار داشته و عموماً در خدمت مقاصد و منافع آنها و بر علیه نیروهای انقلابی به کار گرفته می‌شوند. وسایل و طرق سنتی تبلیغاتی نیز که جای خنود دارد.

در عرصه‌ی سیاست داخلی جنگ برادارگشی در کردستان همچنان ادامه دارد و گهگاه در مطبوعات و رادیو تلویزیون اخباری درباره‌ی آن گفته می‌شود و حقایق و فجایع در قالب الفاظی کلی پرده پوشی می‌گردند. به رسمیت نشناختن حقوق دمکراتیک مردم کرد، محاصره‌ی اقتصادی و اصرار بر جنگ و ادامه‌ی آن، سیاست انحصارطلبان حاکم را در خصوص مسالهی کردستان تشکیل می‌دهد، در حالی که مناطق دیگری از کشور نیز در معرض تهدید خطرات و ناآرامی‌هایی قرار دارد. و جالب است که در چنین اوضاع و احوالی، ایادی مرتجعین در لرستان "مروز هشدار فردا گشتار" شعار می‌دهند و سعی می‌کنند تا در آنجا نیز آتش بیفروزند. در همین دو هفته‌ی گذشته بود که در خرم‌آباد سه نفر به دست اوپاش مسلح به شهادت رسیدند.

در همین عرصه‌ی داخلی، تضادهای تشدید شده‌ی در درون حاکمیت به جهت اصرار انحصارطلبان بر قبضه‌ی انحصاری تمام مواضع کلیدی قدرت و



گیرند و بنا بر این قادر بر آوردن خواسته‌های به حق زحمتکشان و نیروهای انقلابی نیستند، لاجرم در رابطه با تمام خلق و یا بخشی از نیروهای خلق، شیوه‌های سرکوبگرانه را پیش خواهند گرفت.

تاریخ نشان می‌دهد که نظام‌های واپسگرا متناسب با فاصله گرفتن از منافع توده‌های زحمتکش و نزدیکی به اقلات و طبقات استثمارگر، بر شدت سرکوب خلق می‌افزایند و بدین منظور از دو شیوه استفاده می‌کنند: یکی سرکوب رسمی و علنی به وسیله عوامل وابسته به حکومت و درپوش ارگانهای به اصطلاح قانونی، و دیگری، سرکوبهای غیرعلنی و غیررسمی به وسیله باندهائی که از طریق چماقداری و یا حتی ترور، به خفه کردن مخالفین می‌پردازند. این نوع نظام‌های حکومتی علاوه بر اینکه در بسیاری از موارد سرخ این باندهای چماقدار و تروریست را به دست دارند، بطور ضمنی نیز چه به وسیله چشم‌پوشی از فعالیت‌های غیرقانونی این باندها، و چه با جلوگیری از افشای ماهیت آنها و حتی ایجاد تسهیلات قانونی برایشان، به تقویت آنها می‌پردازند.

علت به‌کار گرفته شدن این باندها معمولاً بسته بودن دست حکومت در سرکوب رسمی است، چه به دلیل محظورات قانونی و یا ترس از، ازدست دادن باقی مانده‌ی پایگاههای توده‌ای، و چه به واسطه تضادهای داخلی خود سیستم.

### چماقداری، شیوه‌ی حکومت‌های ارتجاعی

با نگاهی به تاریخ کشورهای مختلف و نیز میهن خودمان، نمونه‌های بسیار زیادی در این مورد مشاهده می‌شود. در کشورهای آمریکای لاتین باندهائی متشکل از افسران بازنشسته ارتش و یامامورین بازنشسته امنیتی، اقدامات تروریستی فراوانی با همین شیوه بر علیه نیروهای انقلابی به عمل آورده‌اند. در ترکیه نیز باندهای افراطی راست، مسترماً وظیفه‌ی سرکوب انقلابیون و آزادیخواهان را به عهده داشته‌اند، باندهائی کم‌علنی‌الظاهر جدای از حکومت قانونی فعالیت می‌کنند. در میهن ما بسیاری از مردم

خاطره‌ی چماقداران و تروریستهای باند "شعبان بی‌مخ" - این سمبل چماقداری- را به خاطر دارند که چه قبل و چه بعد از ۲۸ مرداد، به صورت بازوی غیررسمی سلطنت‌طلبان عمل می‌کردند. این باند در کودتای ضد مردمی ۲۸ مرداد نقش تعیین کننده‌ای در بسیج و به‌کارگیری اوپاش چماقدار و سرکوب تظاهراتی که به نفع دکتور مصدق انجام می‌گرفت، عهده‌دار بود.

پس از پیروزی مبارزات ضد دیکتاتوری خلق در ۲۲ بهمن، سیستم حاکم به دلیل ماهیت طبقاتی و فرهنگیش -

داده بود. ولی برای ما مثل روز روشن بود که اگر فرضاً که پیروزی بر علیه دیکتاتوری سلطنتی ایجاد کرده بود و مشروعیت ناشی از آن برای سیستم، باندهای سیاه چماقداری فرصت رشد و تشکل پیدا نکنند، نهنتها نابودی نیروهای انقلابی را هدف قرار خواهند داد، بلکه به تدریج هر حرکت مخالفی را خفه خواهند کرد. و به این ترتیب از آنجا که تداوم انقلاب الزاماً با رشد نیروهای واقعا "انقلابی" بستگی تنگاتنگ دارد، در واقع چماقداران مسیر سلطه‌ی مجدد امپریالیزم را هموار خواهند

را افشاء نمایند. اگر امروز می‌بینیم شیوه‌های سرکوبگرانه‌ی چماقداری به شدت مورد تنفر توده‌های مردم است، بدون شک بار عمده‌ی این پیروزی انقلابی را سازمان ما، با قریب ۳۰ شهید که در همین رابطه تقدیم خلق کرده است، به دوش کشیده است. و به همین دلیل شهدائی چون مجاهدین قهرمان عباس عمامی، مصطفی ذاکری، نسرین رستمی، بهرام کردستانی و ... با اهدای خون خود حق بزرگی به گردن انقلاب ایران دارند. اوج افشای چماقداری در مراسم پرشکوه امجدیه تجلی پیدا

## حزب جمهوری، جریان پشت پرده چماقداری

کرد. چرا که در صورت موفقیت چماقداران، هیچ مانع جدی در قبال سلطه‌ی امپریالیزم باقی نمی‌ماند. بدون شک اگر چماقداران و حامیانشان در درون نظام حاکم می‌توانستند به سرعت با استفاده از چنین اهرمی، مخالفان را از میدان بدرکنند، چنان به گسترش این باندها می‌پرداختند که در فاصله‌ی کوتاه، فرصت نفس کشیدن سرای حتی سازشکارترین مخالفین مرتجعین حاکم باقی نمی‌ماند. و این چیزی نبود جز نابودی کامل انقلاب که به سادگی میهن ما را در دامان امپریالیزم قرار می‌داد.

بقیه از صفحه اول

کرد، که به دنبال آن حتی بسیاری از دست‌اندرکاران چماقداری به دلیل فشار افکار عمومی، مجبور به محکوم کردن این پدیده شدند. اگر چه رسوایی چماقداری در امجدیه مانع از آن نشد که چماقداران بازم به نوظئه بر علیه نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق بپردازند، ولی این اثر را داشت که توده‌های وسیع مردم با دریده شدن پرده‌های عوام‌فریبی؛ دیگر بار به دفاع همه‌جانبه از آزادیهای انقلابی بپردازند. بطوریکه امروز فروشندگان نشریه‌ی مجاهد که حتی وقتی انتشار مجاهد غیرقانونی اعلام نشده بود مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند و شاید اوایل کمتر کسی می‌خواست و یا می‌توانست از آنها در مقابل چماقداران حمایت کند، امروز علیرغم غیرقانونی اعلام شدن انتشار مجاهد همه جا بفروش مجاهد می‌پردازند و هر جا سرکله‌ی چماقداران و افراد ۳-۴ بدست پیدا شود، توده‌های مردم کوچک و خیابان از میلیشیاهای فروشنده‌ی مجاهد که قهرمانانه تا پای جان آماده‌ی استقامتند حمایت می‌کنند. آخر، مردم شاهدند که مجاهدین برای انتشار هر شماره‌ی نشریه‌ی باستانی انبوهی مجروح و اسیر و شهید تقدیم راه آزادی و آگاهی خلق بکنند. ما از اولین نهاجسمات چماقداری چه با توجه به

### بهای مقابله با چماقداری

به همین دلیل ما از همان روز اول تصمیم گرفتیم که در هرگام در مقابل باندهای چماقداری ایستادگی کرده و به ویژه سردمداران این جریان را برای توده‌های مردم افشا نمائیم، تا قبل از اینکه چماقداران متشکل شوند. و کار از کار بگذرد، ضربه‌های کاری بر زمینه‌های سیاسی رشد چماقداری بزنیم. و عملاً نیز این کار را کردیم، و پیوسته به قیمت شهادتها، زخمی‌شدنها و دستگیریها با مقاومت در مقابل چماقداری، حامیان پشت پرده را مجبور کرده‌ایم تا ظاهر شوند و خود

موضعگیریهای نیروهای مختلف و چه در جریان تحقیقات گسترده، متوجه شده بودیم که واپسگرایان حاکم و به ویژه حزب جمهوری در رأس چماقداری قرار دارند. راستی چرا حزب جمهوری عمدتاً در مقام شاخ سردمداری چماقداری قرار گرفته است؟ حزب جمهوری که به تدریج پس از پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن خلق، به ناحق و انحصارطلبانه تمام اهرمهای قدرت را به دست گرفت، طبعاً اساسی‌ترین هدفش پیش از آنکه خدمت به منافع خلق باشد حفظ این اهرمها بود. ولی به تدریج با افعال سیاستهای واپسگرایانه در تمام نهادها و ارگانهایی که زیر حاکمیش بود، با ناکامیهای روزافزون و نتیجتاً از دست دادن سریع برستی و حیثیت سیاسی در نظر توده‌ها روبرو گردید و متقابلاً در جریان عمل، نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق حقانیت مواضعشان برای توده‌ها آشکار می‌شد. نتیجه‌ی طبیعی یک چنین جریان متفرق شدن سیل‌آسای توده‌ها از گرد این حزب، که عوام‌فریبانه با انتخاب نام "حزب جمهوری اسلامی" خود را به مثابه تبلور شعار اساسی خلق جازده بوده و نیز رو آوردن آنها به نیروهای انقلابی و منجمله مجاهدین خلق بود.

### پافشاری حزب بر مواضع واپسگرایانه و سرکوبگرانه‌ی خود

در اینجا دو راه پیش پای حزب بود یا تسلیم شدن و تن دادن به پیشنهادات و انتقادات نیروهای انقلابی و یا اصرار بر همان شیوه‌های واپسگرایانه و غلط، حزب جمهوری چه به دلیل ماهیت طبقاتی و فرهنگیش و چه از ترس ذوب شدن در مقابل نیروهای اصیل و انقلابی مانند مجاهدین خلق (در صورت تن دادن به پیشنهادات و انتقادات خیرخواهانه) همچنانکه در عمل نشان داد، قادر نبود که به این شیوه‌ی صحیح تن دهد. بنابر این گریزی نداشت جز پافشاری بر سیاستهای واپسگرایانه و به موازات آن سرکوب همه‌ی نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق. بی‌مناسبت نیست در اینجا به قسمتهایی از مکالماتی که در بهار ۵۹ در یکی از جلسات بقیه در صفحه ۲۲

بقیه از صفحه اول

# آقای بهشتی، متخصص بندوبست با شیطان بزرگ و شرکاء!!

از بسم الله هراس دارد، از آوردن اسم "مجاهد" هم امتناع کردند و طی شرحی مختصر منجمله گفتند که: "راجع به نشریه‌ای که شما عنوان می‌کنید من نخواهد نام که ببینم در آن نشریه چه نوشته!"

مصاحبه‌ی دو هفته‌ی قبل ایشان و طرح مسئله‌ی انشای در سازمان مجاهدین بدون هیچ زمینهای برای درک و اهسی بودن ادعای فوق کافی است. چرا که به خوبی پیداست که لجن‌پراکنی‌هایی از آن دست و هم چنین ضرب و شتم و کشتاری که علیه مجاهدین خلق پس از انتشار سند فوق اوج گرفت چیزی جز جواب ایشان به افشاکاری مزبور نبود. لیکن برای بهتر روشن شدن مطلب و هم چنین مشخص شدن درجی یفناق و دورویی ایشان لازم دیدیم سندی را که نشان‌دهنده‌ی وقوف کامل ایشان، به افشاکاری مجاهدین بوده‌است و ایشان آن را انکار کرده‌اند درج کنیم:

در تاریخ ۲۱/دیماه یعنی پیش از ۳ هفته‌ی قبل از مصاحبه‌ی ایشان، تحلیلی در هفت صفحه در درون حزب جمهوری به عنوان جواب "مجاهد پخش شد‌است. کلیشه‌ی زیر اولین سطور این توجیه‌نامه را نشان می‌دهد:

صورت مجاهدین سازماندهی کرده و در تمام نقاط کشور فعالیت می‌کنند. این سازماندهی در تمام نقاط کشور صورت گرفته و در تمام نقاط کشور فعالیت می‌کنند. این سازماندهی در تمام نقاط کشور صورت گرفته و در تمام نقاط کشور فعالیت می‌کنند.

مساله این است که چرا با آنکه آقای بهشتی، هفته‌ها قبل جوابی برای اعضاء حزب تهیه و در درون حزب منتشر کرده‌اند، به مردم دروغ می‌گویند؟ ابتدائی‌ترین نتیجه‌گیری این است که مردم نسبت به کارهای محرمانه‌ی ایشان نامحرم هستند.

ضمن این تحلیل که آقای بهشتی برای اعضاء حزب ارائه داده‌اند، نکات جالب دیگری نیز وجود دارد که طی آن حرفهائی زده شده که حزب جمهوری هیچ‌گاه بطور جدی و رودروی مردم آنها را مطرح نکرده است. به دو قسمتی که در اینجا آمده‌است توجه کنید:

ما باید برای خود روشن کنیم که آیا صرف دیدار و مذاکره گناه است یا خیر؟ دکتر بهشتی در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های دوسال اخیر خود بارها گفته است که ملاقات و گفتگوی سیاسی را بذاته محکوم نمی‌دانند... دکتر بهشتی خود بارها گفته است تمام اسنادی که در مورد او در لانه‌ی جاسوسی وجود دارد منتشر سازند. اما همایش را منتشر سازند! چرا این کار را نکردند؟ ما در این مورد انتقاد داریم! ما به این کوتاهی اعتراف داریم! آیا آن‌ها که این کار را نکردند دلشان بیشتر از بهشتی برای آبروی بهشتی می‌سوخت

متن تایپ شده‌ی سند: ... ما باید برای خود روشن کنیم که آیا صرف دیدار و مذاکره گناه است یا خیر؟ دکتر بهشتی در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های دوسال اخیر خود بارها گفته است که ملاقات و گفتگوی سیاسی را بذاته محکوم نمی‌دانند... دکتر بهشتی خود بارها گفته است تمام اسنادی که در مورد او در لانه‌ی جاسوسی وجود دارد منتشر سازند. اما همایش را منتشر سازند! چرا این کار را نکردند؟ ما در این مورد انتقاد داریم! ما به این کوتاهی اعتراف داریم! آیا آن‌ها که این کار را نکردند دلشان بیشتر از بهشتی برای آبروی بهشتی می‌سوخت

در حالیکه همه‌ی نیروهای انقلابی خواستار افشای تمامی اسناد لانه‌ی جاسوسی بوده‌اند، حزب بطور جدی و بی‌گیران را نخواسته است. حالا نه تنها در اینجا مطرح می‌شود که ما خواستار افشای تمامی اسناد منتشر شود؛ بلکه گفته می‌شود به دانشجویان پیرو خط امام انتقاد نیز داریم! اولاً مگر نه این است که سران دانشجویان پیرو خط امام، خط حزب را رفته و می‌روند. کافی است به آنها بگوئید اسناد را منتشر کنند،

نگردید؟ آیا غیر از این است که نمی‌خواستید آنها تمامی اسناد را افشا کنند؟ به این قسمت دیگر از تحلیل نیز دقت کنید:

متن تایپ شده‌ی سند: در انتهای بند ۲ سند آمده است که "بهشتی گفت حمایت لفظی آمریکا از انقلاب کافی نیست و بیشتر عمل لازم است تا حرف". لیکن و پرشت در ملاقات مورد بحث اظهار کرده‌اند که آمریکا از انقلاب اسلامی حمایت می‌کند (این معنا از جمله‌ی فوق نیز برمی‌خیزد، زیرا اگر آن‌ها چنان حمایتی را اظهار نکرده بودند دیگر جایی برای پاسخ دکتر بهشتی نمی‌ماند). آیت‌الله بهشتی در پاسخ این ادعا گفته است که این‌ها تعارف است و شما با کارشکنی بر علیه ما دارید یا انقلاب ما مخالفت می‌کنید و اگر واقعا از ما حمایت می‌کنید بجای حرف زدن عمل کنید و در آن شش موردی که ذکر شد بر علیه ما کارشکنی و اقدام ننمائید.

آنها خواهند کرد. از این گذشته مگر فراموش کرده‌اید که دانشجویان خط امام وقتی با اسناد شما در لانه‌ی جاسوسی برخورد کردند با وجودی که برخی از آنها اصرار می‌کردند که آنها را افشا کنند، ولی سرانشان راه حل دیگری پیدا کردند و آن اینکه آمدند خدمت شما تا از خودتان کسب تکلیف کنند و شما نیز با التماس و گریه‌و زاری دل آنها را به رحم آوردید که افشا نکنند؟! و آن‌ها نیز هرگز اسرار شما را فاش نکردند؟! ثانیاً: اگر راست می‌گویند که به آنها (دانشجویان) به خاطر افشا نکردن همه‌ی اسناد انتقاد داشته‌اید، چرا هیچ‌گاه به آنها در این مورد انتقاد

آقای بهشتی از آمریکا می‌خواهد که از انقلابیون ایران عملاً حمایت کند. پس این حرف‌ها که "رابطه با آمریکا را می‌خواهیم چه کنیم؟" و "رابطه‌ی آمریکا با ما رابطه‌ی ظالم با مظلوم است" چه می‌شود؟ نکنند معتقدید این حرف‌ها مصرف داخلی دارد و به‌رابطه با آمریکا مربوط نیست؟! البته آقای بهشتی از برخورد انقلابی با شیطان بزرگ و شرکائش مبرا هستند! و چنین تهمت‌هایی! به ایشان نمی‌چسبد. مواردی نیز که ناپرهیزی کرده و انقلابی‌نمائی



ریاست محترم شهرهای گل کیش  
برای انجام امور نمره مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجد یک در آن شهر ساخته می‌شود از طرف حضرت آیت‌الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله است. این کارها در پیروزی حضرت آیت‌الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله میسر خواهد شد. در این خصوص با شما تماس خواهیم داشت. با احترام و احترامات فراوانه محترم عرض می‌کنیم که در صورت نیاز با شما تماس خواهیم داشت. با احترامات فراوانه محترم عرض می‌کنیم که در صورت نیاز با شما تماس خواهیم داشت.

مجلس سنا  
ریاست محترم شهرهای گل کشور  
برای انجام امور شرعی و مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجدی که در آن شهر ساخته می‌شود، از طرف حضرت آیت‌الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله، آقای محمد حسینی بهشتی در نظر گرفته شده‌اند و مراتب به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوگانه نیز رسیده است و امر فرموده‌اند تسهیلات لازم در اعزام مشارالیه به محل فراهم گردد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایند نسبت به صدور گذرنامه‌ی مسافرت آقای بهشتی اقدام نمایند که ایشان بتوانند زودتر به هامبورگ عزیمت و به انجام وظایف محوله بپردازند.  
رئیس مجلس سنا  
مهندس شریف امامی  
امضا

مجلس سنا  
ریاست محترم شهرهای گل کشور  
برای انجام امور شرعی و مسلمانان مقیم هامبورگ و تنظیم کارهای مسجدی که در آن شهر ساخته می‌شود، از طرف حضرت آیت‌الله العظمی آقای خوانساری دامت برکات الله، آقای محمد حسینی بهشتی در نظر گرفته شده‌اند و مراتب به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوگانه نیز رسیده است و امر فرموده‌اند تسهیلات لازم در اعزام مشارالیه به محل فراهم گردد. علیهذا خواهشمند است دستور فرمایند نسبت به صدور گذرنامه‌ی مسافرت آقای بهشتی اقدام نمایند که ایشان بتوانند زودتر به هامبورگ عزیمت و به انجام وظایف محوله بپردازند.  
رئیس مجلس سنا  
مهندس شریف امامی  
امضا

می‌کنند، من باب مزاح است. ایشان دارای سوابق متعدد و تخصص کافی در بندوبست با شیطان بزرگ و شرکائش هستند! به سندی که در اینجا می‌آید توجه کنید.  
ملاحظه می‌کنید که ایشان در دوران اختناق پس از ۱۵/ خرداد ۴۲، با معرفی حضرت آیت‌الله العظمی خوانساری دامت برکات الله! که به شرف عرض پیشگاه مبارک ملوگانه نیز رسیده‌است، برای انجام امور شرعی مسلمانان مقیم هامبورگ! به آلمان اعزام شده‌اند.

## دیدگاه‌های

## اجتماعی اسلام بی محتوای

## خرده‌بورژوازی غیرسنستی

می‌شود که بتوانند به لحاظ تئوریک بنیادهای درک طبقاتی از اسلام را درهم بریزند، خاطر نشان سازیم.

کم بهادادن و یا نادیده گرفتن واقعیت‌ها و مبانی عینی و اقتصادی جامعه و حرکت اجتماعی

## اشکال اساسی در شیوهی

نگرش و محتوای نقطه‌نظرها و استنباطات جامعه‌شناسانه‌ی نویسندگان به اصطلاح اسلامی وابسته به خرده بورژوازی، اینست که این ادراکات عموماً در کادر یک پیش یکجانبه و پندارگرایانه‌ای به عمل می‌آید، که متضمن نادیده گرفتن واقعیت‌ها و مبانی عینی و اقتصادی جامعه و حرکت اجتماعی است (۲). البته این اشکال، دارای یک ریشه‌ی عمیق در همه دیدگاه‌ها و تئوریهات فلسفی این نویسندگان است. مثلاً در قلمرو انسان‌شناسی نیز، بر اساس چنین دیدگاهی، انسان جدا از شرایط و اجتماعیت تاریخی‌اش مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنین تلقی‌ای از جامعه و حرکت اجتماعی، بر کلیه دیدگاه‌های روشنفکرانی که با وفاداری به چارچوب تفکر خرده بورژوازی و از همان زاویه، به بررسی اسلام پرداخته و تحت عنوان این ایدئولوژی، در قلمرو مسائل اجتماعی نظریه پردازی کرده‌اند، سایه افکنده است. و ما به خوبی می‌توانیم نتایج و آثار این نگرش یکجانبه را چه در نقطه‌نظرها و دریافتهای ایدئولوژیک آن‌ها، و چه در موضوع اقتصادی - اجتماعی و خطوط سیاسی جریان‌های نماینده‌ی این تفکرات، مشاهده نماییم.

در اینجا قصد آن نداریم که درباره‌ی نقش عنصر عینی و اقتصادی در روند تحول جامعه صحبت کنیم، و دیدگاه توحیدی را در این زمینه تشریح نمائیم. چون این خود بحث مفصلی است که به فرصت دیگری نیاز دارد. و نیز به

آن‌ها برقرار می‌سازند، جوهر و ماهیت خود را آشکار می‌نمایند زیرا همان‌طور که می‌دانیم هر پدیده‌ی ماهیت خود را در تضادها و روابط متقابل‌اش با پدیده‌های دیگر بروز می‌دهد، لذا در خلال این موضع‌گیری‌ها می‌توان به درجه‌ی اصالت دیدگاه‌هایی که تحت عنوان اسلام، ارائه می‌گردد، پی برد به طور مثال اغلب کوشش‌های تئوریک در زمینه‌ی معرفی دیدگاه اجتماعی اسلام، اساساً در ضمیمه با مارکسیسم و ضمن رد نقطه‌نظرهای اجتماعی آن بعمل آمده‌است. از سوی دیگر به طوری که بعداً مفصلاً توضیح خواهیم داد. در جنبه‌ی موضع‌گیری مطلق‌گرایانه‌ی، از آنجا که مارکسیسم به صورت یک کل یکپارچه (که با آن تضاد فلسفی داریم) نفی ورد می‌شود. لذا جنبه‌های برحق علمی (۱) و ضد استثماری آن نیز انکار می‌گردد، و در نتیجه خود انکار کننده، تحت تاثیر بافعی این ایدئولوژی، به مواضع شرک‌آمیز و ارتجاعی می‌افتد (به خاطر رد جنبه‌های انقلابی و ضد استثماری آن) در اسلام مورد ادعای او، در سمت راست مارکسیسم (پائین‌تر از آن) قرار خواهد گرفت. در همین رابطه بجاست که به این نکته نیز اشاره کنیم که دیدگاه‌های اجتماعی اغلب نویسندگان و روشنفکران مورد بحث، بنا بر ماهیت طبقاتی و به مقتضای محتوای تحصیلات علمی‌شان و منبع اخذ این تحصیلات (مثلاً دانشگاه‌های اروپا)، و بالاخره به علت عدم آشنائی با جامعه‌شناسی علمی (و مخصوصاً عدم اعتقاد به نگرش دیالکتیکی)، به درجاتی متأثر از جامعه‌شناسی غربی (بورژوازی) می‌باشد، و در بسیاری موارد نیز از همین زاویه به اسلام نگریسته‌اند. به طوری که برداشت‌های آن‌ها در این زمینه، اساساً فاقد محتوای توحیدی بوده و بیشتر مبین یک نظرگاه شرک‌آمیز بورژوازی و یا خرده‌بورژوازی است.

اما قبل از این که به تشریح این برداشت‌ها بپردازیم، بی‌مناسبت نیست که در همین جا نقطه ضعف مهمی را که در دیدگاه جامعه‌شناسانه‌ی روشنفکران مذهبی وابسته به خرده بورژوازی به چشم می‌خورد، و مانع از آن

این مساله که به نظر ما در مارکسیسم گرایش به مطلق کردن نقش عامل اقتصادی و در نهایت ابزار تولید در تحول و تکامل اجتماع به چشم می‌خورد

خواهد از برخورد با جامعه و تجزیه و تحلیل مسائل آن چشم‌پوشی نماید. به دامن مکانیسیسم و یا تئوری‌های غیرعلمی جامعه‌شناسی بورژوازی سوق خواهد داد. کما این که ما به روشنی می‌توانیم نمونه‌های متعدد این قبیل نگرش‌های مکانیستی و غیر علمی را در آثار نویسندگانی که با انکار تئوری طبقات و مبارزه‌ی طبقاتی، ناگزیر شده‌اند در تحلیل‌های اجتماعی خود، علل خارجی را به جای عوامل و تضادهای درونی، مبنای تحولات تلقی نمایند، مشاهده کنیم. از سوی دیگر از آنجا که از این نقطه‌نظرها نمی‌تواند رهنمود قابل اتکالی برای حرکت اجتماعی بدست آورد، نتیجه‌ی عملی نیز این خواهد شد که کسانی که بخواهند قدم در میدان مبارزه بگذارند، بر اساس چنین نظریاتی هرگز نخواهند توانست نیروهای خود و دشمن را دقیقاً تشخیص داده و راه‌صحيح را پیدا نمایند. و در نهایت از تطبیق با تضادها و مسائل جدی جامعه عاجز مانده و در مسیر حرکت خود سیر نزولی خواهند پیمود.

استنباطات این دسته از روشنفکران و نویسندگان در قلمرو جامعه‌شناسی عموماً در کادر یک پیش یکجانبه و پندارگرایانه به عمل می‌آید، که متضمن نادیده گرفتن واقعیت‌ها و مبانی عینی و اقتصادی حرکت اجتماعی است. این گرایش تقریباً بر تمام دیدگاه‌ها و نظرات اجتماعی ایدئولوژیک‌های به اصطلاح مسلمانی که با وابستگی و وفاداری به چارچوب تفکرات خرده بورژوازی، در قلمرو مسائل اجتماعی نظریه پردازی کرده‌اند، سایه افکنده است.

طبقاتی را از اساس منکر شده و با دلایلی کاملاً ذهنی و بی‌بایه، آن را رد کنند. حتی در برخی از نوشته‌های آنان، مفهوم و ازهی طبقه، مترادف با همان چیزی که در افکار و محاورات عامیانه وجود دارد - و معمولاً به مجموعه‌ی افرادی که به لحاظی در خصوصیتی اشتراک دارند، اطلاق می‌شود - گرفته شده، و صحبت از مثلاً "طبقه‌ی پولدار" یا "طبقه‌ی روحانی" و "طبقه‌ی نژادی" و ... کرده‌اند. که بازمم مبین استنتاج غیر علمی آن‌ها از مفهوم "طبقه" است. حال آن که اصطلاح "طبقات" به طور علمی شناخته و تعریف شده و مبنای این شناخت هم، واقعیت‌هاست که تعریف و عملکرد خاص خود را در جامعه دارد (۳). به طوری که انکار و رد دکامتیستی آن، مانع تحلیل و موضع‌گیری صحیح نسبت به مسائل اجتماعی خواهد گردید، که لاجرم انکار کننده را - اگر

فرجام حرکت اجتماعی از دیدگاه اسلام بی محتوای خرده بورژوازی غیرسنستی

اینک ببینیم این دیدگاه‌ها فرجام حرکت اجتماعی را چگونه می‌نگرند و چه تصویری از آن ارائه می‌نمایند. در این زمینه نقطه‌نظرها و برداشت‌های خرده بورژوازی، طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند که هر یک منعکس کننده‌ی سمت‌گیری اجتماعی قشر معینی از خرده بورژوازی است. راست‌ترین استنتاجات و ادراکات خرده بورژوازی در این زمینه، به وسایلی کسانی صورت می‌گیرد که منافع و آرمان‌های خرده بورژوازی برده و بخشی از بورژوازی لیبرال را نمایندگی می‌کنند، و معمولاً طی آن‌ها مالکیت خصوصی، به عنوان یک اصل مقدس و ابدی به صراحت مورد باید قرار گرفته و ضرورت نفی استعمار و استقرار وحدت اجتماعی انکار می‌گردد. در برخی از این برداشت‌ها، وجود اختلاف طبقاتی را تحت عنوان "ضرورت حفظ اختلاف سطح برای رشد استعدادها" تئوریزه هم نموده و با صراحت بیشتری خواستار عدم مساوات اقتصادی و عدالتی اجتماعی شده‌اند. از همه بدتر این که نظریات خرده بورژوازی خود را، به اسلام و حرکت انبیا نیز نسبت می‌دهند. همان انبیا - موحدی که در هزاران

بقیه در صفحه ۲۰

باید تاکید کنیم که منظور از جنبه‌های علمی مارکسیسم، صرفاً دستاوردهایی است که بطور واقعاً علمی و تجربی به اثبات رسیده‌اند، نه هر آن چه خود مارکسیست‌ها ادعای علمی بودنش را دارند. در این مورد در فصول آینده توضیح داده خواهد شد.

۲- البته از وجود اشارات و تاکیدات جزئی و پراکنده‌ای که در آثار برخی از این نویسندگان به چشم می‌خورد، نباید این طور تصور نمود که آنان واقعاً نقش عنصر عینی و اقتصادی را در روند تحول جامعه دریافته‌اند. تاکیدات مزبور به هیچ وجه حاکی از بینش علمی نبوده و پایهی محکمی در دیدگاه آن‌ها ندارد. این تاکیدات و پراکنده‌گویی‌ها از عوارض همان فقدان سیستم منسجم فکری در ادراکات نویسندگان مزبور است که قبلاً بدان اشاره نمودیم.

۳- در اینجا منظورمان صرفاً واقعیات علمی و به تجربه رسیده‌ی مربوط به تئوری طبقات می‌باشد، نه این که مثل مارکسیست‌ها بخواهیم همه چیز را به طبقه نسبت بدهیم زیرا اما مطابق فلسفه‌ی توحیدی جامعه و نقش عنصر طبقاتی در تحولات اجتماعی داریم که طبعاً با سایر مکاتب اختلاف دارد. در این مورد همان طور که می‌دانیم، نظرگاه جامعه‌شناسانه‌ی توحیدی ضمن نفی حرکت کوب و خود بخودی تاریخ و احتراز از مطلق کردن نقش طبقه (که به موجب آن تکامل جامعه مشروط به دخالت عامل هدایت و عنصر ایدئولوژیک می‌گردد)، نقش عنصر عینی و مبانی اقتصادی جامعه را نادیده نمی‌گیرد. و معتقد است که حرکت اجتماعی اصیل به جانب آرمان‌های توحیدی، بایستی به اتکا آن صورت گیرد.

بقیه از صفحه اول

## ترور ناجوانمردانه فرهنگی مبارز و متعهد کرمان توسط ایادی ارتجاع

"اذالمؤدۀ سلت بای  
ذنب قتل و اذالمصحف  
نشرت"

"آنگاه که از آن استعداد  
زنده به گور و پرپر شده برسیده  
شود که به کدامین گناه کشته  
شده و آنگاه که نامهی  
اعمال گوشوده شود."

در آن روز و روزهای بعد  
از آن، هجوم سراسری ارتجاع  
به ما شروع شد. "منافق" و  
"ضد انقلاب" و بدتر از کافرو  
مهدورالدم قلمداد شدیم.  
چرا که گفته بودیم:

"ما اطلاع داریم که  
نیروهائی دست اندرکار تدارک  
مقدمات تروریسم هستند و ما  
برای ریشه کنی آن حاضر هستیم  
بقدر خودمان به مقامات کمک  
کنیم"

هم چنین می دانستیم و  
مسعود نیز به صراحت، در  
امجدیه اعلام کرد: که:  
"وقتی چماق موثر نباشد  
تروریسم رشد خواهد کرد...  
و تروریسم و انکشافی اجتناب-  
ناپذیری دارد که در آن صورت  
عین لبنان..."

چماق داری در این ۸ ماه  
گذشته از مردم ما و بالاخص  
مجاهدین، شهدای بازهم  
بیشتری گرفت، در حالی که  
مقامات به اصطلاح مسئول به  
سکوت رضایت آمیز خود ادامه  
دادند.

از آن روز تا کنون شاهد  
نمونه های متعدد و فراوانی از  
ترور، آدم ربائی و شکنجه در  
خانه های مخفی به اصطلاح  
"امن" ( نظیر خانه های امن  
ساواک) بودیم، که در  
شماره های گذشته مجاهد  
بعضی از آن ها را ذکر کرده ایم.  
در این مدت در تبریز

ایادی موسوی تبریزی به اصطلاح  
حاکم شرع و نماینده مجلس  
"کمیته ۳۰" تشکیل داده و  
به ترور پرداخته اند و در شیراز  
برادری را ربوده و با آتش  
سیگار بر دست های او عبارت  
"زنده باد خمینی" را نوشتند  
در تهران نیز لاجوردی ( به  
اصطلاح دادستان انقلاب) خود  
رسم و علنا وارد معرکه شده و  
فرماندهی چماق داران را به  
عهده گرفته است و در گیلان و  
مازندران نیز کمتر هفته ای  
است که در روز روشن دشمنی  
به قلب هواداری فرو نرفته  
باشد.

اما معلوم بود که دامنه ی  
انحصارطلبی مرتجعین و  
چماق داری و قداره کشی لازمی  
آن، به اعضاء و هواداران نیرو-  
های انقلابی محدود نخواهد  
ماند و نماند.  
آن چه که به دنبال  
خواهد آمد، شرح ترور و جنایتی

سیاسی است که توسط و با  
هدایت مسئولین نهادهای به  
اصطلاح انقلابی صورت گرفته  
است:

### شرح ماجرا

در بعد از ظهر ۵ شنبه  
۱۶/ بهمن ۵۹ هنگامی که  
علی فدائی، یکی از معلمین  
کرمان، از مدرسه به خانهاش  
می رفت، در نزدیکی منزلش  
توسط عدای مسلح که سوار  
ماشین بدون شماره ی تویوتا  
کارینا قهوه ای رنگ بوده اند، به  
رگبار بسته می شود و به شهادت  
می رسد. کمی بعد نیز یکی از  
اکیپ های "کمیته ی انقلاب  
اسلامی کرمان در محل حاضر  
شده و پس از جمع آوری پوکها  
محل را ترک می کند! سوابق  
مبارزاتی این فرهنگی شهید به  
دوران رژیم سابق و فعالیت در  
راپیدی ها، تظاهرات و  
تحصن های حق طلبانه برمی گردد.  
مردم کرمان و به خصوص  
فرهنگیان و دانش آموزان،  
شهید علی فدائی را که ضمنا  
عضو شورای شهر نیز بوده، به  
خوبی و به حسن شهرت  
می شناسند.

واقعیت اینست که شهید  
علی فدائی به هیچ گروه و  
سازمانی وابسته نبود، اما در  
عین حال او فرهنگی متعهدی  
بوده که حاضر به تمکین در  
برابر زورگویان و انحصارطلبان  
نشد و همین برای اجرای  
حکم اعدام او کافی است!

### سابقه ماجرا

برای اطلاع دقیق تر از  
قضایا لازمست کمی به عقب  
برگردیم:

اواخر آذرماه گذشته  
"فهم"، رئیس به اصطلاح دادگاه  
انقلاب اسلامی کرمان به دنبال  
عملگردهای شدید ارتجاعی اش  
کلیه ی مدیران مدارس کرمان را  
به اتفاق مدیر کل آموزش و  
پرورش آن شهر به دادگاه  
انقلاب اسلامی فراخوانده و در  
تالار سخنرانی آنجا، ضمن  
تهدید آنان، رسما اظهار  
می دارد که: "قطعه زمینی در  
گوشه ی دیگر شهر از شهرداری  
خواهد گرفت و مدیران و  
معلمان منحرف و خطای را پس  
از اعدام انقلابی در آن زمین  
دفن خواهد کرد."

فهم در این جلسه،  
اساسا بدون این که در زمینه ی  
آموزش و پرورش و حتی نظم و  
ترتیب آن، اختیارات قانونی

داشته باشد، معلمین را تهدید  
می کند و ضمن آن می گوید که  
شنیده ام در مدارس انشاءهائی  
خوانده می شود که در آن، به  
مقامات مملکتی توهین و  
بی حرمتی شده است و از آن ها  
می خواهد که جلو این گونه  
مسائل گرفته شود.

در همین جلسه مدیر کل  
آموزش و پرورش آقای ایران-  
منش که خود نیز روحانی بوده  
ولی حاضر به تمکین و سکوت  
در برابر جنایات مرتجعین  
نشده است، بلند شده و ضمن  
اعتراض به سخنان فهم  
خطاب به معلمین می گوید:  
"من با استعفای اولین  
قدم را برداشتم" و سپس  
جلسه را ترک می کند. کمی بعد  
فهم در نماز جمعه، همان  
تهدیدات و لجن پراکنی ها را  
منها به تناسب شرایط علنی  
تکرار می کند. ولی بازهم با  
اعتراض عده ای از فرهنگیان و  
مردم حاضر در نماز روبرو  
می شود.

طرح مسأله در نماز جمعه  
دقیقا به منظور عوامفریبی و  
تحریک و نیز توجیه چماق-  
داری های تدارک دیده شده  
بوده که با مقاومت و افشاگری  
فرهنگیان متعهد خنثی می شود.  
به دنبال شکست این  
توطئه، فهم اعلام می کند که  
"من استعفا می دهم" و به ظاهر  
هم برای پی گیری استعفایش  
راهی تهران و قم می شود.  
اما واقعیت چیز دیگری بود.  
فهم که با افشاگری های  
فرهنگیان در نماز جمعه کارد  
چماق داری و قمه کشی هایش به  
سنگ خورده و موضعش تضعیف  
و دستش رو شده است، به  
تهران نزد "بزرگتر" های رودتا:  
اولا، با دست پر و  
پشتوانه ی محکم و به اصطلاح  
تأییدیه مجدد برگردد، که بر  
می گردد!

ثانیا، از صدر نشینان  
قم و تهران برای ادا مسی  
سرکوب، "خط" و راهنمایی بگیرد.

### تکمیل

#### جوخه های ترور

در بازگشت فهم به  
کرمان است که جوخه های ترور  
که از قبل هم زمینه ی آن را  
آماده کرده بود، شکل می گیرد.  
اولین گام با برکناری  
حجت الاسلام ایران منش، مدیر  
کل آموزش و پرورش که حاضر به  
تمکین نشده، شروع می شود.

گام بعدی انتصاب فردی  
است به نام فرشیدی به جای  
ایشان که از تهران اعزام  
می شود. این فرد سوابق  
درخشانی در نوچگی و اطاعت  
از مرتجعین حزب حاکم داشته  
و در رادیو - تلویزیون تهران  
نیز در این زمینه امتحان خود  
را پس داده است. فرشیدی  
کمترین صلاحیت سیاسی و  
حتی علمی برای این مسئولیت  
نداشته و طبعا مورد اعتراض  
فرهنگیان قرار می گیرد.

با مقاومت و پافشاری  
فرهنگیان کرمان و در تماس با  
تهران، قرار می شود که خود  
فرهنگیان از میاچ خودچند نفر  
را انتخاب و معرفی کنند تا از  
میان آنان، مدیر کل آموزش و  
پرورش انتخاب شود.

این مقاومت و اعتراض  
راچهره های شناخته شده ی  
مسلمان و مبارزی نظیر محمدرضا  
مشارزاده، جلال کمالی و  
شهید علی فدائی و تعدادی  
دیگر از معلمان که هر کدام  
دارای سوابق روشن و شناخته  
شده ای هستند، هدایت  
می گرداند.

فی المثل محمدرضا مشار-  
زاده در طول سال های اختناق  
پهلوی به خاطر اعتراضات و  
مبارزاتش بارها دستگیر،  
مضروب و تبعید شده است که  
آخرین مورد آن به هنگام  
وقایع مسجد کرمان بود.  
کمالی نیز در دوران  
انقلاب از فرهنگیان مبارز بوده  
و به دلیل حسن شهرت بعد از  
انقلاب به عنوان اولین  
شهردار کرمان انتخاب می شود.  
و هم چنین است سوابق شهید  
علی فدائی.

با انتخابات شورای  
معلمان کرمان، فهم احساس  
خطر کرده و از ابتدا رسما بنای  
مخالفت را شروع می کند.  
فهم علاوه بر تهدیدهای  
قبلی، علنا این فرهنگیان را به  
ترور و اعدام تهدید می کند.  
فرهنگیان مبارز نیز متقابلا به  
مقاومت می پردازند.

از جمله در اجتماعی که  
در هنرستان اقبال کرمان  
برگزار می شود، شهید علی  
فدائی به سخنرانی پرداخته و  
به افشای ماهیت و عملگردهای  
انحصارطلبان و شخص فهم  
می پردازد.

در همین جلسه یکی از  
ایادی فهم صریحا شهید علی  
فدائی را تهدید کرده و در  
حضور عده ای به وی می گوید:

"اگر دادگاه انقلاب شما  
را محاکمه نکند ما خود شما را  
محاکمه خواهیم کرد"

و در تاریخ ۵ شنبه ۱۶/  
بهمن ۵۹ نیز سرانجام شهید  
علی فدائی به رگبار گلوله های  
ایادی فهم در به اصطلاح  
دادگاه انقلاب، بسته شده و  
شهید می شود.

تروریست ها بعدا  
اطلاعی را در شهر پخش  
می کنند که در قسمت هائی از  
آن چنین آمده است:

"بارها از طرق مختلف  
به این ضد انقلابیون هشدار  
داده شد اما نه تنها نتیجه ای  
نبخشید، بلکه به مقدسات  
مذهبی ما اهانت کرده...  
دانش آموزان و فرهنگیان را  
علیه انقلاب اسلامی تحریک  
کرده و در بعضی سخنرانی ها  
شدیدا به اسلام و ارگان های  
انقلابی تاخت و تاز کرده اند...  
ما این فرد را در دادگاهی

انقلابی و اسلامی غیبا محاکمه  
و به اعدام محکوم نمودیم.  
ضمانه دو تن دیگر از مسلمان-  
نهای مسافق به نام های محمد  
رضا مشارزاده و حسین جلال  
کمالی اخطار می کنیم... والا  
به سرنوشت رفیقان دچار  
خواهند شد"

### به اصطلاح دادگاه انقلاب

#### هم دست تروریست ها

مردم کرمان که از این  
همه وحشیگری و جنایت به  
خشم آمده بودند، با اجتماع  
کم نظیر خود در مراسم تشییع  
جنازه ی شهید علی فدائی تنفر  
خود را از فهم و ایادی او  
ابراز می دارند. شهر کرمان  
یکپارچه تعطیل می شود و جنازه ی  
شهید علی فدائی در حالی که  
توسط حدود ۱۰۰ هزار نفر از  
مردم همراهی می شود، به روی  
دست به گورستان برده می شود  
مرتجعین که از جسد شهید هم  
وحشت دارند سعی می کنند در  
مراسم، اخلاص کنند که موفق  
نمی شوند، سیم های بلندگوها  
را قطع می کنند، اما بازهم  
مراسم ادامه پیدا می کند.

جمعیت خشمگین فریاد  
می زند:

"این سند جنایت  
ارتجاع است". و یا "فهم  
جنایت می کند، یاسدار حمایت  
می کند" و "علی فدائی رزمنده  
مسلمان، شهادتت مبارک"  
مرتجعین که با خشم و  
نفرت عمومی مواجه شده و  
هم چنین عزم یاران شهید را  
مشاهده می کنند، عده ای را  
بسج کرده و به جان مردم  
می اندازند. بعد هم تعدادی  
بقیه در صفحه ۱۸

# گرامی باد خاطرۀ پیشتازان رهایی خلق

## مجاهدین شهید گروه ابوذر وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران



مجاهد شهید  
حجت عبدلی



مجاهد شهید  
ولی الله سیف



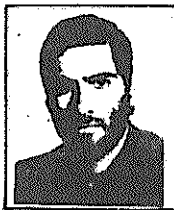
مجاهد شهید  
عباد الله خداحرمی



مجاهد شهید  
ماشا الله سیف



مجاهد شهید  
روح الله سیف



مجاهد شهید  
بهمن منشا

و به حق نشان دادند که پیروان راستین اسلام انقلابی، قرآن و نهج البلاغه هستند. و سرانجام در سپیده دم ۳۰/بهمن ۱۳۵۲ سینه‌های پر درد ۶ مجاهد، برادران بهمن منشا، روح الله سیف، ماشاء الله سیف،

آنها فریاد زدند که: "بین ما و رژیم غیر از خون هیچ چیز دیگری نمی‌تواند حکم کند." و "ما خوشحالمیم که به راه امام حسین، حنیف نژاد، سعید محسن و رضائیه می‌رویم."

انتظار آنان این بود که شروع عملیات باعث شناساندن خودشان به سازمان شده و از این طریق امر تماس تسهیل شود. برادران گروه ابوذر با حداقل امکانات عملیات انفجاری خود را شروع کردند که از آن جمله انفجار و آتش زدن اتومبیل‌های ژاندارمری، سازمان زنان نهاروند و اعدام ریاخوار منفور نهاروند (دخا) را می‌توان نام برد.

تعدادی از این برادران به هنگام خلع سلاح پاسپاتی در قم دستگیر و بدنبال آن تحت شکنجه‌های وحشیانه فرار گرفتند.

فرزندان انقلابی ابوذر، کسانی را که در بیرون بدنیا نشان بودند یعنی مجاهدین را در زندان یافتند. آنان در زندان تحت آموزش و در رابطه با مجاهدین قرار گرفتند. برادران شهید این گروه این مطلب را علیرغم خطراتی که برای آنان در بر داشت، با قاطعیت، افتخار و صراحت در بیدادگاه نظامی شاه خائن اعلام کردند.

یاری اسلام و مجاهدین خلق برخاستند که بسیاری از مدعیان کنونی و سینه‌چاکان دروغین اسلام و انقلاب بامکنج‌خانه‌هایشان خزیده بودند و یا خارج از صحنه نبرد رویاری قرار داشتند. این برادران که در ابتدا از طریق جزوات و نشریه‌های

با شروع و گسترش عملیات مسلحانه توسط مجاهدین خلق ایران در سال ۵۰، ونفی شیوه‌های سازشکارانه، اپورتونیستی و رفرمیستی سیاست‌بازان حرفه‌ای و فرصت‌طلب، بسیاری از رزمندگان این میهن، راه نجات خود را باز یافتند.

★ "به علت آشنائی با اسلام انقلابی و مطالعه قرآن و نهج البلاغه و تحت تاثیر درخشش تابناک مبارزه‌ی مسلحانه‌ی مجاهدین خلق ایران چاره‌ی نجات این مردم را جز در مبارزه‌ی مسلحانه ندیدیم."

(از دفاعیات مجاهدین گروه ابوذر در بیدادگاه نظامی شاه)

سازمان با آموزش‌های اولیه آشنا شده بودند بدنبال تماس مستقیم با سازمان بودند و در این راه به هر دری زدند اما شرایط خفقان و مشکلات ناشی از آن این امکان را برای آنان فراهم نکرد. این برادران به ناچار در سال ۵۱ با شور و شوقی فراوان هسته‌ی کوچک چریکی را در نهاروند بنا نهادند و به عملیات انقلابی پرداختند.

برادران گروه ابوذر، نیز چنین بودند. این برادران که نمی‌توانستند در مقابل استعمار و غارت مردم محرومان توسط جهانخواران امپریالیست و نوکران داخلی آنها ساکت بنشینند، عصای ابوذر را برداشتند تا با آن بر فرق اشرافیت و دیکتاتوری حاکم و اربابان جهانخوار امپریالیستش بکوبند. این برادران زمانی به

★ "بین ما و رژیم غیر از خون هیچ چیز دیگری نمی‌تواند حکم کند. ما خوشحالمیم که به راه امام حسین، حنیف نژاد، سعید محسن و رضائیه می‌رویم." (از دفاعیات مجاهدین گروه ابوذر در بیدادگاه نظامی شاه)

عبادالله خداحرمی، ولی‌الله سیف و حجت عبدلی آماج گلوله‌های آمریکائی، اسرائیلی مزدوران شاه قرار گرفت. باشد که از قطره قطره خون آنان ابوذرهایی برخیزند که با عصای مبارزه‌ی بیگیر بر فرق استعمارگران و "کب‌الاجبار" های دین فروش بکوبند و راهگشای جافه‌های توحیدی و عاری از طبقات شوند. یاد و راهشان گرامی باد.

بقیه از صفحه اول

## به یاد شهیدان خلق، گسرخ‌ی و دانشیان

### میلاذ امام حسن عسگری (ع) مبارک باد

است. سال ۲۲۲ هجری در چنین روزی و در تاریکترین دوران اختناق عباسی، فرزندی پا به عرصه‌ی وجود گذاشت که در عمر کوتاه ۲۸ ساله‌اش، رنج زندان و شکنجه را به جان خرید و در مقابل ستم و بیداد سکوت نکرد و عاقبت نیز عاشقانه در این راه به شهادت رسید. این روز بر همه‌ی مسلمانان جهان و بخصوص پیروان راستین اسلام انقلابی مبارک باد.

حکومت یزید. آنچه را خلقها تکرار کردند و می‌کنند، راه حسین است... به راستی نیز که داستان گسرخ‌ی و یاران همراهِ و ناهمراه‌ش جلوهای از بقاء و جاودانگی "حق" و میراثی و زوال و سرسختگی "باطل" شد. رژیم ضد خلقی شاه سرتگون گردید، از خودفروختگان مجیزگوی قدرت نام و نشانی باقی نماند، اما گسرخ‌ی و دانشیان در قلب توده‌ها زنده ماندند و حرکت آفرین شدند. زیرا که آنان با خون خود، پیمانشان را با خلق اعتبار بخشیدند و با ایمان بزرگ خود، به روشنفکران انقلابی درس پایداری در مقابل ستم و بیداد آموختند.

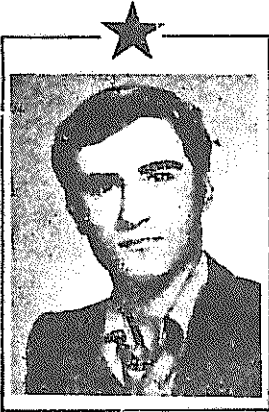
که برخیزد، بیانگر خروش خدائی سرشت حنیف‌وبین‌بست‌شکن اوست و همین فریاد است که در تاریخ و در ضمیر پاک توده‌ها می‌ماند و "حقیقت را، و رای هر دروغ و فریب و توطئه جاودانه می‌سازد. این حقیقت را گسرخ‌ی در بیدادگاه به گونه‌ای دیگر بیان نمود: "... زندگی امام حسین نمودار زندگی کنونی ماست که جان بر کف برای خلق‌های محروم میهن خود در این دادگاه محاکمه می‌شویم. اودر اقلیت بود و یزید پازرگاه، قشون، حکومت و قدرت داشت. او ایستاد و شهید شد، هر چند یزید گوشه‌ای از تاریخ را اشغال کرد، ولی آنچه که در تداوم تاریخ تکرار شد، راه حسین و پایداری او بود نه

بین خود و عناصر خود فروخته‌ای که سر بر آستان دیکتاتور سائیده بودند، مرزی قاطع و محکم کشیدند و علیرغم حاکمیت اختناق و سانسور بر محیط بیدادگاه، پیام خود را به توده‌های خلق رساندند. صحنه‌ی "محاکمه" به راستی که میدان تحلی دو نوع انسان با ارزشهای متفاوت بود: انسانی که زبوتانه بر "جبر" شرایط گردن می‌نهد و در پایبوسی قدرت حاکم، ارزشهای متعالی انسان را به زیر پا می‌نهد و انسانی که "جبر" ها را در هم می‌شکند و با عصیان بر علیه نظام حاکم، مرگ سرخ را "انتخاب" می‌کند و شهید و الگوی "ارزش" می‌گردد. فرساده‌هایی این‌انسان، تحت هر نام و عنوان و مکتبی

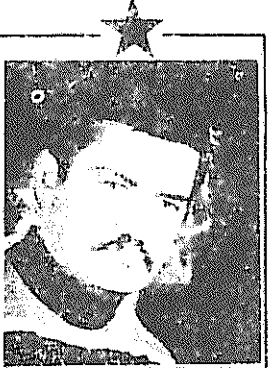
"... من به نفع خودم هیچی ندارم بگویم، من فقط به نفع خلقم حرف می‌زنم. اگر این آزادی وجود ندارد که من حرف بزنم، می‌توانم بنشینم... من برای جانم چانه نمی‌زنم، چرا که فرزند خلقی مبارز و دلاور هستم..." (از سخنان گسرخ‌ی در بیدادگاه شاه)

۲۹ بهمن سالروز شهادت دو فرزند دلیر خلق خسرو گسرخ‌ی و کرامت الله دانشیان است. دلیرانی که در تاریکترین سالهای اختناق، به خاطر آرمان توده‌ها پا خاستند و تا آخرین لحظه‌ی حیات، به این آرمان مقدس، وفادار ماندند. در صحنه‌ی بیدادگاه شاه،

# معرفی شهدای مجاهدین خلق در رابطه با سیاست سرکوب و چماقداری



مجاهد شهید  
شکرالله مشکین فام



مجاهد شهید  
رضا حامدی



مجاهد شهید  
احمد گنجهای



مجاهد شهید  
عباس عمانی



مجاهد شهید  
احد عزیزی



مجاهد شهید  
عین الله پورعلی

مسئول. از این جنایات نهی نگردانند، همگی در قتل این عزیزان سهیم اند. به کسانی نیز که در این مدت دوسال نظارنگر این جریان بوده و با این توجیه که چماقداری متوجه ایشان نیست از مسئولیت های خود در جهت حفظ آزادی ها طفره رفته اند، یادآوری می کنیم که چماقداری شتری است که در خانه های هرکس که به انحصارطلبان حاکم بله نگوید، خواهد خوابید. و در خاتمه ضمن گرامیداشت خاطره ای شهدای راه آزادی و رهایی این خلق، مجدداً پیمان می بندیم که وصول به جامعه ای عاری از استبداد و استعمار و استثمار هرچه رنج و خون و فدا بطلبد، کوتاهی نخواهیم کرد. در ضمن یادآوری می شویم که در شماره ای آینده نیز اقدام به معرفی شهدای مجاهدین خلق که در جبهه مقاومت در برابر تجاوز عراق، به شهادت رسیده اند خواهیم کرد.

قیام خلق یکبار دیگر باز گشوده و مانع شویم تا گرد فراموشی، ننگ جنایات ایشان را بیوشانند. ثانیاً- نشان دهیم تا آنجا که به مجاهدین مربوط می شود، انقلابیون برای ادامه ای حداقل فعالیت های قانونی و طبیعی خود پس از سرنگونی شاه چه بهای عظیمی پرداخته اند. بهایی که اگر پرداخته نمی شد، چه بسا چماقداران و مرتجعین حامیشان، در سخت گیری نسبت به انقلابیون با اسلافشان کوس رقابت می زدند. در همین جا همی وجدان های بیدار را به تماشای عملکرد مرتجعین در رابطه با مجاهدین خلق فرا- می خوانیم. چه مرتجعینی که با فرماندهی گردن این جنایات و یا با دادن فتوای مباح بودن جان و مال و ناموس مجاهدین به چماقداران جواز داده اند و چه آنهایی که در مقام

جریان چماقداری که به عنوان یکی از روش های سرکوب، بلافاصله پس از پیروزی خلق قهرمان ایران بر رژیم شاه سفاک و دیکتاتور توسط جناح انحصارطلب حاکم آغاز شد و هنوز نیز به قلع و قمع آزادی های مردم ادامه می دهد، در این دوساله قریباً بیانی زیادی از خلق گرفته است. حو و حوشی مسالهی چماقداری مطالب زیادی تا بحال نوشته ایم و از همین شماره نیز به معرفی جریان پشت پرده ای آن پرداخته ایم. از آنجا که مجاهدین خلق ایران علاوه بر هزاران مورد ضرب و تسم و شکنجه بیشترین شهدا را و از میان بهترین فرزندان این خلق در این رابطه تقدیم کاروان شهدای رهایی این خلق ستم دیده نموده اند لازم دیدیم تا با گرامیداشت خاطره شان، اولاً - صفحات سیاه و ننگین پرونده ای مرتجعین و انحصارطلبان را در سالروز

به رگبار بسته می شود و در اثر اصابت ۶ گلوله، به شهادت می رسد.

جرم: فروش نشریات و کتب مجاهدین خلق و دائرکردن یک مفازهی کتاب فروشی به نام پدراطالقانی.

محل شهادت: خمین  
مجاهد شهید  
شکرالله مشکین فام  
تاریخ شهادت: ۹/۹ اردیبهشت ۵۹/

نحوه شهادت: هنگام فروش نشریه ای مجاهد به ضرب جاقو به شهادت رسید.  
محل شهادت: بخش نوخندان شهرستان درهگز  
مجاهد شهید  
درجه دار آزاده  
سیاوش شمس  
تاریخ شهادت: ۱۴/۱۴ اردی- بهشت ۵۹/

نحوه شهادت: به دنبال دفاع از فروشنده ای نشریه ای مجاهدو به ضرب دشمنی مزدوران ارتجاع.  
محل شهادت: اصفهان  
مجاهد شهید  
احد عزیزی  
تاریخ شهادت: ۹/۹ خرداد ۵۹/

نحوه شهادت: به ضرب گلوله های نامردمانی که برای به اصطلاح انقلاب فرهنگی!! از تهران به رشت رفته بودند،

به رگبار بسته می شود و در اثر اصابت ۶ گلوله، به شهادت می رسد.  
جرم: فروش نشریات و کتب مجاهدین خلق و دائرکردن یک مفازهی کتاب فروشی به نام پدراطالقانی.

محل شهادت: خمین  
مجاهد شهید  
شکرالله مشکین فام  
تاریخ شهادت: ۲۱/۳۱ فروردین ۵۹/

نحوه شهادت: در پی هجوم چماقداران و حامیان ژ-۳ به دست آنها به دفتر مجاهدین خلق ایران در مشهد، با اصابت گلوله به شهادت رسید.  
عضو سازمان مجاهدین خلق ایران  
محل شهادت: مشهد

مجاهد شهید  
احمد گنجهای  
تاریخ شهادت: ۳/۳ اردیبهشت ۵۹/

نحوه شهادت: به ضرب گلوله های نامردمانی که برای به اصطلاح انقلاب فرهنگی!! از تهران به رشت رفته بودند،

کارگر مجاهد، شهید عباس عمانی

تاریخ شهادت: ۲۷/دیماه ۵۸/ نحوه شهادت: در جریان انتخابات ریاست جمهوری، نیمه های شب مورد هجوم چماقداران فرار گرفته و پس بیکر نیمه جان و بی هوس او را در بیابانها رها کرده اند.  
محل شهادت: تهران

مجاهد شهید  
عین الله پورعلی

تاریخ شهادت: ۳/اسفند ۵۸/ نحوه شهادت: هنگام دفاع از دفتر مجاهدین خلق در برابر چماقداران و ژ-۳ بدستان به ضرب گلوله شهید شد.  
محل شهادت: قائم شهر شغل: معلم

مجاهد شهید  
رضا حامدی

تاریخ شهادت: ۲۳/اسفند ۵۸/ نحوه شهادت: ساعت ۱۰/۵ شب هنگام رفتن به منزل توسط چند موتور سوار ناشناس

مجاهدین شهید  
احمد علی  
وحسین علی عسگری

تاریخ شهادت: ۳/دیماه ۵۸/ نحوه شهادت: راه انداختن دعوی محلی در سروستان فارس و کشته شدن یک نفر. انتصاب ناجوانمردانه و خلاف واقع این قتل توسط مرتجعین به برادران عسگری که به هواداری و فعالیت به نفع مجاهدین شناخته شده بودند و صدور حکم اعدام توسط به اصطلاح حکام شرع شیراز و تأیید این حکم توسط قضات مرتجع و ضد مجاهد در قم بدون اینکه حتی پرونده را بخوانند. هنگام نیربازان هم دندانهای یک برادر و دست دیگری را به دلیل ایستادگی و شعارهای انقلابی شان شکستند.  
محل شهادت: قم

۵۹/۳/۷ روز میلاد حضرت علی، چماقداران و ژ-۳ به دستان حامی آنها به دفتر انجمن جوانان مسلمان اردبیل حمله کرده و شروع به آتش زدن کتابخانه و وسائل انجمن می کنند. در این حادثه برادر مجاهد "احد عزیزی" به ضرب گلوله های ژ-۳ یکی از مهاجمین به نام ظاهر عصائی به شدت مجروح شده و ۲ روز بعد به شهادت می رسد.  
محل شهادت: اردبیل شغل: معلم روستا

مجاهد شهید  
ناصر محمدی

تاریخ شهادت: ۱۹/خرداد ۵۹/ نحوه شهادت: بر اثر اصابت گلوله ای پاسدارانی که بقیه در صفحه ۱۷



## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

دربارهٔ سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

### سازمان موسوم به "اکثریت"

### و حزب توده

قسمت اول مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی "که در بارهٔ انقلاب ۲۲ بهمن و دولت موقت بود، در شمارهٔ قبل از نظرات گذشت، اکنون به قسمت دوم این مصاحبه که در بارهٔ مواضع منشعبین از سازمان فدائی خلق (موسوم به اکثریت) و حزب توده است توجه کنید:

### منشعبین

### از چریکهای فدائی

### موسوم به اکثریت

س: نظرات را دربارهٔ منشعبین از سازمان چریکهای فدائی (گروه موسوم به اکثریت) بریمان توضیح دهید.

هم که از دوران فدائی خلق بودن در آنها باقی مانده باشد، در یک جهش "تکاملی" دیگر شاید فرو بریزد و به وحدت کامل با حزب توده برسند. وحدتی که الان هنوز هم قدری نسبت به آن شرمگین هستند. از این نظر گفتم "جهش تکاملی" که پس از تجدیدنظر در اصول عقاید و خط مشی سیاسی چریک فدائی، خودشان می گفتند که

آیا بهتر نبود که برای متشتت نشدن اذهان نیروهای هوادار و برای هر چه بی‌آلایش‌تر طی شدن آنچه بدان معتقد بودند، از روز اول هر آنچه را که می‌باید، صاف و ساده و روشن به درون و بیرون خودشان می‌گفتند؟

ج: اول بگویم که من نمی‌دانم چرا و به چه دلیل منشعبین مزبور، به عنوان اکثریت سازمان چریکهای فدائی نامیده شده‌اند. منظوم اینست که جناح راست منشعب از سازمان فدائی، بنا بر تمام اصول شناخته شدهٔ انقلابی، پس از تجدیدنظر در اصول عقیدتی و مشی سیاسی این سازمان و بنیانگذاران شهید آن، حق و امکانات سازمان را نداشته و ندارند.

### تکامل یا قهقهر؟!

و من نمی‌دانم که آموزه‌ها و قدر و جندبار باز هم باید در مسیر انقلاب ما آرموده شود اپورتونیستهای چپ‌نمای خیانتکار به مجاهدین نیز مدعی بودند که "تکامل یافته‌ی مجاهدین هستند و هر چه هم می‌گفتیم که واژه‌ی "تکامل" نه یک لفظ عوام‌فریبانه، بلکه حقیقتی مبتنی بر یک سری ضوابط و قواعد و اصول شناخته شدهٔ علمی است، به خرجشان نمی‌رفت. آخر مگر نه اینست که تکامل هر موجودیت و ارگانیسم طبیعی و اجتماعی، مبتنی بر توسعه و تعمیق همان اصولی است که بر مبنای آن استوار شده است؟ خوب، حالا هم از سیه‌ها که به بعد، مگر نه اینست که اصولاً جوهر و مبنای حرکت فدائی منجمله در مرزهای تاریخی استواری که ما بین خود و اپورتونیسم راست بنیاد ریخته بود، مشخص می‌شود؟ و آیا جز این است که سیمای ممیزی همه شهدای فدائی، احدزاده‌ها و جزئی‌ها و پویانها و مفتاحی‌ها

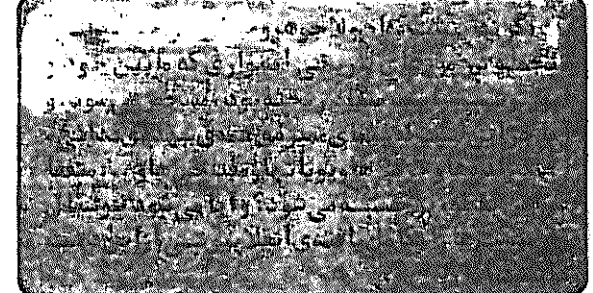
و... متفقا در این نقطه، برجسته می‌شود؟ و آیا می‌شود سوسیال رفرمیست‌ها را تکامل یافته‌ی انقلابیونی از این دست دانست؟ پس چطور می‌توان حالا در عین غلطیدن به دامن اپورتونیسم راست، باز هم مدعی "فدائی" و آرمان و نام و نشانش بود؟ لذا، این دیگر اصلا قلب ماهیت است و نه تکامل! اینکه نمی‌شود هر کس از سازمانی قهر کرد، بیاید و خودش را تکامل یافته‌ی آن معرفی کند، اگر اینطور باشد که هر قهقرا و انحرافی هم می‌تواند "پیشرفت" و "تکامل" جلوه داده شود!

اینجاست که من فکر می‌کنم، کسانی که با اطلاع از تجارب اپورتونیستهای چپ‌نمای خائن به مجاهدین خلق، این بلا را بر سر سازمان فدائی آورده‌اند از جهاتی مقصرتند. به همین دلیل هم اگر در شماره‌های مجاهد زمستان پارسال که به انتقادات فدائیان به خودمان پاسخ داده‌ام، نگاه کنید، می‌بینید که ما پیوسته میراث‌دار افتخارات و جانبازی‌های تاریخی فدائیان خلق در برابر رژیم شاه را، کسانی دانستیم که بر همان مبنای حرکت کنند. و این مطلبی است که توسط مجاهدین بارها و به طرق مختلف به آنها تذکر داده شده است. روشن است که بحث بر سر این نیست که کسی نباید عقاید خود را عوض کند یا مشی‌ای را که نمی‌پسندد تغییر دهد. خیر، ما برای خودمان صلاحیث ورود در این مساله را قائل نیستیم. لیکن وقتی پای سرنوشت یک سازمان انقلابی در میان باشد، دیگر همه‌ی انقلابیون و نیروهای خلق مسئولند که در برابر

یا خوب) کاشته و آبیاری کرده باشند، و بعد یکی بیاید و در حالی که تیر برداشته و از ریشه به جان درخت افتاده، هم مدعی تکامل و هم مدعی مالکیت آن بشود! اینجاست که هر آدم منصفی باید به فرد تیر به دست بگوید که "این درخت، خوب یا بد، یادگار کسانی است که آن را کاشته‌اند و میراث کسانی است که هنوز نسبت به آن ذبلاقه‌اند. به خصوص که شما می‌توانید برای خودتان یک جنگل درختان به اصطلاح "تکامل یافته" بکارید. حالا هم درخت مجاهدین، با درخت فدائیان از خیلی جهات متفاوت است، ولی اختلاف در عقیده و مکتب، باعث نمی‌شود که من به عنوان یک مسلمان انقلابی و یک مجاهد خلق، حق مخالفان فلسفی خود را مورد تأیید قرار نداده و آن را منکر شوم.

### یکشنبه هر صد ساله!

تنها نکته‌ای را که در رابطه با منشعبین راست من نمی‌توانم



اجحافتی که نسبت به آن روا می‌شود، اعتراض و انتقاد کنند بنابراین مساله اینست که نام و نشان و امکانات فدائی، متعلق به کسانی خواهد بود که در مسیر مبنای اصلی شهدایشان استوار بمانند. پس وظیفه‌ی تمام نیروهای انقلابی و مردمی است که به خاطر کل سرنوشت انقلاب تمام خلق، اگر هم

هم به دست ارتجاع بهترین بهانه‌ها را می‌دهید و هم راه به جایی نخواهید برد، توجیهی نکنند. آخر چطور می‌شود در آن شرایط، رقابت بر سر حاکمیت را منطقی و عقلانی شمرد؟ تا اینکه سرانجام تضاد میان دنیای واقعی و خط مشی‌های غیر واقع بینانه، انباشته شد و به درون خودشان ریخت و آنها را شقه کرد. و به راستی که ما در دنیای

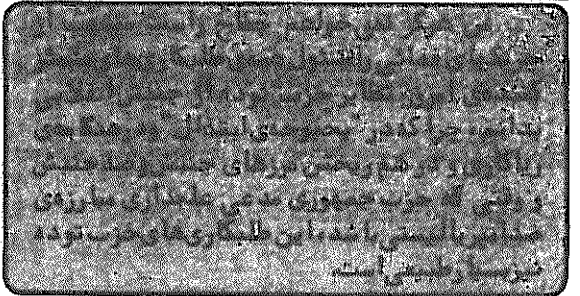
برای ساکت کردن هواداران و توجیه مسیر انحرافی، یک روز مدعی می‌شدند که هیچ لیبرال‌ها را در قضیه‌ی حمله و هجوم گنبد گرفته‌اند! و روز دیگر با پشت کردن به خلق کرد، یک جناح ضدامیرالیست در حاکمیت کشف می‌کردند، و روز دیگر پرده از سازشکاری مجاهدین با لیبرال‌ها برمی‌داشتند.

واقعی بسر می‌بریم که واقعیات سرخست آن، دیر یا زود گریبان گیرمان خواهند شد و عقوبتمان خواهند کرد. اسلحه کشیدن به روی پاسدار در آن روز کجا، و تملق قاتلان رفیقان زندانی را در امروز گفتن، کجا؟ و تازه یادتان هست که متاسفانه این روند در سراسر مسیر خود، آغشته با عدم صداقت طی شده است. برای ساکت کردن هواداران و توجیه مسیر انحرافی، یک روز مدعی می‌شوند که مچ لیبرال‌ها را در قضیه حمله و هجوم گنبد گرفته‌اند! و روز دیگر با پشت کردن به خلق کرد، یک جناح ضد امیرالیست در حاکمیت کشف می‌کردند. و روز دیگر پرده از سازشکاری مجاهدین با لیبرال‌ها برمی‌داشتند. چرا که مجاهدین از آزادی همی نیروها (که معلوم بود منظور نیروهای انقلابی و منجمله خود آنها بود) دفاع کرده و به تنهایی در برابر منطق چماق به دفاع برخاسته بودند آیا بهتر نبود که برای متشتت نشدن اذهان نیروهای هوادار و برای هر چه بی‌آلایش‌تر طی شدن آنچه بدان معتقد بودند، از روز اول هر آنچه را که می‌باید صاف و ساده و روشن به درون و بیرون خودشان می‌گفتند؟ پس چه درسی از تجربه‌ی چپ نهای داخلی مجاهدین گرفتند؟ یادم هست که وقتی از آنها بلافاصله بعد از پلنوم مهر ۵۸ توضیح خواستیم که با کسانی که مخالف عقاید شما در داخل سازمان هستند، چگونه رفتار می‌کنید، به ما صراحتاً اطمینان دادند که تجربه‌ی قبلی سازمان مجاهدین خیلی به کارشان آمده و رفتار بسیار دموکراتیکی پیشه کرده‌اند. حال آنکه بعداً

## مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

## سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده



از سوی آن دسته از اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق که در برابر جریان اپورتونیستی راست مقاومت کرده بودند، شواهدی ارائه گردید که برحسب آن معلوم شد که اصلا دموکراسی به معنای واقعی کلمه، در کار نبوده است. و در این میان آنچه لاقط برای یک مقطع فدا شد، هماهنگی و وحدت عمل بسیار ضروری مبارزه رهایی بخش و ضدامپریالیستی همه نیروهای انقلابی مردم و محدود شدن فوق العاده میدان مانور دستجمعی آنها بود، که البته در هر قدم، با هر چه بیشتر تنها گذاشتن مجاهدین در برابر سیل هجوم و افتراء ارتجاع، آمیخته و همراه بود. بله، این ادعا نیست، هرکس که در آنچه گفتیم و در آنچه در این دو ساله گذشت انصاف بدهد، به روشنی خواهد دید که بسیاری چوبها را مجاهدین به خاطر همان چیزهایی خوردند که انتظار داشتیم کسانی که مدعی فدائی خلق بودن هستند لاقط به آنها و به ما (مجاهدین) پشت پا نزنند.

تفاوت میان مجاهدین و حزب توده، چه در شکل و چه در محتوای سیاسی و ایدئولوژیکشان، یکی از بارزترین تفاوتهاست که می توان در آرایش موجود نیروهای سیاسی در ایران، میان دو گروه یا تشکل سیاسی، ملاحظه نمود.

فکرش را بکنید! اگر اینهمه تبلیغ سازشکاری مجاهدین با لیبرالها نبود و به جای آن می گذاشتند که هماهنگی رهایی بخش ضدامپریالیستی همه نیروهای انقلابی هر چه بیشتر تأمین شده و میدان مانور و عملکرد بیشتری برای همه تضمین می شد، چه بسا فی المثل انقلابیون، طی یک سلسله اقدامات هماهنگ، حتی در کنش و واکنش لیبرالها می توانستند انحصارطلبی را حتی به اندازه چند کرسی نمایندگی وادار به عقب نشینی کنند. که اگر اینطور می شد، چه کسی تردید دارد که ورود عنصر انقلابی نظیر

## ثمرات انحراف

ثمره این پشت پا زدنها و عدم مراعاتها نیز دست آخر همان انشعابی بود که نه فقط توده ای هوادار فدائی را سخت متأثر و سردرگم نمود، بلکه با تشتت در صفوف نیروهای انقلابی ارتجاع و امپریالیسم و اپورتونیسم راست را نیز سخت شیرین کام ساخت و دست و زبان نشان هم بر روی انقلابیون بیش از پیش باز شد. والا فی المثل امروز حزب توده کجا جرات داشت که با آنهمه سوابق مشعشع علیه انقلابیون اینگونه زبان بگشاید؟ وضع نیروهای بینابینی

## درباره حزب توده

س: برادر مسعود رجوی، مدتی است که گویا آب رودخانه ای انقلاب سربه بالا می رود، زیرا اخیرا حتی حزب توده نیز علیه مجاهدین نغمه سر داده است. یک بار در روزنامه شان صحبت از "زیر علامت سوال بردن برخی رهبران مجاهدین" بود و یک بار هم آقای گیانوری اکتشاف از هر حیث بدیعی را ارائه فرمودند که گویا: "مسئولیت اشتباهات رهبری سازمان مجاهدین خلق را از مسئولیتی

مجاهدین به مجلس، کل ترکیب کنونی را به سنتزهای جدید آراسته می کرد. کیفیتهایی که هر چند کوچک ولی می توانست در شرایطی سرآغاز و سرمنشاء تاثیرات و تحولات مهم گردد. حال آنکه جناح راست موود بحث ما، با تبلیغات خود فی المثل حول سازش مجاهدین با لیبرالها، نه تنها میدان عمل نیروهای انقلابی را محدود کرد، بلکه بسیاری از انرژی ها را که می توانست به طور هماهنگ در

مسیر یک مبارزه رهایی بخش ضدامپریالیستی بسیار متمر ثر باشد، مصرف بحث و جدلیها و مناقشات طولانی حول این موضوع نمود. آنهم در شرایطی که ارتجاع سنگر به سنگر پیش می آمد و ضمن ردیلا نه ترین اتهامات، پیشیا افتاده ترین حقوق دمکراتیک را نیز از نیروهای انقلابی، یکی پس از دیگری سلب می کرد. و به راستی مگر هر محصل ابتدائی مدرسه ای انقلاب نباید بداند که مبارزه برای تأمین دمکراسی، جزئی اجتناب ناپذیر از مبارزه علیه امپریالیسم و استثمار است؟ پس چرا مجاهدین را بی محابا به خاطر تقاضاهای دمکراتیکشان به سازش با لیبرالها متهم می کنند؟

اما در مورد دعاوی "اکثریت" علیه مجاهدین و نیز انواع سفسطه هایی که برای توجیه آن عنوان می کنند، باید گفت که این دعاوی (همچون مواضع اخیرشان) اساسا همان مواضع و نقطه نظرات حزب توده است، که در جای خود به بررسی آن خواهم پرداخت.

همچنین روزنامه ای مردم در شماره ۲/دیماه، مجاهدین را "آلت دست بورژوازی لیبرال و ضدانقلاب" خطاب نموده و ادعا کرده بود: "ابهام در موضع گیری مجاهدین خلق تابدانجاست که تسوده ای هوادار این سازمان به آلت دست جنجال سازیهای لیبرالها بدل گشته اند و متأسفانه در کنار ساواکی های پنهان و آشکار، به حمایت از سرمایه داران و بزرگ مالکان سیاهی لشکر تفرقه افکنی های ضدانقلاب را تشکیل می دهند." اخیرا نیز این حزب ضمن مقاله ای می نویسد:

"رهبران مجاهدین خلق! چه دستنگلی به آب داداید که جبهه ای امپریالیست ها و ضدانقلاب داخلی از بختیار و اویسی گرفته تا "خلق مسلمانی ها" و کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و لیبرالهای کارت سبزدار برایتان کف می زنند؟" و در جای دیگری از همین مقاله نیز مجاهدین را در طیف "نیروهای سیاه ضدانقلابی" قلمداد کرده و می نویسد: "واقعیت روزمره این طور نشان می دهد که همه ای این نیروهای سیاه ضدانقلابی، سازشکار و تسلیم طلب، گمراه و منحرف، در طیف وسیع توطئه ای براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران جبهه ای واحدی را بوجود آورده اند. تنها این پرسش برای علاقه مندان به انقلاب ایران مطرح می شود که سازمان مجاهدین خلق ایران در این طیف چه گم کرده است؟"

خلاصه حرف اینک: مدتی است حزب توده هم به خیل طلبکاران مجاهدین پیوسته و از هیچ حرفی هم که از تمام سابقه و وزن سیاسی و اجتماعی آقایان وزن سنگین تر نباشد، دریغ ندارد.

حالا سوال ما این است که توضیح بدهید که چرا و چه شده که حتی حزب توده نیز علیه مجاهدین زبان باز کرده و اصل دعوا بر سر چیست؟ بعد هم می خواهیم بدانیم که سازمان

چه تحلیلی از مواضع حزب توده دارد؟ و ضمنا چرا مدتها در قبال آن سکوت کرده بود و صراحتا به نام از آن اسم نمی برد؟

## عکس العمل طبیعی

ج: خوب، فکر می کنم که در این مرحله از رشد نیروهای انقلابی، بیروز چنین عکس العملهایی کاملا طبیعی است. بخصوص تفاوت میان مجاهدین و حزب توده، چه در شکل و چه در محتوای سیاسی و ایدئولوژیکشان، یکی از بارزترین تفاوتهاست که می توان در آرایش موجود نیروهای سیاسی در ایران، میان دو گروه یا تشکل سیاسی، ملاحظه نمود. به همین جهت، اضافه بزمهمه دلایل دیگر، اعتبار مردمی و رشد روزافزون انقلابیونی نظیر مجاهدین، بخودی خود دلیل کاملا روشنی است برای عکس العملهایی که گفتید. و بنابراین شدیدترین اعتراضات و سنگین ترین اتهامات آغاز می شوند و از این پس هم باید آنها را بیش از پیش انتظار کشید.

ضمنا این روزها با توجه به دلیلی که گفتم، حزب توده حتی به لحاظ محاسبات بین المللی بسیار خاص خودش نیز، به چنین حملاتی شدیدا نیازمند است، زیرا فکرمی کند که چه پس از خیلی چشم ها بيفتد! س: قبل از اینکه به سایر دلایل موضع گیری های اخیر حزب توده علیه مجاهدین بپردازیم، چند تا از آن تفاوت های مهم سیاسی ایدئولوژیک مجاهدین با حزب توده را توضیح دهید.

## تفاوت های کیفی عظیم میان مجاهدین و حزب توده

ج: همانطور که می دانید، حزب توده از انقلاب به این طرف، پیوسته و با تأکید بسیار خود را حزبی درخط امام معرفی کرده است، در حالیکه مجاهدین هیچوقت چنین ادعائی نداشته اند. و اصولا ما این را نادرترین برخوردهای اپورتونیستی می دانیم که آدم هر روز بخواهد طوری حرکت کند که کسانی که در قدرت، دست بالا را دارند، از او نرنجند و خود را به آنها منتسب سازد. مخصوصا به نظر مجاهدین، بالاترین امتیاز و ارزش یک حزب سیاسی، برخورداری از امکان ادامه ای کار

## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاست‌ها و نیروهای مختلف سیاسی

سازمان موسوم به "اکثریت"  
و حزب توده

تفاوت‌های سیاسی - ایدئولوژیک، میان مجاهدین و این حزب که در برگیرنده‌ی سایر تفاوت‌ها نیز هست، بطور خلاصه، از تفاوت میان یک نیروی انقلابی موحد با یک حزب سوسیال رفرمیست مارکسیستی سرچشمه می‌گیرد.

قانونی و علنی نیست که به خاطر آن، به پشت‌پازدن به هر اصلی مجاز باشیم، و آن وقت ناگزیر شویم که هر آنچه را که امروز گفتیم، در چرخش بعدی، به طریقی پرده‌پوشی و یا کم‌رنگ توجیه کنیم. بر این اساس، با یک نگاه به‌مهمترین موضعگیریهایی سیاسی طرفین در طی ۲ سال گذشته، به خوبی می‌توان به تفاوت کیفی عظیم میان مجاهدین و حزب توده پی برد.

اما تفاوت‌های سیاسی - ایدئولوژیک میان مجاهدین و این حزب که در برگیرنده‌ی سایر تفاوت‌ها نیز هست، بطور خلاصه، از تفاوت میان یک نیروی انقلابی موحد با یک حزب سوسیال رفرمیست مارکسیستی سرچشمه می‌گیرد. بخصوص این حزب - برخلاف مجاهدین - معتقد نیست که تضاد اصلی دنیای کنونی، مابین امپریالیسم جهان‌نحوار آمریکا در یک طرف، و خلق‌های تحت سلطه‌ی جهان در طرف دیگر است. ملاحظه می‌کنید که مجاهدین هرگز به حزب توده به مثابه یک وزنه‌ی انقلابی نگاه نکرده و حتی در تمامی گذشته‌ی آن هم، از این نقطه نظر قویا تردید دارند.

## راه‌شد سرمایه‌داری

حالا با درک این سرچشمه‌ی تفاوت‌ها، هم می‌توان فهمید که فی‌المثل چرا در گذشته، حزب مزبور مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه علیه رژیم شاه را ماجراجویی چپ‌روانه می‌دانست و در قدم‌های اول، تا محکوم نمودن چریک‌های انقلابی به عنوان "خرابکار" یک قدم بیشتر فاصله نداشت، و هم می‌توان فهمید که چرا حالا فی‌المثل مجاهدین را "الت دست ضدانقلاب" می‌داند.

فرصت طلبانه‌ترین  
برخوردها

واما در حقیقت نقطه نظرهایی که فوقا گفتیم همین بس که شما معمولا می‌توانید شاهد فرصت طلبانه‌ترین برخوردها از جانب چنین احزابی باشید. پشت‌پازدن دائمی به اولیبه‌ترین اصول مبارزات انقلابی و دموکراتیک از همین گونه برخوردهاست. به این ترتیب آنها در حالی که حاضرند به سرعت و سهولت از کنار مهمترین اقدامات ضد خلقی ارتجاع بگذرند، آماده‌اند تا با طول و تفصیل فراوان، از ماجراجویی و مسئولیت‌ناقصی و نقش تحریک‌آمیز کسانی که فی‌المثل به بستن دانشگاه‌ها یا انحصارطلبی در مدارس و یا تقلب در یک انتخابات سرنوشت‌ساز... معترضند، حرف بزنند و چیز بنویسند و سرانجام نیز با منتهم نمودن امثال مجاهدین به همدستی با ضدانقلاب و امپریالیسم، "مسئولیت" مجاهدین را در دور شدن نیروهای جبهه‌ی خلق، از "افراطیون قشری" کمتر ندانند و این نشان می‌دهد که آن‌چرا که من از ابتدا در قضا این حزب، منعی بر وحدت با راست ارتجاعی

مجاهدین هرگز به حزب توده به مثابه یک وزنه‌ی انقلابی نگاه نکرده و حتی در تمامی گذشته‌ی آن هم، از این نقطه نظر قویا تردید دارند.

در یک جبهه‌ی واحد گفتیم، صحیح و غیرمفروضه است. وحدتی که البته هم اکنون در عمل مدنظر است که وجود دارد و متفقا علیه نیروهای انقلابی عمل می‌کنند. منتهی معلوم است، از آنجا که ارتجاع اساس مشروعیت خود را بر سوء استفاده از مذهب گذاشته، هرگز به اعلام رسمی و علنی چنین جبهه‌ی رضایت نخواهد

و به شهادت تمام نمونه‌های کشورهای زیر سلطه مثل سومالی، مصر و ایتالیا، انحرافی و فرصت طلبانه می‌دانند و با رد هر نوع راه رشد سرمایه‌داری (تحت هر نام)، از راه رشدی که ما آن را راه رشد ضد استثنای توحیدی می‌نامیم، دفاع می‌کنند. ولابد می‌دانید که اگر بنای کار مجاهدین هم بر مجیز گفتن و تشریک مساعی، در فریفتن خلق نسبت به حقوق اساسی‌اش می‌بود، آنچه را که این حزب هنوز سالها باید به دنبالش بدود و تازه به او ندهند (یعنی شرکت در حکومت ائتلافی)، همان شب‌های اول انقلاب بدست آورده بودیم. من جمله بد نیست، مزید بر اطلاعات بگویم که حتی بعدها نیز صریحا به خود من گفته شد که: "وقتی شما (یعنی مجاهدین) با این سابقه و آبرو اینطور (موضعگیری) می‌کنید، ما مجبور می‌شویم این فرنگ رفته‌ها را که هیچ‌کار هم نکرده‌اند، رئیس و وزیر و وکیل کنیم و الا حش را بخواهید که جای شماست!"

مطبوع جلوه‌دادن آن جبهه‌ی کذائتی به کار می‌رود، حسب‌المعمول یک اعتراض یا شکوهی مودبانه و موقرانه! در قبال برخوردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه در صفحات روزنامه‌شان است، تا راه فرصت‌طلبی‌های آینده کاملا مسدود نشود! چرا که به هر حال باید برای آینده‌های که قرار است ادعا شود "ما هم گفتیم و ما هم مخالف بودیم و..."، منفذی باقی بماند. اما اعتراضات مزبور نیز، در بسیاری موارد با همان لحن و احیانا ملایمتی است که در نزد بسیاری از مسئولان حکومتی نیز رایج است. یعنی اعتراض و انتقاد ناظر بر سطح قضایا، به منظور پرده‌پوشی ریشه‌ها و مسئولان

مطلق کردن تضاد با لیبرالیسم به سود مماشات همه جانبه با ارتجاع است و در همین روند است که جاذبه‌ی "راه‌حله‌های غیر سرمایه‌داری" و گذر کردن مسالمت آمیز از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، به گذران مسالمت جویانه با مرتجعین فرا می‌خواند. کما اینکه در دوران شاه نیز نفی مشی مسلحانه که جای خود دارد - اگر امکان گذران مسالمت جویانه‌ی علنی با رژیم شاه نیز فراهم می‌شد، معلوم نبود که "برخی"، رد کنند

"والیته روشن است که منظور از "برخی"، کسی جز حزب توده نیست! و اگر کسی منکر این حقیقت (حتی در رابطه با

رژیم شاه) باشد، آن وقت من می‌گویم که هنوز "برخی"ها را بطور کامل نشناخته‌است.

## مهمترین نکته

و اما آخرین و بلکه مهمترین نکته مورد اختلاف میان مجاهدین و حزب توده، بر سر اسلام‌سالیت یا اسلام انقلابی - دور می‌زند.

بله، حزب توده که دلش برای اسلام و خدشه‌دار شدن دامان آن نمی‌سوزد. و اصولا، به حزب توده چه آسیبی می‌رسد اگر اسلام، مذهب ارتجاع و آزادی‌کشی و جهل و خرافات معرفی شود؟

بر منافع حزب توده که ضربه‌ای نمی‌خورد، وقتی که اسلام به جهانیان، ایدئولوژی سرمایه‌داری کوچک و فریبکاران و قداره‌کشان و چماق‌داران، مذهب شکنجه و شلاق و وعده‌های توخالی و... شناسانده شود.

براستی هم فکر می‌کنید برای حزب توده مهم است اگر حکومت به اصطلاح اسلامی مجددا روزگار اموی و عباسی را با همان خفقان تداعی کند؟

آخر برای حزب توده که مهم نیست چه قانونی به عنوان "قانون اساسی دولت و مکتب اسلام" ارائه شود، مگر نه اینکه آنها در خطا این قانون را "ورق پارهای" بیشتر تلقی نمی‌کنند؟ حال آنکه طبیعتا، این مسائل برای مجاهدین، که

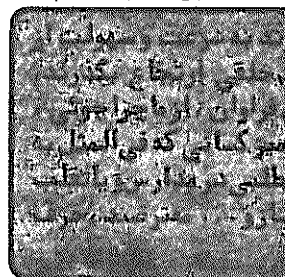
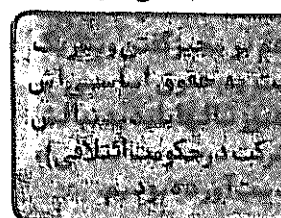
اصلی و به ترتیبی که برای مسئولان اصلی هیچ رنجش و گزیدگی ریشه‌ای را موجب نشود

بازرترین خصیصه‌ی اپورتونیسم راست

در پاره‌ی تاکتیک حرکت اینگونه نیروها از همان بدو انقلاب، نیز بگذارید تنها چند سطر از مقاله‌ی پاسخ به انتقادات فدائیان را از روزنامه‌ی مجاهد مورخ ۲۳/بهمن ۵۸/ بخوانم. در این تاریخ مجاهد در باره‌ی گرایش "حزب توده‌ای" جناح راست فدائیان پیش‌بینی کرده و نوشته بود: "... بدون شک ما از روندندیم که نگرانی‌هایمان از اساس ذهنی و نابجا باشد، زیرا که بدون شک چنانکه در سالهای گذشته نیز نشان دادیم، از

هرگونه تقویت اپورتونیسم راست نیز بیزاریم. اما دلائل و شواهد متعددی وجود دارد که مؤید جدی گرفتن اینگونه نگرانی‌هاست. چرا که نمی‌توانیم نادیده بگیریم که بازترین خصیصه‌ی اپورتونیسم راست در این مرحله (چنانکه از آغاز انقلاب شاهدش بودیم)،

داد. و از این حیث من برای کسانی که - حتی به قول خودشان - "افراطیون قشری"، باهمه‌ی خصایص ارتجاعی و ضد خلقی‌ای که از خود نشان داده‌اند، دعوتشان را بلا جواب گذاشته‌اند، بطور مضاعف متأسفم! البته می‌دانید که چاشنی‌ای که معمولا برای



## مصاحبه با پدر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

## سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

خود نخستین بار در تاریخ جدید ایران پرچم مبارزهای انقلابی و مکتبی بر اساس پیش اسلامی را بر افراشتند، بسیار حیاتی و مهم است. چرا که آنها، خونشان، عشقشان، امیدشان و تمام آرزوهای مردمی را در این مکتب منبلور دیده، و علیهذا نمی‌توانند با هر آنچه کم ارتجاع را به نام اسلام غسل تعمید می‌دهد (ولو با عبارات مارکسیستی)، بنیادا مخالف نباشند.

ن: برگردیم به سایر موضوعی‌های حزب توده علیه مجاهدین و اینکه پس چرا سازمان مدتها در قبال آن سکوت کرده بود؟

## تفاوت انقلابیون با ریه نویسان حرفه‌ای

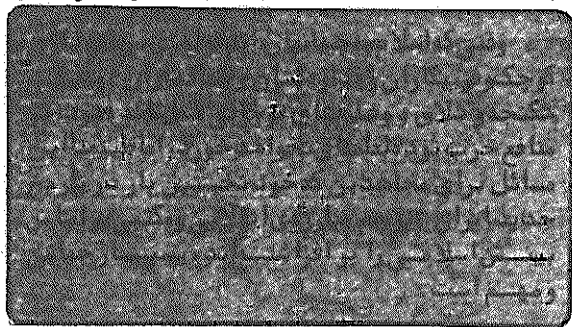
ج: اول این را بگویم که در یک طرز عمل متین سیاسی، هیچ لزومی ندارد که شما، در هر کجا و در برابر هر کس، به پاسخگوئی متقابل بپردازید. و الا چه تفاوتی است بین رده نویسان حرفه‌ای، و انقلابیونی که عمیقا متعهد به پیش‌بردن عملی آرمانهای خلقشان در صحنه‌ی عمل اجتماعی و سیاسی هستند؟ بنابراین وقتی شما به طرق مختلف مورد طعن و لعن و تکفیر واقع می‌شوید، ابتدا باید ببینید که در هر زمان مشخص، مبرمترین وظیفه‌ی شما در رابطه با مجموع شرایط و تضادهائی که شما را احاطه کرده چیست و کدامیک اصلی و

که امکان داشته‌باشد، گراحت دارد از اینکه جوابگوئی فی‌الغور به هر حرفی را (هر چند هم نامربوط باشد) در صدر وظایف انقلابی خود قرار دهد. بخصوص برای ما ظرفیت توده‌های مردم برای شنیدن و خواندن دائمی مناقشات وجدالهای هر روز نیروهای متخالف با متضاد سیاسی نیز مطرح است، و اینکه آنها واقعا تا کجا می‌توانند بر عمق این دعوایها و ضرورت طرحشان در هر مرحله‌ی شخص آگاهی پیدا کنند. از این حیث اگر دقت کرده‌باشید، سازمان جز در مواردی که وظیفه‌ی مبرم انقلابی‌اش ایجاب نکند، و یادر رابطه با ابهام یا اغفال گروه زیادی از مردم توسط یک سمپاشی و عوافرینی بخصوص، احساس ضرورت نکند و یا جز

در یک طرز عمل متین سیاسی، هیچ لزومی ندارد که شما در هر کجا و در برابر هر کس، به پاسخگوئی متقابل بپردازید، و الا چه تفاوتی است بین رده‌نویسان حرفه‌ای، و انقلابیونی که عمدتا متعهد به پیش‌بردن عملی آرمانهای خلقشان در صحنه‌ی عمل اجتماعی و سیاسی هستند؟

کدامیک فرعی هستند. سپس باید تشخیص بدهید که پیش بردن آرمان انقلابی‌تان در این شرایط، اهتمام ورزیدن به کدامیک از این قضایا را - آن هم در چه حد و حدودی - می‌طلبید؟

روزنامه‌ی امت و حزب توده و جناح راست منشعب از چریکهای فدائی و امثالهم، فاصله‌ی زمانی چشم‌گیری میان اولین سنگ‌اندازیهای آنها و نخستین پاسخهای صریح ما وجود دارد. البته نیازی به تذکر نیست که منظورم از این فاصله‌ی زمانی، پذیرش نوعی نرمش و سازش با سیاستهای غیراصولی، طی فاصله‌ی مورد بحثی که هنوز رسما و به نام علیه محارف نرده‌اند، نیست. بلکه منظورم خودداری از پاسخگوئی به نام مشخص، به منظور متشنج نکردن بیشتر فضای سیاسی است. والا ما در مسیر حرکتی که خودمان درست می‌دانیم، طبعاً سیاست‌های نادرست را



بر ملا می‌کنیم و زیر علامت سوال می‌بریم. لیکن با این همه چنانکه در موضعگیریهای سازمان دیده‌اید، فرق است میان محکوم کردن سیاست اپورتونیستی راست (که از روز

آن را شکل می‌دهند، شناخته شده هستند یا خیر؟ و آیا اصولا برای جنبش انقلابی می‌توانند تهدیدی به شمار بروند یا خیر؟ بر اساس رعایت یک سری از همین نکات، ما در گذشته هیچ ضرورتی به موضعگیری آشکار در برابر حزب توده نمی‌دیدیم. پس ساده‌ترین و روشن‌ترین دلیل هم این است که این حزب با همه‌ی سوابق آشکار و پنهان، فی‌الواقع هیچ جاذبه‌ای برای هیچ انقلابی واقعی نمی‌تواند داشته باشد. و اصولا به نظر ما، بعد از اینکه چریکهای فدائی، مرزهای تاریخی اپورتونیسم راست را در حیطه‌ی نیروهای مارکسیست پست سرگذاشتند، انقلابیون مارکسیست و مارکسیستهای

اگر در تاریخچه‌ی موضعگیری‌های مجاهدین دقت کنید، از روزنامه‌ی جمهوری گرفته تا روزنامه‌ی امت و حزب توده و جناح راست منشعب از چریکهای فدائی و امثالهم، فاصله‌ی زمانی چشم‌گیری میان اولین سنگ‌اندازی‌های آنها و نخستین پاسخهای صریح ما وجود دارد.

اول انقلاب هم کرده‌ایم) تا نام بردن صریح و مشخص از مظهر و مصداق عینی و عملی آن، که همانا حزب توده بوده‌هومی باشد. کما اینکه به گواهی برخی شماره‌های "مجاهد" تمایل به راست منشعبین فدائی‌ها ما پیوسته در راستای پیوستن آن به حزب توده ما نتقاد می‌کرده‌ایم.

همچنین در احتراز گذشته سازمان از نام بردن صریح از حزب توده و تعدادی دیگر از متحدان عملی خط آن، این سوال هم برای ما وجود داشت که آیا اصولا آنها قابل ذکر و موضعگیری هستند یا خیر؟ آیا

اصولی - صرفنظر از تمام نوسانات اساسا خودشان را در قالب فدائی پیدا می‌کرده و شکل می‌دادند، به نحوی که برای حزب توده، باز هم بطور تاریخی، حداکثر چیزی جز رفرمیسم تثبیت شده برای ارائه کردن باقی نماند. و اضافه بر سوسیال رفرمیستها، جز تلفات عقیدتی و سیاسی جریان انقلابی مارکسیستی (یعنی کسانی که به هر دلیل از جریان فدائی بریده و به دامن اپورتونیسم راست می‌غلطند)، نصیبی نداشته و نخواهد داشت. کما اینکه، یکی از دلایلی و زمینه‌های باطنی باز شدن زبان حزب توده علیه مجاهدین را، سمت‌گیری حزب توده‌ای آخرین دسته تلفات "جریان فدائی" باید محسوب نمود. چرا که به این ترتیب اپورتونیسم راست،

به اندازه‌ی کافی برای تعدادی مکفی از مردم و به ویژه آن نیروهای جوان و انقلابی که در صف مقدم یک انقلاب، سرنوشت مثل همیشه ضعیفها و تلفات خط اصولی را سرمایه‌ی خویش تلقی نموده و این چنین باد در غیبت می‌اندازد!

چاشنی‌ای که معمولا برای مطبوع جلوه دادن آن جبهه‌ی کدائی به کار می‌رود، حسب‌المعمول یک اعتراض یا شکوه‌ی مودبانه و موقرانه! در قبال برخوردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه در صفحات روزنامه‌شان است، تا راه فرصت‌طلبی‌های آینده‌گاملا مسدود نشود. چرا که بهر حال باید برای آینده‌های که قرار است ادعا شود "ما هم گفتیم و ما هم مخالف بودیم و ..."، منفذی باقی بماند.

## نظاره‌گر در صحنه‌ی نبرد ضد امپریالیستی

در گذشته هم می‌دیدیم که هر موقع جنبش انقلابی مسلحانه و بخصوص فدائی‌ها ضربه‌ای می‌خوردند یا دچار انشعاب می‌شدند، بستانگاری‌های حزب توده شروع می‌شد! یک دقیقه گوش کنید، ببینید حزب توده حالا در مورد مجاهدین چه می‌گوید!!

"... مجاهدین خلق ظاهرا می‌پندارند که در این جنگ (به گفته‌ی ایشان، جنگ میان انقلاب و ضدانقلاب - یا ضدامپریالیسم و امپریالیسم) ناگزیر می‌توانند خود را بر کنار نگهدارند و از بالای تپه، نبرد نیروهای "رقیب" را نظاره کنند و هنگامی که هر دو ضعیف گشتند، خود غالب گردند. اما مجاهدین خلق روی تپه زندگی نمی‌کنند، نظاره‌گر هم نیستند، در وسط صحنه هستند و به مثابه یک نیروی سیاسی، متاسفانه خلاف هدفهای واقعی خویش و برخلاف مصالح انقلاب، عملا به ضدانقلاب یاری می‌رسانند و در جبهه‌ی لیبرالها علیه دموکراتهای انقلابی موضع گرفته‌اند..."

حال اینکه به راستی چه کسی نمی‌داند که پیوسته این خود این حزب بوده‌است که در سراسر مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین و فدائیها علیه رژیم شاه و اربابان آمریکائی‌اش، از فراز "تپه‌های" خیلی دور دست، "نظاره‌گر" حوادث بود

## سیاست جدید امپریالیسم و میکروب‌های اپورتونیستی

می‌خواهم نتیجه بگیرم که

## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

## سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

دلیل اصلی زبان گشائی‌ها را، باید در تکامل مرزبندیهای انقلاب طی دو سال گذشته جستجو کرد. توضیح اینکه شدت حفقان و فشار ضدانقلابی در دوران شاه، باعث شده بود که به قول سعید(منظور، مجاهد شهید "سعید محسن" از بنیانگذاران سازمان است) خوشبختانه "مرزهای بین جنبش و ضد جنبش" خیلی آشکار و متمایز شود و کسی نتواند به سادگی خود را مبارز و انقلابی جا بزند. به عبارت ساده‌تر، در آن شرایط زود روشن می‌شد که هرکس و هر حزب مدعی در میدان مبارزه با رژیم ددمنش آریامهری، چند مرده حلاج

حد از گستردگی نرسیده بود که بتواند کنترل تمام جنبش توده‌های را به عهده بگیرد، بخودی خود باعث می‌شد که یک دو جین احزاب تازه به دوران رسیده، بیک دو جین از احزابی که دیگر مدت‌ها بود عملاً از دور خارج شده بودند، مجدداً وارد میدان شده و مسئولیت از میدان بدر کردن انقلابیون را راساً با تبلیغ و ترویج خصایص رفرمیستی و اپورتونیستی و ارتجاعی خود به عهده بگیرند. ملاحظه می‌کنیم که به این ترتیب مرزهای درخشانی که شهید بینانگذار ما "سعید" آن را مرزهای بین "جنبش و ضد جنبش" می‌نامید

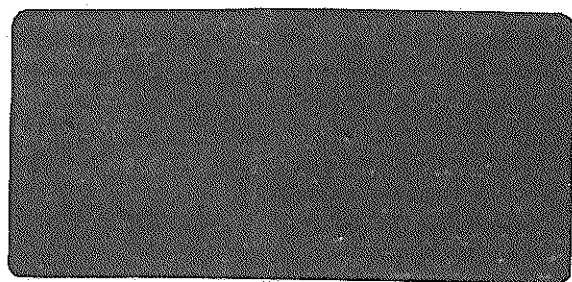


است. و این به نوبه‌ی خود باعث می‌شد که اپورتونیسم، آن چنان مجالی برای رشد نیابد. و در نتیجه جنبش انقلابی فارغ از میکربهای اپورتونیستی، قوای خودش را روی دشمن اصلی متمرکز ساخته و به پیروزی‌های درخشانی برسد. و از قضا همین بود که وحشت امپریالیسم را از رشد انقلابی جنبش‌های ملل زیر سلطه دو چندان می‌کرد. و چنانکه دیدیم نهایتاً در مقطع کارتر-برژینسکی، امپریالیسم به منظور "هدایت تحولات انفجاری به کانالهای مسالمت‌آمیز و آرام...، دفاع از امثال شاه را در برابر موج خروشان و روبه‌تعمیق جنبش انقلابی در کشورها، بیشتر از این به مصلحت تشخیص نداده و سرانجام ناگزیر شد تغییر رژیم را بپذیرد. بخصوص که همانطور که در نظر داشتند، فقدان شاه، آنهم در شرایطی که هنوز جنبش انقلابی به آن

## تکامل مرزهای "جنبش و ضد جنبش"

ولی از آنجائی که در طی مسیر انقلاب و تکامل اجتماعی، مشخص شدن این مرزها درست به اندازه‌ی خود انقلاب و خود تکامل اجتناب‌ناپذیر هستند، خوشبختانه ما حالا بعد از دو سال شاهد شکل گرفتن مجدد آنها هستیم.

البته اگر خودستائی سازمانی محسوب نشود، بگذارید بگویم که ما از همان فردای انقلاب به دلیل همی سابق و آزمایشات بعد از سال ۴۲، به خوبی می‌دانستیم که



بسیاری نیروها و احزاب و افرادی که یکباره قد علم کرده‌اند، چه جوهری دارند و بطور استراتژیک رابطه‌شان با جنبش انقلابی کلاً چه مسیری خواهد داشت! ولی برای تحقق مجدد این مسیر و این جوهرها طبعاً زمان لازم بود و لازم بود که انقلاب حتماً از یک مراحلی رد بشود و آزمایشاتی پیش بیاید، تا هرکس آنچه را در درون دارد، بیرون بریزد. و البته ما هم برای موضعگیری متناسب با هر نیرو، طبعاً در جائی که ضرورت مبرم نمی‌دیدیم، نمی‌خواستیم مراحل را بسوزانیم.

ما شاء الله اینگونه آینده‌نگری‌هایش بد نیست. کما اینکه چند وقت پیش شنیدم در روزنامه‌شان چیزی به این مضمون نوشته که آقای بنی‌صدر را لیبرال نمی‌دانند و منظورشان از لیبرالهایی که به آنها این همه حمله می‌کنند، آقای بنی‌صدر نیست و... که معلوم است "تا

## فالگیری‌های انتخاباتی!

و به این ترتیب بود که حالا می‌بینید، حزب توده‌های که کمتر از یک سال پیش از مجاهدین و فدائیان گرفته تا خلخال و خوئینی و خامنه‌ای و امثالهم را آنچنان که گزئی می‌خواهد فال انتخاباتی بگیرد، یا سرفه‌نذری پهن کند، مشترکاً گانندید می‌داد، حالا مجاهدین را اینطور تصویر می‌کند و یا از "زیر علامت سوال بردن برخی رهبران مجاهدین" دم می‌زند. این است معنی تکامل مرزبندی‌های درونی جامعه و جنبش، که دیگر فرصتی برای بدست آوردن دل همگان باقی نمی‌گذارد. ولی باز هم این دلایلی که گفتیم برای باز شدن زبان حزب توده لاقلاً علیه مجاهدین کافی نیست. چرا که حزب توده هیچ

چندین بار برای یک گفتگو، برای یک بحث، یک تبادل نظر به سازمان مجاهدین خلق مراجعه کردیم. ولی آنها متأسفانه... خط جنگ - انداختن به روی جبهه‌ی واقعی نیروهای راکه الان با امپریالیسم آمریکا می‌جنگند، هنوز ادامه می‌دهند... همچنین در همین مقاله‌ای که شما نیز به مطالب آن اشاره‌ای داشتید، آمده‌است: "ما بارها و بارها به رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران مراجعه کردیم و از آنها خواستیم که گفتگویی لاقلاً در هر شرایطی که آن‌ها خواستار باشند، باهم داشته باشیم، ولی متأسفانه توفیقی نیافتیم."

## در گذشته هم می‌دیدیم که هر موقع جنبش انقلابی مسلحانه و بخصوص فدائی‌ها ضربه‌ای می‌خوردند بیاد چار انشعاب می‌شدند، بستان‌کاری‌های حزب توده شروع می‌شد!

خوب فکر می‌کنم حالا دیگر قضیه کاملاً روشن است. و آن "دلیل مکفی" که بدنبالش بودیم، پیدا شد. چنانکه ملاحظه می‌کنید: هیچ پدیده‌ی محسوسی از آمادگی سازشکارانه و امکان کوتاه آمدن و تجدیدنظر در اصول در مجاهدین، دیده نشده‌است، از آنگونه آمادگی‌ها و گرایش‌های مثبت که در چند سطر بعد، گوینده از وجودشان در سازمان چریک‌های فدائی، خلق ابراز "خوشحالی" می‌کند، یعنی همان آمادگی‌هایی که گر چه قدری با "شوخی‌های بی‌مزه ناشی از جوانی" "اکثریت" همراه است، ولی خوب به هر حال باطناً آنقدر چشم‌روشنی همسراه دارد که بتوان شوخ‌چشمی‌هایش را تحمل نمود: "در مورد سازمان چریک‌های فدائی خلق، ما از اینکه طی ماه‌های اخیر، آنها توانستند برخی از اشتباهات گذشته‌ی خود را تصحیح کنند خوشحال هستیم، علیرغم آنکه همه‌ی این گرایش‌های مثبت تصحیح اشتباهات، با مقداری هم "مدح و ثنا" به معنی منفی‌اش در باری حزب ما توأم بوده است، و این دوستان برای اینکه در مقابل حملات چپی‌های خویش، یک کمی خود را حفظ کنند، چهارتا فحش به ما می‌دهند و بعد هم می‌گویند که حزب توده ۶ ماه پیش، از موضع اپورتونیستی اشره‌همان نتیجه‌ای رسید که ما ۶ ماه بعد، از مواضع انقلابی به آن رسیده‌ایم. از این شوخی‌های بی‌مزه‌ی

## استواری مجاهدین

بله، این را خوشبختانه با مرور همان صحبت آقای کیانوری که طی آن تقصیرات ما را به هیچ وجه کمتر از به قول خودشان "افراطیون قشری" نمی‌دانند، می‌توان یافت: "و اما درباره‌ی

این سوال هم برای ما وجود داشت که آیا اصولاً آنها قابل ذکر و موضعگیری هستند یا خیر؟ آیا به اندازه‌ی کافی برای تعدادی شناخته شده هستند یا خیر؟ و آیا اصولاً برای جنبش انقلابی می‌توانند تهدیدی به‌شمار برونند یا خیر؟

که نباشد، لاقلاً حسابگر هست و منطق منفعت را از قضا خیلی خوب می‌شناسد و در رابطه با نیروهای مثل مجاهدین، طبعاً باید خیلی با حواس جمع و جور برخورد کند، و حزب هم که

سازمانی محسوب نشود، بگذارید بگویم که ما از همان فردای انقلاب به دلیل همی سابق و آزمایشات بعد از سال ۴۲، به خوبی می‌دانستیم که

حالا زده‌است؟

## مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مخالف سیاسی

## سازمان موسوم به "اکثریت"

## و حزب توده

ناشی از جوانی اگر ما بگذریم، از این تصحیح‌هایی که سازمان چریکهای فدائی خلق اکثریت در موضعگیریهای خودشان کرده‌اند ما جدا خوشحال هستیم و معتقدیم این روند ادامه پیدا خواهد کرد.

نوع "شوخی" ای (چه نوع با مزه و چه نوع بی‌مزه آن) را نیز طاقت نیاورند.

حتی یادم هست که در آستانه‌ی فرارندوم قانون اساسی که باز هم در یکی از "مراجعاتی" که گفت‌اند بی‌ثمر مانده بود،

حزب توده‌ای که کمتر از یکسال پیش، از مجاهدین و فدائیان گرفته تا خلخال و خوئینی و خامنه‌ای و امثالهم را آنچنان که گوئی می‌خواهد فال انتخاباتی بگیرد، یا سفره‌ی نذری پهن کند، مشترکاً کاندید می‌داد، حالا مجاهدین را اینطور تصویر می‌کند، این است معنی تکامل مرزبندی‌های درونی جامعه و جنبش!

ملاحظه می‌کنید، وقتی هیچ آمادگی آنچنانی در مجاهدین پیدا نمی‌شود، آیا دیگر نباید علیه مجاهدین زبان باز کرد، تا لااقل "افراطیون قشری" از جهات دیگر قدری اسباب "خوشحالی" پیدا کنند؟

آخر ارتجاع که مثل مجاهدین نیست که هر تملقی را رد کند، بخصوص که به خوبی می‌توان با چشم پوشی کردن یا کم‌رنگ نمودن و فرعی قلمداد کردن جنایاتش در اینجا و آنجا، چه در کردستان و یا در تهران و قائم‌شهر و آبادان و ... و نتواریزه کردن به اصطلاح مارکسیستی آنچه باید فرعی قلمداد شود، با امتیازاتی هر چند ناچیز دست یافت، و الا چگونه می‌شود ارتجاعی را که اساس مشروعیتش را در سوءاستفاده از مذهب جست، به این موضع کشانید، که در حالی که نشریه‌ی مجاهدین ممنوع است، خیل حکام و دادستانهای به اصطلاح شرعی، روزنامه‌ی یک حزب به اصطلاح مارکسیستی را به روی مبارک نیاورند؟!

پس دیگر هیچگونه تاخیر و تردیدی در زبان گشایی علیه مجاهدین روا نیست. بخصوص که بارها "برای یک گفتگو، یک بحث، یک تبادل نظر به سازمان مجاهدین خلق مراجعه" نموده باشی، ولی آنان هیچ یک را نپذیرفته و همچنان رو در روی اپورتونیسیم و ارتجاع ایستادگی کرده‌باشند و اصلاً بر سر مسیر اصولی و درست انقلاب هیچ

مسلمان و انقلابی! و خلاصه به قصد خودشیرینی به منظور بدست آوردن دل متولیان کذائی انقلاب نوشته شده بود، تا ببینند که در این کشور هستند آنچنان کمونیستهای "به خط" آمده‌ای که تازه برای کشاندن حتی مجاهدین به "خط" اصیل اسلام! نیز از هیچ کوششی فرو گذار نمی‌کنند. حال بگذارید حزب توده هر چه می‌خواهد رهبران مجاهدین را به زیر علامت سوال بکشد، توده هوادار آنها را در کنار ساوکیها شماره کند و ما را آلت دست بورژوازی لیبرال و ضدانقلاب بخواند!

## اصالت سنجی‌های حزب توده

لیکن ما ضمن اینکه دعا می‌کنیم خدا ریشه‌ی هر "آلت دستی" را در این کشور بیرون بیاورد (و اصولاً قضاوت در این مورد را به مردمان محول می‌کنیم)، هیچ تعجیبی از این همه الطاف آقایان ابراز نمی‌کنیم. چرا که یک‌روز پیشوای فقید نهضت ملی ضداستعماری مردم ایران، یعنی دکتر مصدق را نیز دلال و نوکر و پادوی امپریالیست‌ها خواندند. و بعد هم دکتر فاطمی را ... پس چرا امروز نوبت ما (مجاهدین) نباشد؟

اما یقین داریم مردم ایران

زبان حزب توده): "این کتاب که بر بنیاد تاریخ‌نویسی علمی نگاشته شده، تحلیل همه جانبه، مستند و مشخصی است از انبوهی از حوادث و پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و معنوی جامعه‌ی ایران در قرن بیستم. از این جهت در نگاشته‌های تاریخ‌نویسان جهان این کتاب

آخر ارتجاع که مثل مجاهدین نیست که هر تملقی را رد کند، بخصوص که خوبی می‌توان با چشم پوشی کردن یا کم‌رنگ نمودن و فرعی قلمداد کردن جنایاتش در اینجا و آنجا، چه در کردستان و یا در تهران و قائم‌شهر و آبادان و ... و نتواریزه کردن به اصطلاح مارکسیستی آنچه باید فرعی قلمداد شود، به امتیازاتی هر چند ناچیز دست یافت.

اثر یگانه است و مسلمانان خوانندگان ایرانی، بویژه عناصر مترقی را که عطشان دریافت ژرف سرشت واقعی حوادث تاریخ معاصر ایرانند، سخت شادمان و خرسند خواهد ساخت. از نظر حزب ما که به ترجمه و نشر این کتاب اقدام کرده، تحلیل تاریخی ... یک تحلیل علمی مارکسیستی - لنینیستی است که بر بنیاد پژوهش جامع مبتنی است و به نوبه‌ی خود بررسی این سند تاریخی و علمی را به خوانندگان ایرانی توصیه می‌کنیم.

و اکنون صبر کنید بداخل کتاب برویم و ببینیم این بار چه چیز تا بدین پایه عاری از

باید دید که حزب توده در این کتاب دلیل تملقی هیچ منفعت و مناصحتی در رابطه با مجاهدین برای این کشور نبوده که دل به قضا داشته باشد. خطر کرده و حرف آخرش را علیه مجاهدین، حالا زده است.

هر "شوخی بی‌مزه"، بطور "یگانه" و خلص، اسباب "خوشحالی" و "خرسندگی" برای گلوهای "عطشان" حزب توده‌ای فراهم کرده‌است:

## حزب توده و ادعای "ملیت‌گرایی" رژیم شاه!

صفحه ۲۳۷ (در مورد اصلاحات ارضی شاه): "از دورانی که در ایران اصلاحات آغاز گردید، در اقتصاد کشور پیشرفت‌های شایان توجهی انجام گرفت و در راه رفع عقب‌ماندگی اقتصادی کشور گام مهمی برداشته شد."

و یا در صفحه ۲۵۹ کتاب، نظر همان موقع حزب توده نسبت به ۱۵ خرداد را می‌توان به عینه خواند که:

"بخش ارتجاعی روحانیون به اتفاق نیروهای ارتجاعی

قضاوت‌شان را در مورد همه‌ی مدعیان کرده و خواهند کرد. وانگهی ما فکر نمی‌کنیم که معیار سنجش اصلتها، و قطع و وصل و نقطه‌گذاری و گذاشتن علامت سوال در تاریخ ایران، حزب توده باشد. مخصوصاً که حالا

کدام را باور کنیم؟ این همه هشدار در مورد خطر لیبرالها را، یا خصیصه‌ی ناسیونالیستی زامداران عصر آریامهری را؟ کدام را باور کنیم؟ متهم نمودن مجاهدین به قرار گرفتن در صف ضدانقلاب به خاطر رای ندادن به قانون اساسی را، یا حمایت کامل از قانون اساسی سلطنتی در سالهای بعد از شهریور ۲ را؟

دیگر، برای نسل انقلابی ما، ماهیت بسیاری از این نقطه‌گذاری‌های فرصت‌طلبانه بر ملا شده‌است. صبر کنید چند سطر از "تاریخ" کلاسیک مورد قبول و تأیید حزب توده را برایتان بخوانم، مساله قدری بیشتر روشن خواهد شد:

اولا معرفی کتاب (از

ملاکان، از ناخرسندی قشرهای وسیع زحمتکشان که علیرغم برخی اقدامات رفرمیستی رژیم هر روز شدیدتر می‌شد، استفاده می‌کردند، از جمله این محافل کوشیدند تظاهرات وسیع مردم را در ژوئن سال ۱۹۶۲ (مهرم ۱۳۴۲) که استفاده از امکانات تجمع در روزهای سوکرای آن

را ممکن ساخته بود، در جهت هدف‌های خود مورد استفاده قرار دهند. پس از سرکوب این تظاهرات بوسیله واحدهای نظامی، آیت الله خمینی که از مجتهدین سرشناس ایران بود، بازداشت و از کشور تبعید گردید. در این حوادث عدیدی دیگری از رجال روحانی بازداشت شدند و آیت الله خمینی که در نجف (عراق) اقامت‌گزیده بود، به تبلیغات علیه دولت علیه اصلاحات ارضی و برابری حقوق زنان پرداخت ...

و یا در صفحه ۳۱۲: "ایدئولوژی و سیاست خارجی ایران (منظور ایران، عصر آریامهری است) دارای خصلت بورژوازی-ملیت‌گرا است."

ملاحظه می‌کنید که فرصت‌طلبی یعنی چه؟ و آیا روشن است که وقتی گفتیم آقایان در زمان شاه هم حاضر بودند در صورت برخورداری از امکانات فعالیت علنی، "به خط" بیایند، مفرضانه نگفتم!

آیا جای شگفتی نیست، کسانی که می‌نویسند مجاهدین اطلاع درستی از طرحهای امپریالیسم و وابستگان به او ندارند، معتقد باشند که سگهای زنجیری امپریالیسم "ملت‌گرا" و ناسیونالیست هستند؟ کدام را باور کنیم؟ این همه هشدار در مورد خطر لیبرالها، یا خصیصه‌ی به اصطلاح علمی! مارکسیستی - لنینیستی! ناسیونالیستی زامداران عصر

آریامهری را؟ کدام را باور کنیم؟ متهم نمودن مجاهدین به قرار گرفتن در صف ضدانقلاب به خاطر رای ندادن به قانون اساسی را، و یا حمایت کامل از

## "تردید" و "یقین" حزب توده

آیا جای شگفتی نیست، کسانی که می‌نویسند مجاهدین اطلاع درستی از طرحهای امپریالیسم و وابستگان به او ندارند، معتقد باشند که سگهای زنجیری امپریالیسم "ملت‌گرا" و ناسیونالیست هستند؟ کدام را باور کنیم؟ این همه هشدار در مورد خطر لیبرالها، یا خصیصه‌ی به اصطلاح علمی! مارکسیستی - لنینیستی! ناسیونالیستی زامداران عصر آریامهری را؟ کدام را باور کنیم؟ متهم نمودن مجاهدین به قرار گرفتن در صف ضدانقلاب به خاطر رای ندادن به قانون اساسی را، و یا حمایت کامل از

### مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

## سازمان موسوم به "اکثریت" و حزب توده

قانون اساسی سلطنتی در سالهای بعد از شهریور ۲۰ را؟ پس بگذارید تصریح کنم، در رابطه با حزبی که سراسر تاریخش، تاریخ فرصتطلبی است، از قضا به زیر علامت سوال نرفتن، مایهی شک و "تردید" است و ما "یقین" آن را، "انحصارا" به انواع واقسام به اصطلاح حقه الاسلامهای ریائی (که از قضا در روزنامهی مردم خیلی هم صدیق توصیف می شوند) ارزانی می داریم که از نظر حزب توده، سمبل انقلاب و مبارزهی ضدامپریالیستی محسوب می شوند! آخر شما که امروز مهندس بازرگان را

"آیا شما که مدعی هستید صادقانه در "خط امام" هستید و تابدان پایه به اصطلاح صداقت می ورزید که مجاهدین را نیز "الت دست ضدانقلاب" می دانید، قول می دهید که پس از ایشان نیز همچنان در "خط امام" بمانید و زیر حرفهای امروزتان ننزید؟! آینده نشان خواهد داد.

خلاصه کنم: در ایران یک نوع اسلام با یک نوع مارکسیسم، کار را به آنجا رسانده اند که بی گمان اگر رهبران نخستین این مکاتب لختی حضور می یافتند، اشکها می ریختند! البته از حق نگذریم که

این از خود بیگانگی و نداشتن یک خط استوار و پایدار برای خود، ضمنا گواه این است که این حزب هیچ پایه یا ارگانیک اجتماعی در جامعهی ایران نداشته

لیبرال و غربگرا و دشمن سرسخت خود می دانید (حرف آقای کیانوری در مردم ۸/آذر) چرا تا دیروز در مسند قدرت حمایت می کردید و دولت او را "دولت انقلابی" می دانستید و اقداماتش را "جشمگیر و موثر" و از دستاوردهای بزرگ انقلاب و موجب افتخار "خودتان" توصیف می نمودید، و حتی اعلام کردید "ما آماده ایم در کمسیونهای وابسته به شورای عالی طرحهای انقلاب شرکت کنیم و همانطور که آقای مهندس بازرگان خواسته است صمیمانه و خارج از ریا و سروسداهمکاری کنیم." و یا در رابطه با بنیه نوشتید: "آقای بازرگان در مورد شرکت نفت درایت نشان داده و یک شخصیت ملی و سرشناس را به ریاست این شرکت انتخاب نموده اند." (مراجعه کنید به روزنامهی مردم شماره های ۱ و ۲ و نیز نطق آقای کیانوری در ۱۶/مهرماه ۵۸)

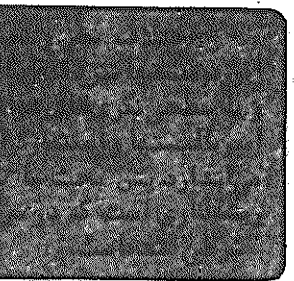
### یک سوال تاریخی

و اکنون اجازه می خواهم، یک سوال تاریخی در برابر حزب توده بگذارم تا پاسخ آن لاف زدن رهنمون نسلهای بعدی انقلاب در رابطه با این حزب باشد. سوال این است:

### بی ریشگی اجتماعی حزب توده

این از خود بیگانگی و نداشتن یک خط استوار و پایدار برای خود، ضمنا گواه این است که این حزب هیچ پایه یا ارگانیک اجتماعی در جامعهی ایران نداشته و ندارد. و البته انقلابیون می دانند که اگر حزبی نتواند جز به شرایط علنی فعالیت رضا دهد، و برخورداری از امتیازات قانونی و علنی (که البته بسیار هم ارزشمند است) تمام هم و غم او را به خود اختصاص داده باشد، در حقیقت هیچ نیست. هیچ پیوند پایدار و دائمی با جامعه ندارد و در یک کلام، انقلابی نیست. چرا که پیوند با توده های مردم و یا لاقال اقشار مشخصی از آنها، به خودی خود تضمین کنندهی بقا هر نیرو یا حزب و سازمان انقلابی در شرایط مختلف و هر چند سخت است.

من این حرفها را بخاطر دشمنی با حزب توده ندم. چرا که می دانید، دشمن مجاهدین در این مرحله تاریخی، اساسا همان امپریالیستها و ایادی رنگارنگ آنها در هر جا و مکان و یا آن سیاستهایی است که برای آنها راه را هموار می کند. بنابراین اختلاف نظر و تصادمات ما با رفرمیستها و اپورتونیستها نیز دقیقا به خاطر ناپیگیری، انحرافات و یاسطحی نگرهای عوام فریبانه ای است که ریشه کنی امپریالیستها و استشارگران خلقها را به تاخیر می اندازد. پس بحث ما بر سر اپورتونیسم سنتی ریشه داری است که در سراسر تار و پود این حزب، "شرطی" شده است.



حزبی که رهبریش به خود اجازه میدهد تا با عوام فریبی تمام، حتی مواضع "مجاهدین خلق" را در زمره ای محمولات "آزمایشگاههای دهنرب سیاه و ماساد و سر" - - - کرده، و یا در شمار "روزنامهی جمهوری اسلامی و مجلهی پاسداران" برجسب زده و آنان را نیز بدان دلیل شریک "جرم" تهمت زدن! علیه

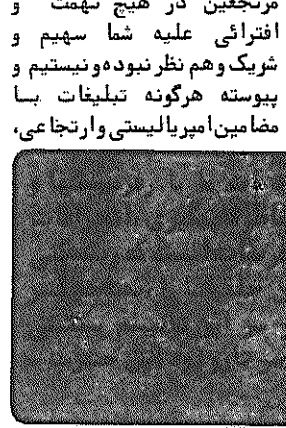
خودش بداند که: ".... صاف و ساده در موضعگیری و ارزیابی های مشخص حزب توده ای ایران در جریان انقلاب کوچکترین ایراد مشخص نمی توانند بگیرند. و این موضعگیریها و ارزیابیها، آئینهای شده است که در آن همهی نقاط ضعف، کمبودها و اشتباهات و انحرافات از سمت گیری واقعی انقلاب نمایان می گردد. پس مسلم است که

آیا شما که مدعی هستید صادقانه در "خط امام" هستید و تا بدان پایه به اصطلاح صداقت می ورزید که مجاهدین را نیز "الت دست ضدانقلاب" می دانید، قول می دهید که پس از ایشان نیز همچنان در "خط امام" بمانید و زیر حرفهای امروزتان ننزید؟! آینده نشان خواهد داد

آئینهای او که ضعفها را نشان می دهد، باید شکست... (نقل از مردم ۲/دیماه - سخنان آقای کیانوری)

### برائت حزب توده از تهمت "انقلابی بودن!"

اما از قول من به آنها بگوئید. که لاقال تا آنجا که به مجاهدین مربوط می شود، ما آن "بینه" یکنوائی را هرگز نخواهیم شکست، بلکه آن را باز هم شفافتر! در مقابل خودتان خواهیم گذاشت تا توده های مردم ببینند! همچنین به آنها بگوئید: تا آنجا که لاقال به مجاهدین مربوط می شود، ما نه فقط با ساواک و سیا و موساد و مرتجعین در هیچ "تهمت" و افتزائی علیه شما سهم و شریک و هم نظر نبوده و نیستیم و پیوسته هرگونه تبلیغات یا مضامین امپریالیستی و ارتجاعی،



علیه تمام نیروهای غیرمسلمان (و حتی شما) را نیز محکوم کرده و می کنیم، و نه فقط مقاومت دلیرانه ای گروهی اندک از ان سرن منسوب به حزب توده را در زندانهای آریامهری همیشه ستایش نموده و برای مردانی که برغم خط تسلیم طلبانه ای حزبشان پایدار پیاده کردند، احترام قائلیم، بلکه حتی در صددیم تا یک "تهمت"

احتمالی بسیار سنگین دیگر نیز از روی حزب شما بزداشته شود: "تهمت" انقلابی بودن! و بالاخره بد نیست این نکته را هم خاطر نشان کنم که فحشهای ضدانقلابیون... به حزب توده در واقع فحشهای است که به شوری می دهند، و حال آنکه ما فکر می کنیم اگر شوری به کم و کیف این حزب دقیقا پی ببرد، از آنجا که جز بدنام کردن او در ایران کاری

نکرده و نمی کند، برای همیشه حساب خودش را از این حزب جدا خواهد کرد.

س: برادر مسعود: همانطور که اشاره کردید، حزب توده اعلام کرده که تاکنون مراجعاتش برای گفتگو با مجاهدین بی نتیجه بوده و حتی در روزنامهی مردم (مورخ ۲۵/۵۹/۱) رسما اعلام کرده که: "حزب توده ای ایران آماده است زیر شرایطی که "سازمان مجاهدین خلق ایران" مناسب بداند، همهی مسائل مورد اختلاف را با آن سازمان به بحث بگذارد." در این رابطه قبل از اینکه به سالاتم در باره ی حزب توده ادامه بدهم، می خواستم بدانم که اصولا سازمان چرا به این درخواست حزب توده پاسخ نمی دهد؟

### علت عدم گفتگو با حزب توده

ج: بله، قبل از هر چیز بایستی تاکید کنم که در این خصوصی ما یک ملاحظه ای اصولی را مراعات کرده ایم و علت رد مراجعات عدیده ی حزب توده از جانب ما به فقدان یک برخورد صادقانه و درست در موضع گیریها و نوشته ها و تالیفات این آقایان برمی گردد، و الا ما همواره از گفتگو با مخالفین و منتقدین سیاسی - ایدئولوژیک خودمان استقبال کرده و می کنیم. درست به همین دلیل لازم است خاطر نشان کنم که اگر آقایان بتوانند برای یک بار هم که شده صداقت نشان دهند، آن وقت شکی نیست که ما آماده خواهیم بود تا در یک گفتگوی رودررو به بحث بنشینیم. ملاحظه می کنید که اگر صحبت از "شرایط" باشد، ما چیزی جز

### مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی (۲)

درباره سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی

## سازمان موسوم به "اکثریت"

### و حزب توده

اثبات حداقل صداقت و حسن نیت لازم برای صحت و سودمندی چنین مباحثاتی را مورد نظر نداریم.

س: برادر مسعود، در اینجا ممکن است حزب توده مدعی باشد که برخوردش واقعا صادقانه بوده و انتقاداتش از روی احساس مسئولیت در قبال انقلاب و مردم است. آیا می توان معیارهایی برای صداقت یا عدم صداقت حزب توده ارائه داد؟ به عبارت دیگر این حزب چگونه می تواند صداقت خود را به اثبات برساند؟

ج: مسلما شرط مورد نظر ما چیز بفرنج و غیرقابل تشخیصی نیست. من باب مثال، ما از حزب توده می خواهیم که برای اثبات صداقت خود در روزنامه یومیهاش:

ما نه فقط با ساواک و موشکاف و موشکاف همی "تهدید" و "انترائی علیه شما هستیم و سرزنش می کنیم" نموده و "تهدید" بلکه حتی در چند روز گذشته تا اینکه "تهدید" احتمالی بسیاری نظیر این را نیز از طرف حزب توده برداشته اند: "تهدید" انقلابی بودن...

۱- عین تحلیلها و موضعگیریهایی که بر علیه مصدق، فاطمی، آیت الله خمینی و در ضدیت با مبارزه می مسلحانه بار رژیم شاه، داشته است، چاپ کند و در هر مورد انتقادات احتمالی خود را بنابین موضع گیری های بیان نماید

۲- با امضا تعهد کند که بعد از امام هم به "خط امام" وفادار خواهد بود. به عبارت دیگر تعهد کند که بعد از امام زیر حرفهای فعلی اش نخواهد دزد.

۳- بطور صریح آن به اصطلاح نارسائیها و نواقصی را که پیوسته و در بسته از آن دم می زند، تشریح کند و مسئولین واقعی آن را در عالی ترین سطوح مملکت با اسم معرفی نماید.

۴- دقیقا روشن و اعلام کند که کانال نفوذ ساواک در تشکیلات تهران حرب توده و همچنین به اصطلاح نفوذی های حزب توده در ساواک چه کسانی بوده اند، تا هویت آنان برای مردم مشخص باشد.

۵- صریحا اعلام کند که مسئول جنگ برادر کشی در کردستان و محاصره ای اقتصادی

## در حاشیه مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

### مروری کوتاه بر مواضع حزب توده در قبال "دولت موقت" قبل از سقوط

در زیر مرستی از خروارها موضع گیری های فرصت طلبانه ی حزب تود مرا طی سالیان گذشته آورده ایم. عبارات و مواضع گیری هایی که نشان دهنده چرخشها و سفید را سیاه و سیاه را سفید جلوه دادن از جانب حزب توده (البته به مقتضای دریافت جهت بادا) می باشد.

این "حاشیه" از آن جهت مفید است که می تواند اشارات برادر مجاهد "مسعود رجوی" را گسترش بیشتری بخشد. در مواردی عنداللزوم توضیح مختصر و یا تیترو مناسبی نیز اضافه کرده ایم:

(نامه ی مردم شماره ۱- ۲۳ / اسفند ۵۷)

"خوشبختانه دولت موقت انقلابی در میان بسیاری از انتصابات که به حق مورد انتقاد است، در مورد شرکت ملی نفت ایران درایت نشان داده و یک شخصیت سرشناس ملی را به ریاست این شرکت منصوب کرده است، این انتصاب امید و انتظار بر می انگیزد."

(نامه ی مردم شماره ۱- ۲۳ / اسفند ۵۷)

### تأیید و حمایت از مواضع ضد امپریالیستی تیمسار مدنی!

"دریاسالار احمد مدنی فرماندهی نیروی دریایی ایران و استاندار خوزستان ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی، از جمله به یک سوال تحریک آمیز پاسخ صریح و غیرقابل تفسیر داده است. از وی پرسیده اند: آیا ایران به شیخ نشین های خلیج فارس که مورد تهدید نفوذ کمونیستی هستند کمک خواهند کرد؟ دریاسالار مدنی چنین پاسخ داده است: "ما هرگز به مانند شاه مخلوع در خواباندن شورشهایی از قبیل شورش ظفار دخالت نمی کنیم ولی اگر مردم استعمار زده ای از ما کمک بخواهند که سالها زیر تازیانه ی استعمار بودند، مسلمانا وظیفه ی خود می دانیم که در حدود مقررات به آنها کمک کنیم."

پاسخ صریح ضد امپریالیستی ضد استعماری و در همه بستگی با جنبش آزادی بخش خلق هائی نیست...

"ما معتقدیم که در این زمینه (اهداف چهارگانه ی انقلاب) دولت انقلابی اسلامی در اینجا و آنجا اقدامات موثری انجام داده، اقداماتی که چشمگیر هم هست. اینها دست آوردهای بزرگ انقلاب ما است که الان ما به آن افتخار می کنیم ولی تقابلی جدی در اینجا وجود داشته که پیشرفت کار انقلابی را کند کرده و می کند."

(کیا نوری ۱۸ / مهرماه ۵۸)

"سازمان سیاسی" نهضت آزادی ایران" که آقای مهندس بازرگان خود از پایه گذاران آن بود و بسیاری از شخصیت های ملی و وطن پرست ایران در آن عضویت دارند، و دارای سوابق درخشانی در امر مبارزه علیه رژیم شاه و ساواکانند...

(نامه ی مردم شماره ۱- ۲۳ / اردیبهشت ماه ۵۹)

"ما اعلام می کنیم که آماده ایم در کمیسیونهای وابسته به شورای عالی طرحهای انقلاب شرکت کنیم و همانطور که آقای مهندس بازرگان خواسته است، صمیمانه و خارج از ریا و سرو صدا همکاری کنیم."

(نامه ی مردم شماره ۲)

### تأیید و حمایت از "نزیه" و سیاست نفتی دولت موقت

"خوشبختانه در مورد نفت رئیس جدید شرکت ملی نفت ایران آقای نزیه، اصل ملی شدن نفت و قوانین مربوط به آن را پایه ی سیاست خود قرار داده و ملی در سایر عرصه ها چنین نیست..."

است که سالها زیر تازیانه ی استعمار بودم و از دریاسالار مدنی جز این انتظار نمی رود (نامه ی مردم شماره ۱- ۲۳ / اردیبهشت ۵۸)

"اجرای طرح ضربتی استانداری خوزستان جهت آب و برق رسانی به دهات و بخش های خوزستان و دیگر اقدامات رفاهی (که به وسیله ی استانداری خوزستان تیمسار مدنی تدوین شده) گامی است در جهت رفع این مشکل. باید امکانات وسیعتری از جانب دولت در اختیار استانداری قرار گیرد تا بتواند هر چه بهتر و وسیعتر در این جهت اقدام کند."

(نامه ی مردم شماره ۴- ۵۴ / مرداد ۵۸)

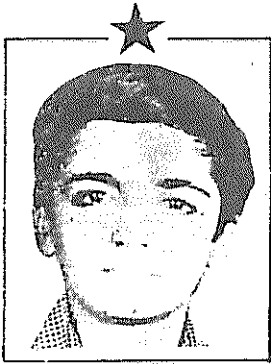
### تأیید و حمایت از سیاست خارجی و سیاست دفاعی "دولت موقت"

"دولت موقت تغییرات جدی در سیاست خارجی کشور داده و خریدهای دیوانه وار تسلیحات را متوقف کرده است. وزیر امور خارجه آقای سنجابی سیاست وابستگی به بلوک های امپریالیستی را محکوم کرده و اعلام داشته است که ایران از پیمان سنتو بیرون آمده و در صف کشورهای غیرمتعهد قرار خواهد گرفت. ایران ژاندارم منطقه نخواهد بود. و دولت اجازه نخواهد داد که سرزمین ایران پایگاه جاسوسی و تبلیغاتی ضد شوروی باشد. وزیر دفاع تیمسار دکتر احمد مدنی چندین بار سیاست خائنانه ضد ملی رژیم سابق را در مورد تجهیز ارتش ایران علیه منافع ملی مردم ایران محکوم کرده و اطمینان داده است که ارتش ایران یک ارتش تدافعی و ملی خواهد بود. به گفته ی دولت او کارهایی که در دوران استبداد انجام شده کمتر از حمله ی مغول نیست. اقدامات دولت موقت در این سمت مورد تأیید کامل بقیه در صفحه ۱۹

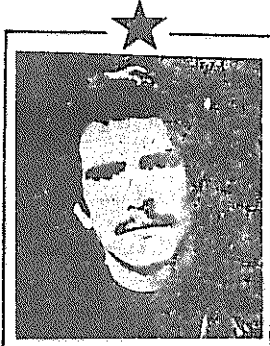


# معرفی شهدای مجاهدین خلق

## در رابطه با سیاست سرکوب و جما قدری



مجاهد شهید  
مصطفی ذاکری

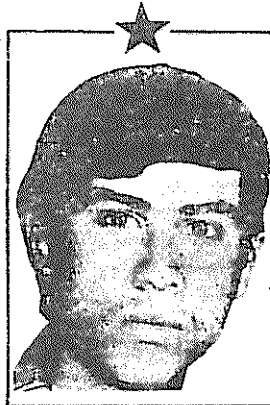


مجاهد شهید  
داود سلیمانی

محاکمه و سرباران می کنند.  
محل شهادت: در قزوین

### کارگر مجاهد حسین سالار محمدی

تاریخ شهادت: ۱۳/آذر/۵۹  
نحوه شهادت: در جریان تهاجم جما قدری به محله در آمل توسط گلوله های ۳- یکی از پاسداران مهاجم .  
محل شهادت: آمل



مجاهد شهید  
ناصر محمدی



مجاهد شهید  
ارد شیرخانی

### مجاهد شهید ارد شیرخانی

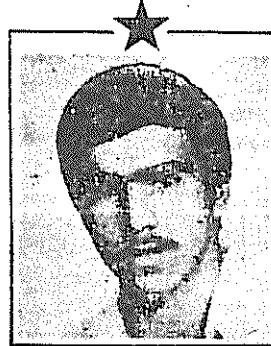
تاریخ شهادت: ۱۴/آذر/۵۹  
نحوه شهادت: هنگام حمله ی پاسداران به روستای "خلیفه محله" از بواسط رودسر، مورد اصابت گلوله ی آنها واقع شده و به شهادت می رسد.  
محل شهادت: خلیفه محله رودسر

### مجاهد شهید فرماندهی میلیشیا داود سلیمانی

تاریخ شهادت: ۲۶/آذر/۵۹  
نحوه شهادت: ضمن حمله ی جما قدری به فروشنده ی نشریه ی مجاهد، به ضرب دشتهای که یکی از ایادی ارتجاع به قلب او فرو کرد، به شهادت رسید.  
محل شهادت: ساری

### مجاهد شهید حمید رضازائی

تاریخ شهادت: ۳/دیماه/۵۹  
نحوه شهادت: در جریان حمله ی جما قدری و افراد مسلح تحت فرماندهی به اصطلاح دادستان انقلاب تهران (لاجوردی) به انجمن کارکنان حسن واقع در خیابان



مجاهد شهید  
حمید رضازائی

تاریخ شهادت: ۱۲/تیر/۵۹  
نحوه شهادت: در ۳۰ فروردین ۵۹ در جریان به اصطلاح انقلاب فرهنگی!! مورد اصابت گلوله ی پاسداران واقع شده و در تاریخ ۱۲ تیرماه به شهادت رسید.  
محل شهادت: شیراز  
شغل: دانش آموز

### مجاهد شهید کارگر قهرمان قدرت الله زاهدی

تاریخ و نحوه ی شهادت ۱۷/ تیر / ۵۹ در روز قدس به دنبال تحریکات عبداللہ فردوسی چماق دار معروف و عضو مؤثر حزب جمهوری آمل به مردم بی دفاع روستای گزنک در آمل حمله شده و ضمن درگیری با شلیک گلوله های توسط فردی پاسدار به نام "آقا جان سلیمانی" به شهادت می رسد.  
محل شهادت: آمل

### مجاهد شهید ناد علی فلاح

تاریخ و نحوه ی شهادت: ۱۷/ مرداد/ ۵۹ با ایجاد صحنه ی ساختگی تصادف با ماشین ترور شده است.  
محل شهادت: قائم شهر

### مجاهد شهید جاسم بنی رشید

تاریخ و نحوه ی شهادت: در تاریخ ۳۰/مرداد/۵۹ هنگام دفاع از جادر تعاونی هواداران مجاهدین در آبادان به ضرب چماق مهاجمین که به سر وی وارد شد به شهادت رسید.  
محل شهادت: آبادان

### مجاهد شهید محمود گل عموزاده

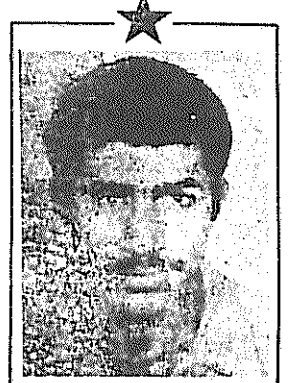
تاریخ و نحوه ی شهادت: ۸/ شهریور/ ۵۹ به وسیله ی ضربات چاقوی ایادی ارتجاع



مجاهد شهید  
نسرین رستمی



مجاهد شهید  
جلیل مرادپور



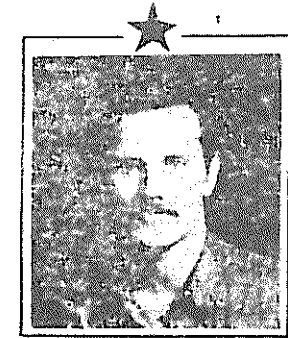
مجاهد شهید  
سیاوش شمس

از کمیته ی "ستاد میثم مطهقی ۶" به انجمن جوانان مسلمان میثاق حمله کرده بودند.  
محل شهادت: تهران

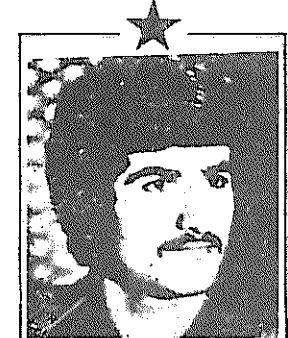
### مجاهد شهید میلیشیای قهرمان مصطفی ذاکری

تاریخ شهادت: ۲۲/خرداد/۵۹  
نحوه شهادت: در جریان برگزاری مراسم گرامی داشت شهدای مجاهد خلق و سالگرد شهادت مجاهد قهرمان رضا رضائی در ورزشگاه امجدیه، به ضرب گلوله های کمیته جی ها شاهرگ پان مصطفی قطع و در راه رساندن به بیارستان شهید می شود.  
محل شهادت: تهران

### مجاهد شهید نسرین رستمی



مجاهد شهید  
حسن فرحناک



مجاهد شهید  
بهرام کردستانی

مبارزان، توسط آنان به شهادت رسید  
محل شهادت: بهرام

### مجاهد شهید میلیشیای قهرمان حسن (بهرام) فرحناک

تاریخ شهادت: ۱۳/دیماه/۵۹  
نحوه شهادت: سدارت بندان و ایادی ارتجاع در تاریخ ۱۳ دیماه به محله ی نحقی رسب وارد شده و اعلامیه ی سازمان را که به نحوه ی آزاد کردن کروکائیا اعتراض کرده بود، باره می کنند بازه کردن اعلامیه مورد اعتراض مردم و همچنین برادر مجاهدان واقع می شود. متعاقب آن، او باش که حسن را از صل می شناختند، به سوی او هجوم آورده و در حالیکه چند نفری او را محکم کردند بودند، یکی بقیه در صفحہ ی ۱۹

# صحبتي خودماني با پاسداران

بقية از صفحهي آخر

فرماندهان برای ممانعت از فرسندگان تسریه وارد کار سدهای، با اعتراض مردم عادی کوجه و بازار و حتی خشم آنها روبرو می‌شوی؟ آیا اینها (همین مردم عادی) ضد انقلاب و عامل شری و غربند؟! نه به خدا، اینها همان مردمی هستند که صادقانه در سقوط دیکتاتوری جانبازی کردند و حالا می‌خواهند آزادی نگهبانی کنند. آری، اینهاست بخشی از علل واقعی ناصله گرفتن ندریخی توده‌ها از تو، و افت محبوبیتت در بین آنها و طبیعی است که تا وقتی که مجری چنین سیاستهایی باشی، این روال همچنان ادامه خواهد یافت اگرچه ما مطمئنیم که پاسداران صدی و آگاه، علی‌رغم سالی تحمیلات و انحرافات که برخی سعی دارند در حرکت آنها ایجاد کنند، می‌توانند و باید همراه با خلق تا بیروزی نهائی بر هرگونه استبداد و استعمار، استوار باقی بمانند. و بدیهی است که در چنین صورتی پاسداران در کنار مجاهدین و مجاهدین همراه آنها خواهند بود برادر پاسدار!

خوب توجه کن! هرگز انقلابیون یک شبه ضدانقلابی نمی‌شوند و عافیت‌طلبان، سازشکاران، مرتجعین و سرزمین و خوشگذرانان دیروز نیز که تازه در آخرین روزهای قیام از سوراخها بیرون خزیده‌اند، و بر امواج خروشان خون مردم سوار شده‌اند، یک شبه تعبیر ماهیت

با لجن‌پراکنی چهره‌ی انقلابیون صدیق و مجاهدین جان برکف را مخدوش جلوه دهند. چرا که خوب می‌دانند وقتی خورشید بدر آید، شب پیره‌ها نمی‌توانند میدان داری کنند. بنابراین باید تا می‌توانند از آگاهی خلق و پراکنده شدن ابرهای جهل جلوگیری نمایند. آتقدر مطالب بی‌بایه می‌یابند که به قول علی (ع) خودشان هم به تدریج چون عنکبوتی در تارهای تنیده شده سردرگم می‌شوند.

آری برادر پاسدار! مجاهدین خلق تغییر ماهیت ندادند. آنها همچنان رهروان صادق راهی هستند که حنیف‌ترادها پس از قیام و سرکوب خونین ۲۵ خرداد در تاریک‌ترین روزهای بای و خفقان آغاز کردند، و آنگاه صداقت و پایمردیشان را با قربانی شدن ۵ تن از اعضای مرکزیت سازمان بیش پای نیکسون جنایتکار، نشان دادند. مجاهدین خلق، امروز ادامه دهندگان راه همان مجاهدین جان برکفی هستند که آتش سلاحشان سینه‌ی مستشاران آمریکایی و مزدوران و سگ‌های زنجیری آمریکا را هدف قرار داده بود و خواب راحت از چشم آنان ربوده بود، همانها که حتی پس از اسارت، حماسه‌ی پرشور مقاومت‌هایشان سالها الهام بخش رزمندگان

داخل و خارج کشور بود. راه مجاهدین خلق راه شریف و آقی‌هاست که قاطعانه در مقابل خیانت‌ها و انحرافات اپورتونیست‌های چپ‌نما ایستادند. ولی تنها گناهشان اینست که برعکس دیگران بر پاکی و صافی اسلام از هر نوع انحرافات ارتجاعی و برداشت‌های شرکت‌آلود طبقاتی مقاومت کرده‌می‌کنند و خواهند کرد. و به این ترتیب در صداقت ضد امپریالیستی انقلابی و امروز بدون خسنگی مبارزه می‌کنند، تردیدی نیست.

## زندانیان و شکنجه‌گران مجاهدین چه کسانی بوده‌هستند؟

ولی برادر پاسدار! تو به راهت بیندیش. ببین که بار دیگر سلول‌های اوپین از هواداران همان مجاهدین بر می‌شود. آیا نمی‌خواهی لختی بیندیشی و از گذشته عبرت بگیری؟ به یاد داشته باش که ماهیت شکنجه‌گران و زندانیان مجاهدین، هرگز نمی‌تواند مردمی و اسلامی باشد. فکر کن اگر این مسیری که پیش گرفته‌ای، ادامه باید، سرانجامش به کجا خواهد کشید. این را هم بدان که "مجاهد خلق" قارح خودروبی نیست که مانند بسیاری احزاب و گروهها به یکباره بعد از رگبار تند انقلاب روئیده باشد و به سادگی نابود شود. تا آنجا که به مجاهدین مربوط است - همچنانکه تاریخ و سوابق

انسان ارائه می‌دهد و در صحنه‌ی اجتماع انقلابی‌ترین، رهایی‌بخش‌ترین و نهایتاً ضداستعماری‌ترین خواسته‌ها را برای زهایی زحمتکشان از زنجیر استعمارگبران مطرح می‌کند. بنابراین طرفدار واقعی اسلام کسی است که در میدان عمل، برای اثبات برتری این مکتب، بیشترین تلاش را برای

رهایی خلق از قید استعمار و استثمار می‌دول کند، و نه آن کسی که انحصارطلبانه - علیرغم همه‌ی ضعفها و گذشته‌های سازشکارانه و عافیت‌جویانه - خود را و فقط خودش را مسلمان واقعی بداند و انقلابیون راستین را با جوب تکفیر با انواع و اقسام تهمت‌ها از قبیل نامسلمان، التقاطی،

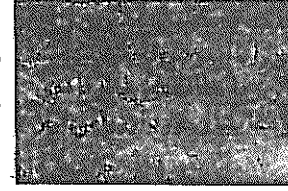
مجاهدین خلق امروز، ادامه‌دهندگان راه همان مجاهدین جان برکفی هستند که آتش سلاحشان سینه‌ی مستشاران آمریکائی و مزدوران و سگ‌های زنجیری آمریکا را هدف قرار داده‌بود و خواب راحت از چشمان آنان ربوده‌بود.

مبارزاتی‌شان نشان داده‌است - بر آرمان‌های ضدامپریالیستی، رهایی‌بخش و اسلامی خود پافشاری خواهند کرد و در مقابل ضایع شدن ذره‌ای از حقوق خلق کوتاه نخواهند آمد. ولی تو هم باید به رفتار متقابلت در مقابل آنها بیندیشی. شاید راه حق و صواب این باشد که برای یکبار هم که شده، مجاهدین را نه از زبان کسانی که همیشه نامشان را با انبوهی فحش و تهمت بر زبان می‌رانند، بلکه از زبان خودشان، و از طریق مطالعه‌ی بی‌طرفانه‌ی موضع - گیری‌ها، خواسته‌ها و شیوه - هایشان مورد ارزیابی قرار دهی. شاید این بار به نتیجه قضاوتی غیر از آنچه تا کنون داشته‌ای، برسی. از طرف دیگر نیز دگرباره نگرشی بر مسیری که تا کنون پیموده‌ای بیفکن و بیندیش که به خاطر چه اهدافی در این راه گام گذاشته‌ای؟ آیا واقعا "در این مسیر توانست‌ای در جهت تحقق آرمانهای شهدا و تمام خلق پیش‌روی؟

نسبت می‌دهد.

سخن آخر  
و آخر کلام این که برتری اسلام فقط و فقط ناشی از واقع‌بینانه‌ترین دریافت‌هایی است که از هستی، تاریخ و

منافق، کافر و... بگوید. و فراموش نکنیم که به همان دلیل که خدا هست و در وجود قیامت (که روز حسابرسی و پاداش اعمال است)، تردیدی نیست، در قانونمندی و حساب و کتاب داشتن این جهان نیز نمی‌توان تردید کرد. واقعیت‌های سرسخت زندگی پیشاپیش، تمام راههای واپسگرایانه



انحصارطلبانه، سازشکارانه و نهایتاً ضداسلامی را محکوم به شکست و خواری و خذلان کرده است. و بالعکس جوهر تکامل بخش تاریخ و اراده‌ی خداوند خواست توده‌ها، ضامن پیروزی و پیشرفت کسانی است که بر آرمان‌های اصیل اسلامی باقشارند و در این راه از هیچ سختی نهراستند.

الذین یبیلغون رسالات الله و یخشونه و لایخشون احدا" الا الله و کفی بالله شهیدا.  
والسلام

مسبب اغتشاشات بوده و ضد انقلاب هستند، با آنها که از حقوق حقه‌ی خود دفاع می‌کنند؟ و به راستی "منافق" و ستون پنجم کیست؟ - آیا مشابهت اسامی افرادی که در لیست تروریست‌ها نامشان آمده با افرادی که توسط به اصطلاح دادستانی انقلاب تحت عنوان محرک دستگیر شده‌اند، تصادفی است؟ - آیا مردم کرمان به اراجیف دادستانی نمی‌خندند و آیا دست‌های جنایتکار فهیم رئیس به اصطلاح دادگاه انقلاب کرمان و بالاتر از آن سرانگشتان حزب ارتجاعی حاکم، در پشت این قتل وجود ندارد؟

و اذا المؤمنه ستلت بای ذنب تکتلت

دوشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۸

### مسببین اغتشاشات دیروز کرمان دستگیر شدند

حسین جلال کمالی یکی از دبیران ساواکی که مسبب حوادث دیروز است در بازداشت بسر می‌برد

یکی از دستگیرشدگان مستشارزاده می‌باشد که اول انقلاب مسئول کشف اسامی ساواکی‌ها بوده و نام جلال کمالی ساواکی را از بین می‌برد

در ادامه: و اذا الصحف نشرت - آیا آنها که جوخه‌ی ترور و اعدام تشکیل می‌دهند پرونده‌ها گشوده شود.

# در حاشیه

## مصاحبه برادر مجاهد مسعود رجوی

بقیه از صفحه ۱۶

برژنسکی یکی از توطئه‌گران اصلی علیه انقلاب ایران پیش رفت. (نامه‌ی مردم شماره ۴۲۰ - ۲۵ دی ۵۹/۵۹)

گوشه‌ای از فرصت طلبی‌های تاریخی حزب توده

### درباره‌ی "قوام السلطنه"

"به نظر ما آقای قوام السلطنه با کلیه‌ی زمامداران پس از شهریور فرق اساسی دارد. چون او نخواست است سیاست استعماری را تقویت کند بلکه با این سیاست شوم مبارزه کرده است. اینها است آنچه قوام السلطنه را از اکثر رجال ایران ممتاز می‌کند. اینها است آنچه آزادیخواهان را بسوی قوام السلطنه توجیه می‌دهد." (رهبر شماره ۸۲ - سال ۱۳۲۵)

### درباره‌ی "مصدق"

"عوام فریبان آخرین تیر ترکش استعمارند و دکتر مصدق نماینده‌ی آن گروه است. هر سه گروه باید بدانند که ملت آنها را می‌شناسد و به وظیفه‌ی خود در قبال اعمال آنها آشناست." (به سوی آینده شماره ۱۲۱ - سال ۱۳۲۹)

"اکنون برای مردم مراقب و هوشیار ایران کاملا واضح و آشکار است که دولت مصدق مسالمتی نفت را می‌خواهد به سود امپریالیسم پایان دهد و با نام ظاهر فریب ملی شدن، نفوذ استعماری را در منابع نفتی ایران با برجا نگاه دارد. مصدق نقش دلال را بازی می‌کند. دکتر مصدق علنا به منافع ملت ما خیانت می‌ورزد و برای برپا نگاه داشتن نفوذهای ارتجاعی و امپریالیستی به ملت با از پشت خنجر می‌زند!"

(مردم شماره ۹۷ - سال ۱۳۳۰)

ما است. (نامه‌ی مردم شماره ۱ ۲۳/اسفند/۵۷)

### تائید حضور لیبرالها در جبهه‌ی ضدامپریالیستی

"در کشوری مانند کشور ما بهترین شکل دموکراسی، یعنی اتحاد عمل کلیه‌ی احزاب، سندیکاها، گروهها و جمعیتها، کانونها و مطبوعات ملی و دموکراتیک در داخل یک جبهه‌ی واحد خلقی، این سازمانها می‌توانند لیبرال باشند، مذهبی باشند ما مارکسیستی"

(نامه‌ی مردم شماره ۵۳ - ۲۵ مرداد/۵۸)

"ما گفتیم که جبهه‌ی متحد ضدامپریالیستی تنها زمانی بوجود می‌آید که طبقه‌ی کارگر و سایر نیروهای اجتماعی ضدامپریالیست با برنامه و شعار مشترکی با یکدیگر همکاری کنند در این جبهه رهبری می‌تواند به دست بورژوازی ملی، خرده بورژوازی انقلابی و یا پرولتاریا باشد."

(پرسش و پاسخ شماره ۶ - صفحه ۸)

### "مجاهد":

"با این همه، امروز این حزب مواضع گذشته‌ی خود را به کلی از یاد برده و به مقتضای "بازار روز" در هر شماره‌ی روزنامه‌اش کالاهای ضدلیبرالی تازه‌تری کشف و عرضه می‌نماید. دفتر یقه‌درانی‌ها و دربیوزگی‌های این حزب به آستان مرتجعین این روزها در پیش چشم همگان گشوده است. در اینجا فقط نمونه‌ای از آن را که از قضا با کمال بیشرمی خطاب به مجاهدین هم نوشته شده می‌آوریم:

"بورژوازی لیبرال، برخلاف "امید سازمان مجاهدین خلق به توجهات آقای بازرگان" از همان آغاز در جهت ترمز کردن و منحرف ساختن انقلاب از هدف‌های اصلی ضدامپریالیستی و مردمیش گام گذاشت و برای نیل به این هدف تا ملاقات با

## کشار مردم کاخک نتیجه سیاستهای انحصار طلبان

نموده و مانع رسیدن مجروحین و افراد تیرخورده به بیمارستان می‌گردند. پس از این واقعه، مردم کاخک دست به اعتصاب زده و مبارزهای خود را تعطیل نموده سه روز عزای عمومی اعلام می‌نمایند. رادیو مشهد (بلندگوی انحصارطلبان و مقامات) بجای انعکاس واقعیت اعلام می‌کند در کاخک ضدانقلاب به پاسداران حمله کرده...

مردم کاخک طی قطعنامه‌ای این خبر را محکوم نموده و خواستار تکذیب آن می‌شوند. روز پنجشنبه اجساد قربانیان خودکامگی در میان اندوه بی‌پایان مردم به خاک سپرده شد، و مردم اعلام کردند تا تعقیب عاملین کشتار به سر کسب و کار خود باز نخواهند گشت. در اینجا صرف نظر از بررسی فنی و تکنیکی مساله باید سوال نمود که آیا با حداقل حقوق مردم در حیطه‌ی مسایل مربوط به منطقه‌شان نیز باید چنین رفتار نمود؟ در پایان ما شهادت مظلومانه‌ی این هموطنان ستمدیده و بی‌گناهان را بویژه به مردم کاخک و خانواده‌های داغدارشان تسلیت می‌گوئیم.

مسئول!! که کوئی جبهه‌ی جنگ جدیدی را باز نموده‌اند، حدود ۲۰۰ پاسدار و ژاندارم با تجهیزات جنگی و سلاح‌های کامل و حتی آمبولانس با مقدار زیادی آلات و ادوات برای حفر چاه به منطقه اعزام می‌کنند مردم نیز که هم‌چنان بر مخالفت خود استوار بودند، به سوی منطقه حرکت می‌کنند، که به محض نزدیک شدن به افراد مسلح با آتش روبرو می‌شوند، در نتیجه ۵ نفر کشته و عده‌ی زیادی مجروح می‌گردند. اما پاسداران مسلح به این نیز اکتفا ننموده و جاده‌ی کاخک به کتباد را نیز مسدود

حادثه‌ای که روز ۱۴ بهمن در کاخک کتباد اتفاق افتاد، نشان داد که هنوز هم بعد از دو سال که از انقلاب و سرتگون کردن دیکتاتوری می‌گذرد (که طبعاً ابتدائی‌ترین شرفاش می‌بایست شرکت مردم در تعیین سرنوشت خویش و دخالت در امور مربوط به خود باشد)، مردم زحمتکش پس از سالیان دراز تحمل خودکامگی و ستم نه تنها در هیچ کاری دخالت داده‌نشدند، بلکه در بسیاری موارد نیز به جرم دخالت در تعیین سرنوشت و امور مربوط به خود، ناچار به پرداخت غرامت و تاوان نیز گردیده‌اند! عده‌ای از مقامات رسمی استان خراسان تصمیم به حفر چاه عمیق در منطقه‌ی کاخک می‌گیرند آن هم در حریم عمقی قنوت کاخک، که نتیجه‌ی این کار مسلما خشکیدن قنات‌های کاخک و ازهستی ساقط کردن بیست هزار نفر از ساکنان آن می‌باشد. اهالی کاخک نسبت به این تصمیم مخالفت نموده و در مقابل انجام آن، مقاومت می‌نمایند. اما مقامات به اصطلاح

## معرفی شهدای

۱۷ بقیه از صفحه ۱۷  
۶۶۶۱- تهران که قصد ربودن بهرام را داشته‌اند، قرار می‌گیرد. فرماندهی مهاجمین مسلح را فردی به نام سلطانعلی مرادی معروف به عظیم مرادی که از او با شروچماق داران شناخته شده‌ی خرم‌آباد است، به عهده داشته‌است.

از آن‌ها دشنه‌ای به قلب او فرو می‌کند. محل شهادت: رشت  
\*  
مجاهد شهید  
بهرام کردستانی  
تاریخ شهادت: ۱/ بهمن/ ۵۹  
نحوه‌ی شهادت: ظهر روز چهارشنبه ۱/ بهمن/ ۵۹ مورد تهاجم ستم سرنشینان بیگان استیشن کرم‌رنگ به شماره‌ی

هنگامی که مهاجمین با مقاومت "بهرام" روبرو می‌شوند، سلطانعلی مرادی در برابر

### درباره‌ی اصلاحات شاهانه

"اینان نمی‌خواهند این واقعیت را ببینند. که همین اصلاح ارضی، همین کورس صنعتی کردن کشور، همین شناسائی حقوق زنان... خود در آخرین تحلیل بخشی از خواسته‌های مبرم مردم ایران است." (دنیاشماره اول - سال ۱۳۵۲)

### و امروز در باره‌ی "مجاهدین خلق"

"اشتباهات ما، غنچه‌ی خلق

چشمان مردم با شلیک چند گلوله‌ی بی‌دری، بهرام را به شهادت می‌رساند و سپس با استفاده از تیراندازی و ارباب مردم مهاجمین فرار می‌کنند. محل شهادت: خرم‌آباد

### مجاهد شهید مهری صاری

تاریخ شهادت: ۹/ بهمن/ ۵۹  
نحوه‌ی شهادت: هنگام برگزاری مراسم شب هفت مجاهد شهید "بهرام کردستانی"، چماق‌دازان که در بین آنها افرادی از نهادهای به اصطلاح انقلابی نظیر جهاد و نیز معاون آموزش و پرورش دیده می‌شدند، به مراسم حمله می‌کنند. مهاجمین در ابتدا با پرتاب سنگ سعی در بهم زدن مراسم داشته‌اند که موفق نشده و سرانجام بارگبار گلوله‌های زمینی و هوایی، به شرکت کنندگان در مراسم حمله می‌کنند. در این تهاجم وحشیانه خواهر مجاهد مهری صاری و یکی از بانوان شرکت کننده در مراسم به نام "کبری ایازی" در اثر اصابت گلوله شهید می‌شوند و تعداد زیادی نیز زخمی می‌شوند. قاتل بهرام کردستانی به نام عظیم مرادی نیز در میان افراد مسلح مهاجم بوده و آشکارا در این حمله‌ی وحشیانه شرکت فعال داشته است. محل شهادت: خرم‌آباد

آنان را به آلت دست بورژوازی لیزال و ضدانقلاب بدل کرده است." (مردم - ۲ دیماه/ ۱۳۵۹)

و این هم نظریکی از افسران شهید قنسوب به حزب توده که این همه خون آنان را لگدمال فرصت طلبی‌های خود می‌نماید: "... رفقای کمیته‌ی مرکزی و کمیته‌ی اجرائی در گرداب اغراض خصوصی غوطه‌ورند. آنها منافع نهضت را اغلب زیر پای می‌گذرانند و آن را تحت الشعاع منافع خصوصی می‌نمایند. این چیزی نیست که امروز در زندان بگوئیم. بارها از آنها انتقاد هم شده ولی گوش نکردند..." (۱) نامه‌ی سرگرد شهید جعفر رتیلی به همسرش ۱۴/۸/۱۳۳۳

سال قبل: در پیشاپیش محرومان و بردگان و مستضعفان روی زمین پرچم مبارزه‌ی علیه نظامات طبقاتی را به دوش کشیده و مبشر امحاء بهره‌کشی و برقراری نظام یگانه و قسط بوده‌اند (به آیه‌ی ۲۵ سوره‌ی حدید و آیات ابتدای سوره‌ی قصص مراجعه کنید).

از این دسته از ادراکات خرده بورژوازی راست در مورد فرجام حرکت اجتماعی - که ماهیت و بطلان آن بر همگان روشن است - که بگذریم، لازم است به استنباطاتی نیز اشاره کنیم که در آن‌ها انکار ضرورت یگانگی اجتماعی، به سادگی و وضوح نظریات فوق نبوده و شکل پیچیده‌تری به خود می‌گیرد. آن‌ها به طور نظری،

کدام ایدئولوژی‌ای قادر است در جهت آن حرکت کند. اگر از مسأله‌ی تفاوت نفی‌استثمار توحیدی ما و نفی‌استثمار بی‌مقصد و معنای ماتریالیستی (که به بحث فعلی ما مربوط نمی‌شود) بگذریم، می‌بینیم از آنجا که جامعه و تاریخ "عینیت" دارد، هم‌چون دیگر پدیده‌ها دارای حرکت تکاملی و قانونمندی‌های عینی است. بنابراین فقط با شناخت واقعیات و قانونمندی‌های

جریان‌هایی که شعار "نفی‌استثمار" می‌دهند، اما از درک قانونمندی‌های اجتماعی و تضادهای طبقاتی عاجزند، و اساساً به بلندترین طبقه‌ی اجتماعی یعنی کارگران، متکی نیستند، به معنی، جوانب و الزامات اقتصادی - اجتماعی مشخصی که برای تحقق شعار مزبور ضروری است. آنگاه و پای‌بند نیستند در نتیجه شعار آن‌ها را بایستی یک شعار بی‌محتوی، عقیم و به قول قرآن "قولهم بافواهم" یعنی فقط گفتار لفظی دانست.

مدافع مساوات و توحید اجتماعی بوده و شعار نفی‌استثمار می‌دهند. لیکن در عمل، مضامین و الزامات اقتصادی - اجتماعی نفی‌استثمار، در چارچوب فکری آنان و در نتیجه در حرکت اجتماعی - تاریخی‌شان جایی ندارد. آن‌ها از محور استعمار و طبقات استعمارگر سخن می‌گویند و بعضاً تصاویر جالبی هم از توحید اجتماعی ارائه می‌نمایند. لیکن عملاً به پایگاه عینی آن (یعنی انکاء به طبقه بالنده‌ی کارگر) بها نمی‌دهند و به‌طور اصولی به قانونمندی‌ها و شرایط لازم برای حرکت به سمت آن جامعه، معتقد نیستند باهمه این‌ها، چینی - ادراکاتی تنها در برداشتهای مترقی‌ترین ایدئولوگ‌های خرده بورژوازی غیر سنتی به لحاظ چشم می‌خورد، که به لحاظ پایگاه طبقاتی، می‌توان آن‌ها را نماینده‌ی طرز تفکر و آرمان‌های پائین‌ترین اقشار خرده بورژوازی یعنی جناح چپ (۴) آن دانست.

سوالی که در اینجا مطرح است، این است که آیا شعار "نفی‌استثمار" مزبور می‌تواند دارای اصالت و محتوا باشد، و آیا می‌توان جریان‌های نماینده چنین تفکراتی را واقعاً نافی استعمار خواند؟

برای این که به این سوال پاسخ دهیم، باید ببینیم چگونه استعمار نفی می‌شود و

### وزشکستگی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام ④

بقیه از صفحه ۵

## دیدگاه‌های اجتماعی

### اسلامی محتوای خرده بورژوازی غیر سنتی

توضیح استعمار و ضرورت امحاء تاریخی آن - که خود از شناخت حرکت دیالکتیکی و تکاملی تاریخ ناشی می‌شود - پرداخت این بینش علمی به ما می‌آموزد که در یک جامعه‌ی طبقاتی، رویارویی نیروها و طبقات بالنده و میرنده، اساس حرکت و انقلاب است. لذا حرکت در جهت محو استعمار و نفی دیالکتیکی طبقات و مالکیت خصوصی، مستلزم انکاء به یک پایگاه طبقاتی ضد بهره‌کشان است. از سوی دیگر، از آنجا که به لحاظ اجتماعی فقط بالنده‌ترین طبقات یعنی "کارگران" مدافع و خواستار نفی‌استثمارند، لذا تحقق این شعار اساساً و به‌طور استراتژیک تنها با تکیه بر طبقه‌ی کارگر و حرکت در جهت حاکمیت سیاسی آن، عملی می‌شود. پس به‌طور خلاصه، اعتقاد به نفی‌استثمار، ملازم با شناخت قانونمندی‌های اجتماعی، درک تضادهای طبقاتی و موضع‌گیری ضروری به نفع طبقه‌ی کارگر و لاجرم و مآلاً نفی طبقات دیگر است. (۵)

بر اساس توضیحات فوق می‌توان نتیجه گرفت کسانی که

می‌گیرند، و اقشار مرفه آن که تضادشان با سرمایه‌های بزرگ خفیف‌تر بوده و فشار کمتری به آن‌ها وارد می‌شود، جناح "راست" محسوب می‌گردند (البته "راست" و "چپ" به مفهوم نسبی آن مورد نظر است و برحسب دوری و نزدیکی به "نفی‌استثمار" سنجیده می‌شود).

هم‌چنین از نظر سیاسی نیز در بین نیروهای وابسته به خرده بورژوازی، می‌توان برحسب مواضع سیاسی آن‌ها، نیروهایی را که به لحاظ سیاسی خطوط صحیح را تعقیب می‌نمایند، از جریان‌هایی که دارای خصایص ارتجاعی هستند، متمایز ساخت. در این قلمرو، معیار، اتخاذ متناسب‌ترین شیوه‌ی حل تضاد اصلی می‌باشد، که در هر مرحله از انقلاب، در یک یا چند اصل که بایستی به‌طور تام و استراتژیک ناظر بر مشی سیاسی آن مرحله باشد، تبلور می‌یابد. مثلاً در شرایط کنونی رعایت اصل وحدت نیروهای خلقی در مبارزه‌ی علیه امپریالیسم، معیار چنین سنجشی است.

با توجه به این

چیزی جز رجعت به سوی پذیرش تمام عیار استعمار و سرمایه‌داری نیست. نمونه‌های عینی و تاریخی احزاب مدافع چنین تفکراتی در سودان و مصر و... به نحو بارزی گواه این حقیقت است. احزاب و جمعیت‌هایی که زمانی شعار "استقرار سوسیالیسم" را در سرلوحه‌ی برنامه‌های خویش قرار داده بودند (و از این نظر جاذبه‌ی فراوانی هم در بین روشنفکران طبقه‌ی متوسط کشورهای اسلامی کسب کرده بودند)، اما دیدیم که از مسیر حرکت خود دچار چه سرنوشتی شدند. نقش کار آن‌ها مسلماً ندر کمبود ادعا یا شعار نبود. از قضا به لحاظ شعار و تدوین برنامه‌های به اصطلاح سوسیالیستی، خیلی هم جلو بودند. اما قانونمندی‌ها بدون توجه به آرزوها و رویاهای آنان خود را تحمیل می‌کند. برحسب این قانونمندی‌ها، سبتم‌های سنتی بر این افکار از حل تضادهای اجتماعی غاخر می‌مانند. و هنگامی که نتوانند به ضرورت‌های گریز ناپذیر اقتصادی - اجتماعی یک توسعه‌ی ضد استعماری تن در دهند، لاجرم برای تأمین بقا و رشد اقتصادی جامعه‌ی خویش خود را به دامن سرمایه‌داری می‌افکنند.

ملاحظه می‌شود که نظرات مختلف ابراز شده به بقیه در صفحه‌ی ۲۱

توضیحات، در مورد تقسیم‌بندی مشخصی که از دریافت‌های مختلف خرده بورژوازی از اسلام، در بحث حاضر صورت گرفته، بایستی بگوئیم که این تقسیم‌بندی (تحت عنوان "سنتی" و "غیر سنتی") عمدتاً ناظر بر عنصر تکنیکی و دو شیوه‌ی متفاوت تولید است که بازتاب آن را در ادراکات و فرهنگ نمایندگان فکری خرده بورژوازی، مورد بررسی قرار داده‌ایم. در این صورت وقتی که ما مثلاً برداشته‌ها و نقطه‌نظری روشنفکران وابسته به خرده بورژوازی غیر سنتی را در برخی زمینه‌های فلسفی، مترقی‌تر از دریافت‌های متفکرین خرده بورژوازی سنتی، محسوب می‌کنیم، معنایش این نیست که لزوماً از نظر اقتصادی - اجتماعی هم این نقطه‌نظرها چپ‌تر می‌باشد. فی‌المثل ما می‌دانیم که نمایندگان فکری اقشار پائین و فقیر خرده بورژوازی سنتی، علی‌رغم آن که به لحاظ فرهنگی حامل افکار و ایده‌های گه‌گه می‌باشند و حتی برخی از آن‌ها چند فاز تاریخی از شرایط و ضرورت‌های مرحله‌ی کنونی تکامل فرهنگی عقب هستند، مع‌ذکب به

اعتبار موقعیت اقتصادی‌شان و تحمل انواع مظلوم و فشارها، به لحاظ طبقاتی فاصله‌ی زیادتری با سرمایه‌داری بزرگ داشته و از پتانسیل مبارزاتی بیشتری (در مقایسه با خرده بورژوازی غیر سنتی) برخوردارند. بد همین ترتیب اقشار و لایه‌های خرده بورژوازی غیر سنتی، علی‌رغم مشابهت‌های فرهنگی با یکدیگر دارای مواضع اجتماعی - سیاسی یکسان نیستند. مثلاً مالداران اقشار مختلف خرده بورژوازی سنتی را از آن رو در یک‌گادر فرهنگی واحد بررسی می‌کنیم که نمایندگانش طرز تفکر لایه‌های متفاوت این بخش از خرده بورژوازی، اگر چه به لحاظ اقتصادی - اجتماعی و یا سیاسی با یکدیگر تفاوت‌های چشمگیری دارند، لیکن نقطه نظرات فلسفی و به خصوص مواضع‌شان در قبال داده‌های علمی تا حدود زیادی به یکدیگر نزدیک است.

هم‌البته به مراحل مختلف مبارزه و نیروهای مترقی‌هر مرحله که با تضاد اصلی آن مقطع ارتباط دارد، توجه داریم. در اینجا منظور دیدگاه‌های ایدئولوژی است.

# مراسم بزرگداشت شهدای سیاهکل بدست چماقداران به خاک و خون کشیده شد

روز جمعه ۱۷/بهمن ماه ۵۹/ در آستانه ی دهمین سالگرد اعدام سیزده تن از حماسه آفرینان سیاهکل به دست جلادان رژیم شاه خائن، مراسم بزرگداشت این قهرمانان شهید که به دعوت سازمان چریکهای فدائی خلق برگزار می شد، بدست چماقداران و حامیان رسمی و مسلح آنها بدتشیح و خونریزی کشیده شد و در نتیجه یک نفر شهید و دهها نفر مجروح و مصدوم و تعداد زیادی دستگیر و روانه ی زندانها گشتند.

شب قبل از برگزاری این مراسم "ستاد امنیت تهران" هرگونه راهپیمائی و تظاهرات را در روزجمعه ممنوع اعلام کرد. اما مشخص بود که منظور حضرات تنها همان مراسم بزرگداشت شهدای سیاهکل می باشد.

و بدین ترتیب جواز رسمی حمله و هجوم و کشت و کشتار شرکت کنندگان در مراسم صادر شد. گویا یکصدون صدور چنین اطلاعیهای هم چماقداران و حامیان مسلح آنها "مسئولیت" خود را در سرکوب اینگونه مراسم به خوبی انجام می دادند. البته این سنت همی مرتجعین تاریخ است که حتی از بزرگداشت خاطره ی قهرمانان و جانباختگان راه آزادی و رهائی خلق توسط رهرهان آنها، وحشت داشته و به هر قیمت و با هر وحشی گری برای ممانعت از آن اقدام می کنند، تا شاید بدین وسیله شعله های آزادی و آزادی را خاموش کنند. اما هیهات ...!

مردم آگاه و مبارز ما هرگز فراموش نمی کنند زمانی را که "مقام امنیتی" رژیم شاه (پرویز ثابتی) ده سال پیش درست چند روز بعد از اعدام ناجوانمردانه ی همین شهدای سیاهکل، طی یک شوی تلویزیونی بسیار "افشاگرانه"!! پرده از "توطئه ی گروه سیاهکل" برداشت!! و بدین وسیله تلاش کرد تا مردم را نسبت به اهداف خرابکارانه و وابستگی چریکها به قدرتهای خارجی و اینکه آنها از بیگانگان پول گرفته تا دست به قتل و کشتار و خرابکاری بزنند و مانع پیشرفت های درخشان ایران و دستاوردهای "انقلاب سفید" بگردند...!! آگاه! کند و در ضمن، جنایات رژیم شاه را در سرکوب و شکنجه و اعدام این پاکباختگان، مشروع و موجه جلوه دهد!! ماهه می مردم شاهد بودند که این تشنات مذبحخانه سرانجام به کجا انجامید! و

اکنون هنوز دو سال از سقوط آن نظام سرکوبگر و ضد خلقی نگذشته است که مرتجعین تازه به دوران رسیده، اصرار دارند که تجربه های مدفون شده ی همان رژیم را از نو تکرار کنند و جالب اینکه تبلیغاتشان هم در بسیاری موارد تکرار همان عبارات و مضامین است. کافی است توضیحات یکی از مسئولان ستاد امنیت تهران را در رابطه با مراسم

بزرگداشت شهدای سیاهکل، "مقام امنیتی"! چنینس "افشاگری"! می کند: "این گروهکهای غیرقانونی و گروهکهای فریب خورده و عمال صهیونیسم و امپریالیسم جهانی و کمونیسم بین الملل سعی دارند این روزها که ملت ما راه خودش را پیدا کرده و با امام امت خمینی بت شکن سعی دارد که انقلاب اسلامی اش و تعالیم عالییه ی اسلام را به سراسر نقاط

جهان و مستضعفین و محرومین... بسط دهد، جیره خواران و اربابانشان سعی کردند با وسائل مختلف جلوی این اقدامات را بگیرند... عده های فریب خورده که تعدادشان قریبا ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر بود واز گروه های چپ و چریکهای فدائی به اصطلاح خلق و گروه منافقین بودند سعی کردند با اقداماتی که از قبل کرده بودند از قبیل جمع آوری سنگ و فراهم کردن نارنجکهای

بقیه در صفحه ی ۲۲

بقیه از صفحه ی آخر

از سرویس خبری مجاهد

## در شهرستانها چه میگذرد...؟



افراد تحریک شده، آوارگان را به شدت تکم زده و به طرف اردوگاه عقب می رانند. در این جریان سه نفر از آوارگان برای نجات خویش، خود را به رودخانه می اندازند که هرسه نفر خفه شده و جان خود را از دست می دهند. همچنین در این درگیری عده های مجروح می شوند.

به شدت تکم می خورند. آنها به اردوگاه بازگشته و ماجرا را برای دیگران بازگو می کنند و جمعیت حاضر در اردوگاه نیز بعد از شنیدن این خبر، به طرف شهر حرکت می کنند. به دنبال آن، ماشین یکی از نهادهای به اصطلاح انقلابی با بلندگو در سطح شهر اعلام می کند که آوارگان قصد حمله به شهر را دارند، و از مردم می خواهد که مقاومت نمایند. حدود ۵ هزار نفر از مردم جیرفت نیز برای مقابله آماده می شوند و به طرف میدان شهر به راه می افتند. این دو گروه در میدان بلوار به هم رسیده و درگیری شدیدی رخ می دهد.

### رامشیر:

(۱۱/۸) در محل توزیع پتو و چراغ ارسالی جهاد بابل، بر اثر بحث و درگیری و تیراندازی پاسداران، ۴ نفر زخمی می شوند.

### در سنگساری تاریخی شرکت کرده بورژوازی از اسلام

بقیه از صفحه ی ۲۰

## دیدگاههای اجتماعی...

نیز داشته اند و از این نظر دریافت های آنها در این زمینه ها به نسبت تفکرات خرده بورژوازی سنتی، مترقی تر محسوب می گردد) لیکن در پایان و به خصوص در دلایلی که شرح داده شد، آن چنان در قید و بندهای محدود تفکرات طبقاتی خود محصور می شوند که دیگر نمی توانند قدمی فراتر بردارند. گویی چارچوب های ایدئولوژی خرده بورژوازی دیگر برای هرگونه استنباط مترقی تر از اسلام تنگ می شود، به طوری که تنها با شکستن این چارچوب است که می توان از بن بست ایدئولوژیکی مزبور بیرون آمد و به کیفیت جدیدی از ادراک اسلامی نائل گشت. (ادامه دارد)

وسایله ی نمایندگان فکری خرده بورژوازی غیر سنتی حول مسأله ی فرجام حرکت اجتماعی همگی جوهر واحدی دارد که در تحلیل نهایی ضرورت وحدت و یگانگی اجتماعی را انکار نموده و نظرا یا عملا، خواستار حفظ نظام طبقاتی در اشکال مختلف آن می باشد. نتیجه ای که در پایان این بررسی ها می توان گرفت این است که: در مجموع چنین به نظر می رسد که اگر چه نمایندگان فکری خرده بورژوازی غیر سنتی موفق می شوند در برخی زمینه ها درشتا ساندن چهره ی واقعی اسلام و شکافتن علمی برخی میانی، احکام و داده های فلسفی اسلامی، گام های با ارزشی بردارند (و حتی بعضا در این مسیر افتخار پیشگامی

## فریاد در گلوشکسته

## خلق قهرمان کرد

کمتر کسی به درستی، از جنایاتی که بر خلق قهرمان کرد گذشته و می گذرد، مطلع است. تمام دستگاه های اطلاعاتی و تبلیغاتی در دست جریان انحصارطلب حاکم است و فقط گوشه هایی از این جنایات از قبیل دهکده ی "قارنا" و "قفلانان" به بیرون درز کرده است. در اینجا به نامی روستائیان کرده دهکده ی "سروگانی" نگاه کنید. این نامه به روزنامه ی کیهان نوشته شده، اما مسئولین وابسته ی کیهان با این نامه هم چون صدها نامه، و رنج نامه و دادخواهی دیگر چه کرده اند، خدا می داند.

سید سعید

از راه دور در کربلا

مترابا و غلط های منصفی در این با اعلانی مسئله که فریب خورده های...

از مشرق و کشتاب لیدی حاریران در راه عشق آن که در پی لام است...

نواکهای خاطر بود آن سلسله انزلی است اسلام آملی هستی من چون...

شکل از لاله شفته جلاکت را به من چون در لاله بی...

حاریران و ستان سر و ستان سر و ستان سر و ستان سر...

میان دانه چوب نزار از اهل سلسله دانه چوب نزار...

تکجهای سلسله دانه چوب نزار از اهل سلسله...

برو اند خدا از سلسله دانه چوب نزار از اهل...

کیوان شکستی کرده تا بوسه ی محبت سلسله دانه...

لعل خسته ی سلسله دانه چوب نزار

بهر گشت سلسله دانه چوب نزار از اهل...

در سینه سلسله دانه چوب نزار از اهل...

سرسر در سینه سلسله دانه چوب نزار...

سرسر در سینه سلسله دانه چوب نزار...

سرسر در سینه سلسله دانه چوب نزار...

سرسر در سینه سلسله دانه چوب نزار...

سرسر در سینه سلسله دانه چوب نزار...

سرسر در سینه سلسله دانه چوب نزار...

سرسر در سینه سلسله دانه چوب نزار...

سرسر در سینه سلسله دانه چوب نزار...

حزبی با شرکت آقای بهشتی دبیرکل حزب و به منظور چاره‌جویی در مورد رشد کم‌افزون مجاهدین خلق و گسترش محبوبیت برادر مجاهد مسعود رجوی و بطور متقابل متفرق شدن سریع نیروها از اطراف حزب جمهوری تشکیل شده بود توجه کنیم:

در موضع خط دهنده به حزب و به اصطلاح سبیل قدرتمند حزب در مقابل این واقعیتها و نیز سخنانی از طرف حضار حزبی که بیانگر استیصال آنها در مقابل آموزشها، روشنگریها و تبلیغات مجاهدین خلق است به جای تجدیدنظر در سیاستهای حزب (که طبعاً با توجه به ماهیت ایشان و حزبشان غیرممکن است)، به دوستان در زمینه‌ی تهاجمی عمل کردن الهام! می‌دهند و می‌فرمایند: "... اینها را باید آقایان به صورت تهاجم عمل کنید. ببینید بعضی از تهاجمات است که از دوستان زبینه‌تر است

دارم بر اساس زبان خودتان با شما حرف می‌زنم. می‌گویم یک رابطه‌ی ضروری، یک رابطه‌ی جبری میان روش چماق‌کشی زبانی و قلمی دروغ‌ساز، شایعه‌پرداز، افترا و تهمت‌زن که از جانب شماست و این چماق‌کشی‌های چوبین که از ناحیه‌ی مردمی که در راه این انقلاب زحمت کشیده‌اند هست، وجود دارد. این رابطه‌ی علمی را کشف کنید و به آن ترتیب اثر بدهید... (مراجعه کنید به سرمقاله‌ی مجاهد شماره‌ی ۸۴ مورخ ۱۹ خرداد ۵۹) تحت عنوان تجزیه و تحلیل آقای بهشتی درباره‌ی ریشه‌ها و علل چماق‌داری")

آقای بهشتی در خردادماه ۱۳۵۹ طی مسافرتی به شمال (لابد برای ارشاد خلق الله!) در شهر ساری به این سوال که آیا با چوب و چماق میدان‌های برخورد آرا و افکار را به زمین‌های زورمداری تبدیل کردن مطابق با خط انقلاب ماهست یا نه؟ چنین پاسخی می‌دهد:

"... این چماق، چماق است، می‌خواهد چوبی باشد، می‌خواهد آهنی باشد، می‌خواهد چماق کلمات و زبان و قلم باشد، چماق دروغ، چماق شایعه، چماق تهمت و الله از چماق چوبی خطرناک‌تر است، تخریب‌کننده‌تر است، ناسالم‌کننده‌تر است. چماق فریب و اغوا، به

و قاطعانه با آنها مبارزه نشود (همچنانکه ما کردیم) این جنایت‌پیشگان کما اینکه در عمل نشان دادند، چنان تیشه به ریشه‌ی هر نوع انقلابی‌گری و ترقیخواهی خواهند زد که دیگر نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاک‌نشان. بهر حال به خاطر اطمینانی هرچه بیشتر این پدیده‌ی ننگین و برای جلوگیری از تبهکاری‌ها و جنایات سیاسی باندهای چماق‌دار، تصمیم گرفتیم افشاکاری‌های یکی از افراد راکه راساً در این زمینه اطلاعات دقیق داشته و از نزدیک شاهد تمام این جریانات بوده منتشر نمائیم و با ارائه‌ی نمونه‌هایی از مدارک که در دست است دیگر بار اعلام می‌کنیم که تمام مطالب در دادگاه‌های صالحه‌ی خلق (نهادگاه‌هایی که اداره‌ی آن‌ها بر اساس چماق‌داری باشد) قابل اثبات است. به امید آنکه پرده‌ی فریب از چهره‌ی ریاکاران اسلام‌پناه مرتجع فرو افتد و بیش از پیش در مقابل خلق رسوا گردند و با بارآوری هرچه بیشتر خون شهدای مظلوم جنایت‌زندان انقلابی چماق‌داری راه پیشرفت امر انقلاب ضد-امپریالیستی رهاهی بخش اسلامی هموارتر گردد.

ناگزیر در اینجا موکداً، صادقانه و باصمیمیت از برادران پاسدار و بسیج خواهش می‌کنیم که به دقت این سلسله افشاکاری‌ها را بخوانند و اگر لازم دیدند خودشان راساً اقدام به تحقیق بکنند. مطمئنیم که بسیاری از این نمونه‌ها در سینه دارند که بدون شک بارها و بارها وجدان مردمیشان را می‌آزارد. آنگاه در ورای تمام شعر و شعارها قدری در باره‌ی ماهیت حزب حاکم بیندیشند و ببینند که واقعا این حزب با غضب تمام مناصب کلیدی! چگونه ثمره‌ی تلاشهای شیان‌روزی سپاه و بسیج رادر خدمت منافع انحصارطلبانه‌ی خویش گرفته و انرژی پرارزش آنها را هز می‌برد، و آنگاه تفاوت کنند که آیا واقعا تن‌دادن به امیال جاه‌طلبانه‌ی این حزب ما را در مقابل خون تمام شهدای خلق و به ویژه همسنگرانی که در ۱۷ شهریور، چه بسا در کنار هریک از ما به خاک و خون کشیده شدند و استقلال - آزادی و جمهوری اسلامی را فریاد کردند سرافکننده خواهد کرد؟

تا از ماها و فقط ما الهام می‌دهیم، دوستان... (جناب بهشتی خودشان در مکالمه جمله را نیمه‌تمام گذاشته‌اند)

اما هدایت‌جریان چماق‌داری از سوی حزب جمهوری و رئیس آن آقای بهشتی صرفاً از طریق جلسات و حرفه‌های خصوصی انجام نگرفته، بلکه حتی بارها و بارها بطور علنی و رسمی و البته با عناوین و مضامین مختلف، چماق‌داری و چماق‌داران تظہیر و توجیه و تشویق شده‌اند. کافی است به یک نمونه‌ی آن که باز هم مربوط است به خود آقای بهشتی (رئیس حزب جمهوری و رئیس دیوانعالی کشور) توجه کنید:

تا از ماها و فقط ما الهام می‌دهیم، دوستان... (جناب بهشتی خودشان در مکالمه جمله را نیمه‌تمام گذاشته‌اند)

## حزب جمهوری، جریان پشت پرده چماق‌داری

مردم دروغ گفتن و دروغ‌ها را روتوش کردن و به خورد مردم دادن، میلیشیای دروغ‌سازی در جامعه گسترده... اینها از چماق‌های چوبی خطرناک‌تر است. چون چماق چوبی را همه‌ی مردم می‌بینند، اما چماق‌های دروغ‌پردازانه را مردم به این آسانی نمی‌توانند کشف کنند. (خطاب بهشتی به انتقال بیون و در اینجا مشخصاً "مجاهدین می‌باشد) تعهد کنید دیگر به نسل نوجوان ما دروغ نمی‌گوئید... تعهد کنید به نسل نوجوان ما دیگر با حریه‌ی مقتضح و رسوای شایعه‌سازی برخورد نمی‌کنید، من اطمینان می‌دهم خود بخود زمینه‌ی چماق‌کشی‌های چوبی منتفی می‌شود... گلوخ انداز را پاداش سنگ است. من

منجمله سرکوب کنندگان، و صادرکنندگان اطلاعاتی‌های کذایی، یا سردر آخور همان رژیم داشتند و یا با کسب اجازه‌ی اعلیحضرت برای گسترش اسلام! در دیار فرنگ به سیر و سیاحت مشغول بودند و قدر مسلم اینکه اکثر آنها جز تسلیم زبونانه در قبال رژیم شاه، "هنر دیگری نداشتند"! بنابراین بزرگداشت و حتی نام بردن از آن قهرمانان به خون خفته‌ی خلق چیزی جز شرمساری و حقارت برای مرتجعین به قدرت رسیده‌ی فطی به بار نمی‌آورد. و چنین است که با وقاحت و بیشرمی تمام مراسم یادبود آن شهدا را به تشنج و درگیری و کشتار می‌کشاند و بدنبال آن هم همان جویده‌های مقام امنیتی شاه را از نسو مسزمره می‌کنند!

باقیه از صفحه‌ی ۲۱

مراسم بزرگداشت گروهکها که دستگیر شده‌اند در ابتدای دستگیری‌شان اقرار کردند که ما را سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان منافقین بسیج کرده بودند و برای اینکه حمله کنیم به اماکن عمومی و به زنان و کودکان حمله کنیم و آنها را مجروح و مقتول کنیم و اینطور که خودشان عنوان می‌کردند فقط به اینها دستور داده شده بود و مقداری به آنان پول داده شده و وسایلشان را هم صبح همان روز به آنان داده بودند. چندین ماشین برای آنها سنگریزه و سنگ بزرگ آورده بودند و می‌خواستند به برادران پاسدار حمله کنند...

می‌بینیم که از نظر حضرات چگونه "هدف وسیله را توجیه می‌کند" و "الحق که در این زمینه

با دید پرده‌ی فریب از چهره‌ی مرتجعین فرو افتد

در این میان ناچار به مجیزگویان حزب حاکم و سردمداران مرتجعین، که به شعارهای توخالی ضد امپریالیستی حاکمیت دل خوش کرده‌اند هشدار می‌دهیم که چشم‌وگوش خود را بر واقعیات بکشایند و توجه کنند که اگر این جریان‌های چماق‌دار و عمقیا "ضدامپریالیست"!! افشان شوند

# دوسال پس از پیروزی انقلاب

حاکم) است، حاکمیت ضدامپریالیستی! که از همان ابتدا (چنانکه تاکنون بارها گفته ایم) ضدیت با نیروهای انقلابی جزو تعهدات و خصایص ذاتی آن بوده و در این مدت دو سال لحظهای هم فراموش نشده است.

بررسی عملکردهای مذکور در زمینه‌های مختلف که مجموعاً کارنامه‌ی درخشان انحصارطلبان واپس‌گرا را تشکیل می‌دهد، خود به فرصت‌های بیشتر و دیگری نیاز دارد.

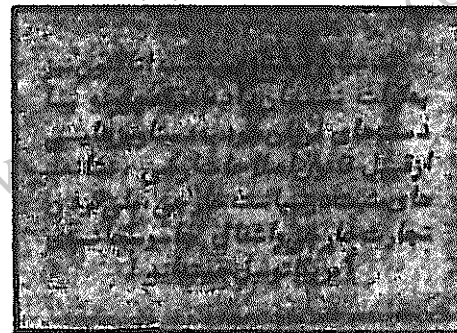
**واقعیت‌های موجود جامعه پس از دوسال از پیروزی انقلاب بسی تلخ‌تر از آن است که بتوان آن را در زیر امواج خروارها تبلیغات و شعار پنهان نمود. چرا که تک‌تک توده‌های مردم، امروز با این واقعیت‌ها از نزدیک سروکار دارند و تلخی آن را در زندگی روزمره‌ی خود تجربه می‌کنند.**

از عملکردها در زمینه‌ی شکل‌گیری قدرت و حاکمیت سیاسی، برخورد با شوراها، مردمی، تا نحوه‌ی برخورد با حقوق اساسی و آزادی‌های مردمی و برخورد با مسأله‌ی ملیت‌ها از تبلیغات و وسائل تبلیغاتی، قلب حقایق، تحریف تاریخ و لوژ کردن فرهنگ اسلامی و انقلابی تا انقلاب فرهنگی و بستن دانشگاهها، تفتیش عقاید (به‌ویژه در رابطه با معلمان) و تعهد گرفتن حتی از دانش‌آموزان خردسال مدارس، از تصفیه‌ها و بداصطلاح پاکسازی‌ها تا چماق و چماق‌داری در خدمت اختناق و انحصارطلبی تا وضع دستگاه‌های قضائی و دادگاه‌های انقلاب و محکومین و محکومیت‌ها و زندان‌ها و شکنجه‌ها و نهادها و قوای انتظامی و نظامی جدید و قدیم، و از سیاست خارجی و روش‌های مبارزه‌ی ضدامپریالیستی و داستان گروه‌گانگیری و گروه‌گانها تا عملکردهای اقتصادی و وضع کشاورزی و صنایع و کارخانجات تا وضع بازار و... همگی مسأله‌ی است که بررسی آنها در این مجال نمی‌گنجد. بد نیست تنها در زمینه‌ی چگونگی شکل‌گیری حاکمیت سیاسی به انتخابات متعددی اشاره کنیم که در این ۲ سال سرگذرانده ایم. از انتخابات مجلس خبرگان تا انتخابات مجلس شورا. به عنوان نمونه همین یک قلم کافی است که در انتخابات ریاست جمهوری تیسار شاهنشاهی صلاحیت دارد. اما مسعود رجوی خیر! انتخابات مجلس را هم از یاد نبرده‌ایم که چگونه در کمال صحت و صداقت و امانت! و در نهایت آزادی! برگزار شد، بطوریکه حتی یک گاندید نیروهای انقلابی هم نتوانست در آن راه یابد. و تنها موردی هم که بالاخره از هفت‌خوان رستم گذشت و به آستانه مجلس رسید، در همانجا متوقف شد و انتخابات مسجد سلیمان نیز بالاخره باطل اعلام گردید. و بدین ترتیب مجلسی شکل گرفت که حتی سرانجام نمایش تلویزیونی جلسات آن را نیز به مصلحت تشخیص ندادند!

در چنین شرایطی از عملکردهای مخرب و غیرمردمی نشأت گرفته از خصایص و ماهیت ارتجاعی جریان انحصارطلب حاکم است که امروزه این مملکت به چنین وضعی دچار شده و این انقلاب در معرض تهدیدها و مخاطرات جدی قرار گرفته است. اما در اینجا بی‌گمان دست‌اندرکاران انحصارطلب و بخصوص جبهه‌ی متحدشان بر ما خرده خواهند گرفت و ما را به منقباتی و نندیدن جبهه‌های مثبت متهم خواهند نمود. مدعیان پیشسازی و مکتب‌تاکون نیز به کرات نشان داده اند که چگونه با دست‌های لرزان خود به دستاویزهایی از قبیل

قانون اصلاحات ارضی، نشانه‌های مثبت در سیاست خارجی، ملی کردن تجارت خارجی و اشغال جاسوخانه‌ی آمریکا توسل جسته‌اند! و در حالی که گریبان چاک و آشفته دستار و الو شیدای آن گشته‌اند، ما را بخاطر نندیدن این "نقش‌های ایوان" در خانه‌های که امروز از پای است در خطر ویرانی است ملامت می‌کنند.

لکن به نظر نمی‌رسد در اینجا دیگر لزومی به پاسخ‌گویی به این دعاوی فرمالیستی حضرات رفرمیست‌ها و اپورتونیست‌ها وجود داشته باشد، چرا که واقعیت و کیفیت این مسائل نیز دیگر برای همه روشن شده است. بطور مثال دیدیم که طرح اصلاحات ارضی که بیش از هر چیز هم مورد استناد و دستاویز قرار می‌گیرد، چگونه پس از کش و قوسهای متعدد مانند سایر گوشه‌هایی که قبل از آن از طرف بعضی عناصر خیزخواه در زمینه‌ی مبارزه با فئودالیسم به عمل آمد (بی‌آنکه بخواهیم زحمات و مشقتی را که بعضی گادرها، پایین و اجرائی در راه آن متحمل شده‌اند، فراموش کنیم) بالاخره عقیم ماند و با "گومبیشنی" قلمداد شدن و حذف رسمی بند "ج" که اساسی‌ترین محور آن بود، به کلی از کارگرد ضدفئودالی افتاد و فلج گردید. تازه بگذریم از این‌که این قبیل طرح‌ها و حتی طرح‌ها و برنامه‌های خیلی مرفقی‌تر از آن هم در عین قابل تأیید بودن نسبی‌شان تا وقتی که اساساً در چارچوب سیاستها



و عملکردها و خلاصه یک حاکمیت سیاسی واقعا انقلابی و مردمی صورت نگیرد، سرانجام راه به جایی نخواهد برد و دلخوش نمودن یک نیروی انقلابی بدان و یا دستاویز قراردادن آن نمی‌تواند چیزی جز نشان گمراهی و فرصت‌طلبی و احياناً فریب توده‌ها باشد. در حالی که با این قبیل تشبثات هم نمی‌توان واقعیت‌های ملموس و مشهود را انکار و پرده‌پوشی نمود و سرانجام نیز همین عرصه‌ی

**مردمی که رژیم دیکتاتوری شاه را با آن همه ارگانها و دستگاه‌های جبهه‌ی اش و واژگون کرده‌اند، خواهند توانست باز هم در پی اهداف و آرمانهای انقلابی‌شان موانع را هر چه بیشتر شناخته و بر طرف کرده و راه انقلاب را بگشایند.**

واقعیت‌های عینی است که منصف ظهور اصالت‌ها و حقانیت‌ها و محل بروز ماهیت‌ها و معیار و ملاک قضاوت توده‌هاست. واقعیت‌های موجود جامعه پس از دو سال از پیروزی انقلاب نیز بسی تلخ‌تر از آن است که بتوان آن را در زیر امواج خروارها تبلیغات و شعار پنهان نمود. چرا که تک‌تک توده‌های مردم، امروزه با این واقعیت‌ها از نزدیک سروکار دارند و تلخی آن را در زندگی روزمره‌ی خود تجربه می‌کنند. و فقط کسانی که کوچکترین آشنائی و تماسی با دردها و رنج‌های مردم ندارند یا فریبکاری که جز قدرت انحصاری، مقصد و مقصودی نمی‌شناسند

**در این میان باید از مسئولیت‌های سنگین و خطیری یاد کنیم که در این مقطع از تاریخ میهنمان بر عهده‌ی عناصر و شخصیت‌های واقعا ملی و مترقی و مردمی و نیروهای انقلابی قرار دارد. مسئولیت‌هایی که در گذرست‌ها و عمل بدانها از طرف این عناصر و نیروها، شرط تعیین‌کننده‌ی برای پیروزی انقلاب است.**

می‌توانند همچنان با رضایت نفس از "پیروزی" و "بیشرفت" دم بزنند.

دو سال بدین ترتیب و با این نتایج گذشته است در حالی که بی‌گمان بر تجارب و آگاهی‌های توده‌های مردم به مراتب افزوده شده و در معادلات قوا و نیروها و جریانهای سیاسی نیز فعل و انفعالات و تحولات چشم‌گیری رخ داده و مرزبندی‌های مشخص‌تری پدید آمده است.

اینک در آغاز سومین سال انقلاب مسأله این است که آینده‌ی این تحولات و آینده‌ی انقلاب چه خواهد بود؟

شاید به علت پیچیدگی صفحه‌ی سیاسی جامعه و عوامل نامعین موجود در آن، ترسیم روشن خطوط تحولات آینده چندان کار ساده و آسانی نباشد و ما هم فعلاً در صدد آن نیستیم. اما می‌توانیم بر یک حقیقت با یقین و اطمینان تأکید کنیم و آن اینکه انقلاب نمرده است و نخواهد مرد. مردمی که این انقلاب را خلق کرده‌اند، اجازه نخواهند داد که آن را پای جاه‌طلبی‌ها و هوی و هوسها و آزمندی‌های انحصارطلبانه و قدرت‌پرستانه قربانی کنند. مردمی که رژیم دیکتاتوری شاه را با آن همه ارگانها و دستگاه‌های جبهه‌ی اش واژگون کرده‌اند، خواهند توانست باز هم در پی اهداف و آرمانهای انقلابی‌شان، موانع را هر چه بیشتر شناخته و بر طرف کرده و راه انقلاب را بگشایند. مردم و انقلاب سرانجام پیروزند. اما در این میان باید از مسئولیت‌های سنگین و خطیری یاد کنیم که در این مقطع از تاریخ میهنمان بر عهده‌ی عناصر و شخصیت‌های واقعا ملی و مترقی و مردمی و نیروهای انقلابی قرار دارد. مسئولیت‌هایی که در گذرست آنها و عمل بدانها از طرف این عناصر و نیروها، شرط تعیین‌کننده‌ی برای پیروزی انقلاب و مردم است. آینده نشان خواهد داد که این عناصر و جریانها تا چه اندازه در درک این مسئولیت و عمل بدان موفق بوده‌اند.

## توقیف "مجاهد" از سوی پلیس فرانسه

دربی ارسال شماره ۱۰۴ نشریه‌ی مجاهد دفتر پلیس فرودگاه یکی برای انجمن دانشجویان مسلمان (فرانسه) هنگامی که برادران ما برای مشاهده‌ی آرم سازمان و تحویل آن‌ها به فرودگاه عکسها و... دستور مراجعه می‌کنند، پلیس توقیف نشریه را می‌دهد و شماره‌ی کارت شناسائی و را گرفته و سه نسخه‌ی آن را همراه با برادران ما به داداش می‌کنند.

# سالگرد قیام تبریز گرامی باد

زدن بر موج عصیان بوده نداشتند بسیار تنگ کرد و شعارهای مردم را به سرعت از خواسته‌های رفتمستی به سطح "سرنوشتی شاه" ارتقاء داد و به این ترتیب، بتاسیل انقلابی و انرژی متراکم نود را به میزان زیادی آزاد کرد.

آزاد شدن این انرژی منجمد، قدرت قهر خلق و ضعف و ناتوانی رژیم در برابر آن را به خوبی نشان داد و در سطح ملی، انگا مردم به پیروی خودشان را افزون‌تر ساخت.

مردم تبریز با استفاده از مواد آتشزا و بمب‌های دست‌ساز ابتدائی براکر سیاسی و نظامی و اقتصادی رژیم را در آس کشیدند و با فلج کردن بوقت نیروهای سرکوبگر، برخی از مناطق شهر را به کنترل خود گرفتند. طعم گوارای این پیروزی موقت، اگر چه بدیهی خون صدها شهید و سجروح به دست آمد، اما امید و آزادی را در دل‌های بسیاری قوت بخشید.

حضور عنصر قهر و سازمان یافتگی نسبی مردم، همان چیزی بود که جنبش تبریز را از قیام قم متمایز ساخت و آن را الگوی مبارزات بسیاری از شهرهای دیگر نمود. این جنبش بود که عنوان

بهمن‌ماه تبریز، بد عنوان نظامی کیفی در ارتقاء جنبش خلق ایران، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردید. مزدوران رژیم شاه که در مقابل این ضربه‌ی غافلگیرانه مات شده بودند، همچون همیشه به یاور کوشی پرداختند و مدعی شدند که "آشوبگران از آن سوی مرزها به داخل نفوذ کرده و معلوم نیست چگونه شناسنامه‌ی ایرانی گرفته‌اند!" اما خورشید حقیقت، برای همیشه در پس این یاور کوشیها پنهان نماند و انقلاب شکوهمند خلق، ننگ و نابودی ستمگران و مردم فریبان، و افتخار و بزرگی مردم عبور آذربایجان را آوازه داد.

از خلافت‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای "سازمان مهادین خلق ایران" را به حساب جاری شماره "۱۳۰۵" بانک صادرات واقع در بیج‌شیران واریز نمایند.

"مهادین" نشریه مهادین خلق ایران سال دوم آذرماه ۱۳۵۹ شماره ۱۶۴

۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶، درست چهل روز پس از قیام قم خلق قهرمان تبریز به با خاست و حرکت قهرمانانه‌ی خود، یک بار دیگر خاطری دلاوران مسروطه‌اش را زنده کرد. مردم گد برای برگزاری مراسم گرامیداشت شهیدای قم با معانعت نیروهای نظامی روبرو شده بودند. جواب دندان شکنی به مزدوران رژیم دادند و عنصر قهر را در مقابله با نیروهای سرکوبگر، در سطحی گسترده به کار گرفتند.

هستنی اصلی جنبش تبریز را دانشجویان انقلابی می‌ساختند آنان بحاصره‌ی دانشگاه را در هم شکستند و با ابتار خون، خود را به صفوف آماده‌ی توده‌ها رساندند و کار آماده‌سازی و بسیج آنان را تدارک دیدند. این دانشجویان قهرمان، آگاهانه در برابر تفرقه‌افکنی‌های رژیم ایستادگی کردند و در زیر شاره‌هایی که از طرف عمال ساواک برای ایجاد تفرقه بین دانشجویان مذهبی و غیرمذهبی نوشته شده بود، جمله‌ی "مرک بر ساواک" را نگاشتند پیوند این دانشجویان با توده‌ی خشکین مردم، میدان ظهور عناصر و کراتانات سازشکار را - که هدفی جز لگام

**کشتار مردم کاخک نتیجه سیاستهای انحصارطلبان**  
در جنبش ۱۳۵۹

# سالگرد ترور ناجوانمردانه رهبران خلق ترکمن

پیگیری و مجازات خبری بدست آمد و نه وعده‌های کشتار حضرات در مورد احقاق حقوق دهقانان ستم‌سیده‌ی ترکمن شری به بار آورد و نه... بی تفاوتی و سکوت مقامات مملکتی در مقابل این جنایت هولناک، راه را برای گسترش اقدامات فاشیستی و حرکات چماقداری و سرکوب و ترور نیروهای مخالف و انقلابی بیشتر از پیش باز گذاشت و عملاً مال و جان هر کس را که در مقابل حاکمیت تمکین نکند مباح نمود.

۳ سال زندان با ۵۰ ضربه شلاق، یک نفر به ۳ سال زندان، یک نفر به ۱۸ ماه زندان با ۶۰ ضربه شلاق، و یک نفر به ۳ سال حبس تعلیقی.

**برآوارگان چه می‌گذرد...؟**

**جبریت : تحریکات ارتجاع علیه آوارگان**

بدنیال در کربیهائی که در اردوگاه جبریت پیش آمد، روز سنبسه ۱۱/۷ معلمین اردوگاه به عنوان اعتراض در آموزش و پرورش محضن سده و خواستار رسیدگی به وضعیت می‌شوند. از طرفی رور پنجشنبه عده‌ای از آوارگان جهت رفتن به حمام، به شهر می‌آیند و در نزدیکی حمام، در درگیری که بین آنها و عده‌ای از اوباش رزی می‌دهد، چند تن از آوارگان بقیه در صفحه ۲۱

دیگر عده‌ای را که از فرط فقر و بیگاری در مقابل فلان اداره جمع شده‌اند، به وسیله‌ی تو منفرد می‌کنند، و در فرصتی دیگر تو را به مقابله‌ی حامی چنانچه در خدمت سرکوب مخالفین به کار می‌گیرند. و به این ترتیب به تدریج بین تو و مردم تکاف ایجاد می‌نمایند. جای تردید نیست که اعمال چنین سیاستهای مرتجعانه و سازشکارانه‌ی، هرگز از عهده‌ی حل مشکلات اجتماعی بر نخواهد آمد و به همین دلیل به تدریج ناراضیها اوج خواهد گرفت. آن وقت است که ناگهان متوجه خواهی شد تمام توان و انرژی از صبح تا شام، صرف برخورد با مردم و حتی سرکوب آنها می‌شود. مگر این روزها نمی‌بینی که تقریباً هر وقت بد دستور بقیه در صفحه ۱۸

از سرویس خبری مهادین  
**در شهرستانها چه می‌گذرد...؟**

کارگران هوادار و عضو شورای شرکت شاهیور (صنایع دریائی، کشتی‌سازی و...) به جرم بحث با کارگران در مورد آزادی گروگانها، از کارخانه اخراج شده‌اند.

**حکم دادگاه! انقلاب! بابل**  
در تاریخ ۱۱/۷ منسن اطلاعاتی دادستانی انقلاب بابل از رادیوی محلی بخش شد. در این اطلاعیه گفته شده: محکومیت ۶ تن از هواداران مجاهدین که ساعت ۱۰ شب هنگام نوشتن شعار دستگیر شدند: سه نفر هر کدام به

بابل : ۴ نفر از

**بیم : اخراج یک‌دانش آموز نابینای هوادار**

در تاریخ ۱۱/۷ یک دانش آموز نابینای هوادار مجاهدین که در مدرسه‌ی افراد استثنائی شهر تحصیل می‌کرد، به جرم هواداری از سازمان و همراه داشتن اعلامیه و نشریه‌ی سازمان از مدرسه اخراج شده است.

**بوشهر : سزای بحث در مورد گروگانها**  
(۱۱/۵) : ۴ نفر از

**صحبتی خودمانی با پاسداران (آخرین قسمت)**

در هفته‌های گذشته دو قسمت از مقاله‌ی "صحبتی خودمانی با پاسداران" از نظر شما گذشت. متأسفانه هفته‌ی پیش به علت تراکم مطالب موفق به درج دنباله‌ی آن نشدیم. در این هفته، آخرین قسمت این مقاله را درج می‌کنیم. با شنیدن گفتگوهای این چنین، قدمی با شد در راه اعتلا و حساسیت مسئولیت پاسداران عزیز که با انگیزه‌های صادقانه و بی‌برای خدمت به مردم و انقلاب در این راه گام گذاشته‌اند.

گروه نیست. اینها همه محصول این واقعیت است که حزب حاکم می‌خواهد از تو به عنوان عامل فشار در مقابل ناراضیهای توده‌ها استفاده کند. ناراضیهایی که محصول سیاستهای غلط و مرتجعانه‌ی خود آنهاست. یک روز تو را برای به هم زدن فلان تحصن می‌فرستند. روز

راستی تا حال فکر کرده‌ای که چرا به تدریج فاصله‌ات با توده‌ها زیادتر می‌شود؟ فکر کرده‌ای چرا با تمام زحماتی که می‌کنی، در بسیاری از موارد صحنه‌هایی پیش می‌آید که اجباراً رودرروی مردم می‌ایستی؟ به خدا اینها به هیچ وجه نتیجه‌ی تبلیغات سوء این گروه یا آن

اواخر بهمن ماه سال گذشته، همزمان با درگیریهای داخلی گنبد، ۴ تن از رهبران دفتر کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن به نام‌های توماج، مختوم، واحدی و جرجانی، پس از دستگیری به طرز ناجوانمردانه‌ی ترور شدند. ترور آنان، آن هم فقط یک سال پس از پیروزی قیام، خاطره‌ی تلخ کشتار زندانیان سیاسی را در ذهن‌ها زنده کرد و زنگ خطر حرکات فاشیستی را به صدا در آورد. درگیریهای گنبد که عمدتاً ریشه در مشکلات ارضی دهقانان و توطئه جینی فتودالها و حامیان مرتجعشان داشت، با مداخله‌ی گسترده‌ی نیروهای پاسدار و ارتش وارد فاز جدیدی شد و به دلیل حرکات نسنجیده و چپ‌روانه‌ی برخی نیروهای سیاسی منطقه جنگی ناخواسته را بر خلق ترکمن تحمیل نمود. در همین جریان ۴ تن از رهبران خلق ترکمن دستگیر شدند و بنا به گزارش روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مورخ ۲۳/ بهمن‌ماه، به تهران اعزام گردیدند. ولی ناگهان چند روز بعد اعلام شد که اجساد این چهارتن در ۱۲۵ کیلومتری غرب بجنورد